

بسم الله الرحمن الرحيم

رشد آموزش قرآن ۴۹

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره دوازدهم / شماره ۴ / تابستان ۱۳۹۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری، سید مهدی
سیف، مهدی مروجی، دکتر مجید معارف، دکتر سید محسن
میر باقری، سید محمد حسین میر باقری و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: بهروز راستانی

www.roshdmag.ir

goran@roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی ۳۵۲) ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۳۵۲

امور مشترکین: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه

سرمقاله / قدس، پاره تن اسلام / ۲

قصه در قرآن کریم / دکتر سید محسن میر باقری / ۴

معاونت قرآن و عترت، راه و موانع پیش رو / (گفت و گو با معاون قرآن و عترت وزیر ارشاد اسلامی) / ۱۰

تابستان است سفر کنیم! اگر دشگری در نگاه قرآن و روایات / اعظم دانش اعتمادی / ۱۸

کسب تقوا، رمز نزول قرآن در رمضان / حجت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان / ۲۴

امدادهای غیبی در جنگ از دیدگاه قرآن / علی کاشی / ۲۸

معرفی کتاب شارون و مادر شوهرم، کاپوچینو در رام الله / ۳۳

مقاومت اسلامی، سر نوشت مسجد الاقصی را رقم می زند / (گفت و گو با دکتر حسین رویوران) / ۳۴

هار تلند عالم در نگاه قرآن / ابوالفضل رافعی / ۴۴

راز تخریب مسجد الاقصی / دکتر علیرضا شاه حسینی / ۵۲

انسانیم، مسلمانیم، ایرانی، چرا باید از ملت فلسطین حمایت کنیم / دکتر محمد صادق کوشکی / ۵۷

بیت المقدس در قرآن / امیر حسین توئمی منصوری / ۶۲

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود: چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.



به پیشنهاد حضرت امام (ره) هر سال در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان مردم مسلمان ایران و نیز پاره‌ای از مردم سایر کشورهای اسلامی، با تظاهرات میلیونی، حمایت خود را از مردم فلسطین، آزادی این سرزمین مقدس و نفرت از اشغالگران و حامیان جهانی آن‌ها را اعلام می‌دارند.

از آغاز اشغال سرزمین فلسطین توسط گروه‌هی از یهودیان به نام صهیونیست جهانی و انواع پشتیبانی‌های بی‌دریغ سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرت‌های جهان، به‌ویژه کشورهای غربی از آن‌ها، و چشم‌پوشی از انواع رفتارهای غیر انسانی و غیرقانونی اشغالگران در آزار و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی-عربی و کشتار و قتل و غارت صاحبان اصلی این سرزمین، مخالفت و دشمنی با رژیم اسرائیل به‌عنوان نماد و نشانه‌ای بی‌مانند در صداقت نهضت‌ها و تحولات انقلابی این منطقه از جهان در مبارزه با استبداد و استعمار بوده است؛ تا آنجا که استکبار جهانی برای بد نام کردن نهضت‌ها و انقلاب‌ها به ترفندهای گوناگون سعی داشته است ادعا کند که این نهضت‌ها به‌طور پنهانی با اسرائیل ارتباط، مراودات و دوستی دارند.

اما سخن در این است، آیا آنچه برای کارشناسان و آگاهان مسائل تاریخی و سیاسی کشورهای اسلامی بسیار روشن و واضح است، برای جوانان نیز از روشنی و شفافیت برخوردار است؟

نوجوان و جوان ایرانی حق دارد بداند چرا دشمنی با اسرائیل و حمایت از مسلمانانی که در خط مقدم مقاومت در برابر اسرائیل قرار دارند، یکی از سیاست‌های راهبردی کشور عزیزمان و نظام مقدس جمهوری اسلامی است. به همان اندازه که وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم وابسته پهلوی ضرورتی تاریخی - ملی برای ما ایرانیان است، دشمنی متقابل جمهوری اسلامی ایران و نظام غاصب اسرائیل نیز قابل درک است. کیست که از ارتباطات پنهانی، دوستانه و راهبردی رژیم شاه و اسرائیل بی‌اطلاع باشد.

از سوی دیگر، دفاع بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل با تحمل هزینه گزاف سیاسی، اقتصادی و جهانی به‌عنوان سیاست راهبردی این کشور و اظهار وفاداری نامزدهای ریاست جمهوری در آمریکا از صهیونیست‌ها و اسرائیل، بیانگر عمق و گستردگی نفوذ صهیونیست‌ها در آمریکا و پیوستگی راهبردی دو کشور آمریکا و اسرائیل است. به‌راستی، آمریکا در حمایت از رژیم اشغالگر فلسطین چه منافعی را دنبال می‌کند؟ چرا آمریکا می‌تواند به بهانه دفاع از حقوق بشر، منافع ملی و صلح جهانی، به هر کجای عالم که بخواهد لشکر کشی کند؟ امنیت، آرامش و استقلال سیاسی کشورها را تهدید و به آن‌ها حمله کند، اما نظام جمهوری اسلامی نمی‌تواند برای حمایت از حق مظلومان و ایفای وظیفه انسانی، دینی و ملی خود، به‌عنوان یک سیاست راهبردی، با اسرائیل دشمنی بورزد؟! البته این دو پرسش یک پاسخ روشن دارند و آن اینکه آمریکا قدرت دارد و در این دنیای پر از ستم، حق با قدرتمند است! و بزرگ‌ترین جرم جمهوری اسلامی ایران این است که با وجود دشمنی‌های حاکمان جهان، سیاست‌های خود را پیش برده و با استقلال تمام، تقسیم‌بندی‌های متعارف جهان را برنمی‌تابد و این با رسوم رایج و دیپلماسی حاکم بر جهان سازگاری ندارد. جمهوری اسلامی ایران نشان داده است هر چند که اهل منطق و گفت‌وگو است اما می‌داند دفاع از حق و پشتیبانی و حفظ حقوق مسلمانان، مردم منطقه و تمامیت ارضی و استقلال کشور عزیزمان ایران، بدون دستیابی به توان نظامی، در کنار سایر لوازم استقلال کشور، همچون اعتلای امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ممکن نیست.

با این همه، در این شماره سعی شده است خوانندگان عزیز با گوشه‌ای از تاریخ و سیر اشغال قلب جهان اسلام یعنی فلسطین بیشتر آشنا شوند و این موضوع از زوایا و حوزه‌های متفاوت بررسی شود تا دبیران محترم در روشنگری نسل جوان و آگاهی بخشی به آن‌ها، بیش از پیش موفق باشند. منتظر نظرات شما در این زمینه هستیم.

نحن نقص عليك احسن القصص

یوسف/۳

اشاره

آنچه در ادامه می‌آید، سخنرانی دکتر سید محسن میرباقری در سومین نشست علمی-کاربردی مجلات رشد در زمینه «قصه در قرآن کریم» است. امید است این نوشتار انگیزه‌ای باشد تا دبیران دینی و قرآن به موضوع «قصه در قرآن کریم» به عنوان یک مسئله کلیدی و مهم بیشتر بیندیشند.

در ادبیات فارسی کمی افت کرده است. وقتی گفته می‌شود قصه، بلافاصله یاد قصه‌هایی که در دوران کودکی می‌شنیدیم می‌افتیم و این امر باعث می‌شود افق قصه در اذهان افول پیدا کند. شاید داستان در ادبیات، افقش بالاتر از قصه باشد. ولی قرآن، قصه را در یک افق بلند مطرح می‌کند؛ چه خود قصه و چه قصه‌گویی.

شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن کریم

در سوره یوسف (ع)، قرآن کریم داستان بسیار منسجم، یکپارچه و قابل توجهی را مطرح می‌کند و در نهایت در آیه ۱۱۱ همین سوره به پنج نکته از شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن می‌پردازد.

نکته اول: قصه‌های گذشتگان (انبیا) عبرت‌آموز هستند. یعنی محور بحث، عبرت، معرفت و درس است.

نکته دوم: «ما کان حدیثا یفتی»؛ این‌ها گفتارهای ساختگی نیستند، مثل بعضی از کتاب‌هایی که در ادبیات

درباره قصه و قصص در قرآن کریم باید اشاره کرد که این عنوان را خود قرآن ذکر می‌کند «و لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» [یوسف، ۱۱۱] قرآن درباره ماجرای که برای پیامبر مطرح می‌کنند، عنوان «قصص» را به آن می‌دهد. برخی قصص را جمع قصه می‌دانند، بعضی هم آن را به معنای «مصدر» بیان می‌کنند. بر این اساس، معنای عبارت سخن «نقص علیک احسن القصص» [یوسف، ۳] چنین خواهد بود: «ما بهترین نوع قصه‌گویی را برای تو بیان می‌کنیم».

در حال حاضر، قصه



فارسی یا سایر زبان‌ها وجود دارد و قصه‌هایی را جعل می‌کنند تا الگویی تربیتی را القا کنند. داستان ساختگی است، مثل کلیله و دمنه و یا خیلی از کتاب‌های داستانی دیگر. در این کتاب‌ها به نظر می‌رسد که خیلی از داستان‌ها ساخته شده‌اند، ولی در قرآن کریم این گونه نیست؛ چرا که همه داستان‌ها بیان واقعیت هستند.

نکته سوم: «و لکن تصدیق الذی بین یدیه»؛ به رشته تحریر درآوردن ماجراهای گذشتگان و تثبیت و تصدیق آن‌هاست. اگر قرآن درباره موسی بن عمران (ع) و معجزه او بحثی نمی‌داشت، ما امروز به آن یقین نمی‌کردیم. بعضی از مورخان درباره قبل از میلاد شک می‌کنند که تاریخ قابل اعتمادی وجود دارد یا خیر؟ قرآن با آوردن آیاتی، حقایق گذشته را تثبیت و تصدیق می‌کند و جلوی این گونه شک‌ها را می‌گیرد.

نکته چهارم: «تفصیل کل شیء»؛ در خلال بیان این داستان‌ها هر نکته تربیتی و عبرت‌آموزی که لازم بوده بیان و تأکید شده است.

نکته پنجم: «و هدی و رحمه لقوم یؤمنون»؛ این داستان‌ها و قصص برای قومی که مؤمن باشند هدایت و رحمت است.

این طرح کلی قصه‌گویی در قرآن کریم است: بیان حقایق گذشتگان با محورهای تربیتی و البته برای هدایت اهل ایمان وقتی این داستان را می‌خوانند، هم نکات هدایتی را در می‌یابند و هم برای آن‌ها خیر و رحمت محسوب می‌شود. این پنج وجه به تمام قصه‌های قرآن کریم مربوط است. اگر ما بخواهیم قصه‌های قرآن را به نمایش بگذاریم، با توجه به این پنج محور می‌توانیم به قصه‌ها وفادار باشیم و اگر غیر این باشد، داستان‌گویی و فیلم‌سازی ماسمت و سوی دیگری پیدا می‌کند.

اقسام قصه‌گویی قرآنی

با این نگاه، قصه‌های قرآنی را باید به دو دسته تقسیم کنیم: قصه‌های تاریخی یا به عبارت دیگر، تاریخ در قرآن کریم. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر مبنای اهداف خودشان تنظیم کرده‌اند. قرآن کریم هم تاریخ بر مبنای مورد نظر خودش تنظیم کرده است. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر محور قدرت سلاطین و سلسله‌های سلطنتی تنظیم می‌کنند. تقریباً در همه ملل، همواره همین گونه بوده است. حتی تاریخ‌های اسلامی، مثل تاریخ ابن کثیر و تاریخ طبری هم تقریباً همین سیر را در نظر داشته‌اند. اما

قرآن کریم تاریخ را بر محور پیامبران، کلاس‌های درس و شریعت‌ها تنظیم می‌کند. در کتاب‌هایی که داستان‌های انبیا را می‌آورند می‌نویسند «تاریخ انبیا».

اما به نظر من این طور نیست و باید بنویسیم: تاریخ انسان یا بشریت؛ منتها بر محور انبیا. مگر تاریخ‌نویسان یک محور را در نظر نمی‌گیرند؟ قرآن تاریخ بشریت را مطرح می‌کند که از کجا آغاز شد و چگونه پیشرفت کرد. و تاریخ زندگی انسان را مطرح می‌کند، نه تاریخ انبیا را.

تاریخ انسان‌محور بر محور انبیا صحیح‌تر است. قرآن با این نگاه، یک کتاب تاریخ قلمداد می‌شود. خیلی از مباحثش را در سیر تاریخی تنظیم می‌کند و با این نگاه، دین مسیری تاریخی، بسیار نکته‌آموز و معرفت‌آفرین است که خداوند می‌فرماید: کار را از کجا شروع کردیم؟ برنامه ما چیست؟ و جریان خلقت انسان را چگونه طراحی کردیم؟ این‌ها همه در تاریخ قرآن مطرح شده است، منتها بر محور انبیا نه تاریخ انبیا.

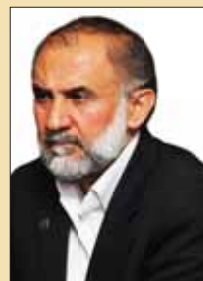
نکته دوم، تفاوت دیگری است که بین تاریخ قرآن و تاریخ‌نویسان وجود دارد. تاریخ‌نویسان به ریزنگاری وقایع اهتمام می‌ورزند و در صددند که به اسامی مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی معرفتی تأکید دارد.

تمام داستان‌های قرآنی این گونه هستند و به همین دلیل، نقل تاریخ قدم به قدم قطع می‌شود تا استفاده‌ای معرفتی و تربیتی از آن صورت گیرد و بعد ادامه دهد.

در داستان حضرت یوسف (ع) بارها و بارها داستان قطع می‌شود و به مباحث دیگری پرداخته می‌شود. به‌طور مثال، آن دو زندانی به حضرت یوسف (ع) می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. حضرت می‌فرماید: برایتان توضیح می‌دهم؛ عجله نکنید. بعد شروع می‌کنند به درس توحید دادن که این دانش من (تعبیر خواب) از طرف خداست. این‌ها آدم‌هایی هستند که تشنه هستند. خوابی دیده‌اند و نگران هستند. پس حالت حرف‌شوی خوبی دارند. حضرت یوسف (ع) از این فرصت استفاده می‌کند و درس توحید می‌دهند.

سوره یوسف (ع)، آیه ۳۹: «یا صاحبی السجن و ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار»؛ خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای قدرتمند. «ماتعبدون من دونه الا اسماء سمیتوها انتم و اباءکم ما انزل الله

تاریخ‌نویسان به ریزنگاری وقایع اهتمام می‌ورزند و در صددند که به اسامی مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی معرفتی تأکید دارد



دکتر سیده محسن میرباقری در یک نگاه

سیدمحسن میرباقری متولد مرداد ۱۳۲۸ دارای دکترای علوم قرآن و حدیث و نیز سوابق فرهنگی و علمی فراوانی از جمله آثار تألیفی، پژوهشی و مقالات متعددی در زمینه‌های مباحث قرآن است. از فعالیت‌های دیگر وی می‌توان به تدریس نزدیک چهار دهه در مراکز تربیت معلم اشاره کرد.

عناوین آثار تألیف و پژوهش

- ع جبر و اختیار (سیمای انسان مختار)
- در قرآن کریم
- ظاهر قرآن باطن قرآن
- ع معارف قرآنی
- ع انما (این است و جز این نیست)
- ع به رنگ آسمان
- ع به رنگ محبوب
- ع و مقالات و جزوات متعدد در مباحث قرآنی

بها من سلطان...» (یوسف، آیه ۴۰).

خدا هیچ دلیلی بر حقانیت این‌ها نازل نکرده است. ضمن نقل تاریخ، به نکته‌ای اشاره می‌کند که بت پرستان الله را قبول داشتند و اگر نه، معنا ندارد که حضرت یوسف (ع) به آنان بگویند: «ما انزل الله بها من سلطان». خدا دلیل نازل نکرده بر حقانیت این‌ها. از نظر قرآن، تاریخ همواره با قبول خداوند همراه بوده. از دقت‌هایی که در تاریخ‌نگاری قرآن می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم. نظر قرآن با آنچه در کتاب‌هایی از نوع تاریخ ادیان وجود دارد، کاملاً مغایر است. آن‌ها می‌گویند تفکر بشر

از توتم پرستی و ... شروع شد تا بحث توحید مطرح شد. قرآن عکس این قضیه را مطرح می‌کند. در تاریخ انبیا جایی دیده نمی‌شود که پیامبری به قوم خودش بگوید قبول کنید که خدا هست و یا حتی یک‌جا هم نشان نمی‌دهد که قومی با پیامبرش مخالفت کند با این بهانه که اول اثبات کن که خدا هست، بعد بگو من پیامبر خدا هستم.

تمام اقوام براساس فطرتشان الله را قبول داشتند، ولی مشرک می‌شدند. پیامبران با شرک مبارزه می‌کردند. «مالکم من اله غیره»؛ به هر حال، قرآن کریم در بیان داستان تکیه‌گاهش بر معرفت و تربیت است؛ داستانی را که بیان می‌کند و در آن به نکات تربیتی و راه و روش زندگی می‌پردازد. در داستان حضرت موسی (ع) و شعیب (ع) این را می‌آموزد که اگر دو انسان مؤمن بخواهند قراردادی را منعقد سازند، چگونه باید عمل کنند. در سرتاسر قرآن این نکات را می‌بینیم. بر خلاف تاریخ‌نویسان که روی جزئیات تأکید می‌کنند، قرآن بر محورهای تربیتی تأکید دارد.

نکته سوم، تاریخ نویسان موضوع را مطرح می‌کنند و می‌گذرند یا به عبارتی، فقط نقل واقعه

می‌کنند. اما در قرآن کریم این گونه نیست؛ قرآن تاریخ را قسمت به قسمت تحلیل می‌کند. در داستان حضرت موسی (ع) چند مرتبه داستان را قطع می‌کند تا به تحلیل بپردازد. مانند اینکه: چرا قوم فرعون در نهایت شکست خوردند؟ یا چرا قوم موسی سرگردان شدند؟ و بعد به ادامه داستان می‌پردازد. قرآن، تاریخ را همراه با تحلیل بیان می‌کند و فقط به بیان وقایع نمی‌پردازد. این نکته را در آخر سوره یوسف نیز تأکید می‌کند.

طراحی قرآن از تاریخ بشریت

قصص قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته قصه‌های تاریخی است یا به عبارت دیگر، یک قسمت از تاریخ بر محور انبیا یعنی از زمان آدم ابوالبشر است که خلقت وی در بهشت صورت پذیرفت. در سوره بقره، آیه ۲۸ چنین آمده است: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» که اشاره می‌کند به دوره‌های وجودی بشر: شما چگونه به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که گذشته و آینده و حال شما در دست اوست. شما قبل از ورود به دنیا، میت بودید؛ یعنی این بدن را نداشتید. روح وقتی فاقد بدن باشد، طبق اصطلاح قرآن میت است. وقتی این ابزار (بدن) را به روح می‌دهند، حی می‌شود. مثل خلبان با هواپیما که بالفعل است و طبق این اصطلاح، خلبان زنده (حی) اما وقتی هواپیما را از او بگیرند، ادراکات و دانش خلبانی با خلبان است، ولی از او کاری ساخته نیست و می‌شود خلبان بالقوه و طبق این اصطلاح میت است. روح انسانی میت است که با ابزار بدن حی می‌شود. بنابراین دوره برزخ دوره موت است نه حیات، الا عده‌ای که استثنا هستند، مانند شهدا و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می‌فرماید: «ثم انکم بعد ذلک لمیتون»؛ شما بعد از دنیا، دوباره میت می‌شوید. طبق این آیه شریفه، ماقبل از به دنیا آمدن میت بودیم، اکنون خدا ما را حی قرار داده: «فاحیاکم ثم یمیتکم»؛ پس مجدداً ما را اماته می‌کند. دوره برزخ را می‌گذاریم «ثم یحییکم»؛ مجدداً با بدنی جدید در قیامت ما را زنده می‌کند. این دوره چهارم شماسست که ادامه آن بهشت و جهنم است. به دنبال این می‌فرماید: ما زمین را آماده کردیم برای ورود انسان به زندگی دنیا. در قسمتی از سوره بقره، آیه ۲۹ آمده است: «... خلق لکم ما فی الارض جمیعاً...» تمام امکانات زمین را برای شما خلق کردیم. پس سفره زمین برای

قرآن در داستان حضرت موسی (ع) چند مرتبه داستان را قطع می‌کند تا به تحلیل بپردازد. مانند اینکه: چرا قوم فرعون در نهایت شکست خوردند؟ یا چرا قوم موسی سرگردان شدند؟



به فرموده قرآن،
تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از
زمین آغاز می شود. بعد از هبوط
است که خطاب می شود با «قال
فیها تحيون» شما در زمین زندگی
می کنید و «فیها تموتون» و در این
زمین می میرید، و «منها تخرجون»
و از این زمین خارج می شوید

می شود. سلول نطفه تشکیل می شود. جنین با دریافت ژن هایی از پدر و مادر رشد می کند و به علقه و مضغه تبدیل می شود. در دم مرگ، ملائکه آن طینت را می گیرند. روز قیامت در دل خاک کشت می دهند و مجدداً بدن انسان ها در دل خاک پرورش پیدا می کند و به صورت رشد جنینی کامل می شود. یعنی همین فرایند دوره دنیا در قیامت نیز انجام می پذیرد، ولی این بار در دل خاک با باران های مخصوصی که به عنوان باران حیات در زمین می بارد. در قرآن به تمام این دوران اشاره شده است. شاید خلقت ما از خاک هم زمان با خلقت آدم باشد. داستان حضرت آدم (ع) برای تشکیل این نسل است. با نگاه قرآن کریم، نسل بشر، این نسلی است که در حال حاضر به عنوان یک نسل مستقل روی زمین ساکن است؛ نه به حیوانات منسوب می شود که بر اثر تکامل پدید آمده باشند و نه انسان های نئاندرتال که از قبل بوده اند و طبق فسیل هایی که به دست می آید، درباره آنها بحث می کنند.

اگر موجوداتی هم بودند منقرض شده اند. خداوند این نسل بشر را مستقل آفریده است. خصوصاً اینکه فاصله بین انسان از نظر هوش با حیوانات بسیار زیاد است. ماجرای حضرت آدم (ع) آغاز این نسل است که در بهشت آزمون حضرت آدم و حوا شروع می شود و با شکست مواجه می شوند. آدم و ذریه او یعنی تمام طینت هایی که در صلب آدم بوده قرار بوده بعداً به دنیا بیایند. همه این ها به زمین منتقل می شوند. در سوره بقره، آیه ۳۶ می فرماید: «قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین» از این به بعد قرارگاه شما زمین است. یک مکان محدود، نه با فراوانی نعمت، در بهشت برایتان قرار می دهیم تا مدتی که تعیین شده.

به فرموده قرآن، تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از زمین آغاز می شود. بعد از هبوط است که خطاب می شود با «قال فیها تحيون» شما در زمین زندگی می کنید و «فیها تموتون» و در این زمین می میرید، و «منها تخرجون» و از این زمین خارج می شوید. بعد از هبوط چهار خطاب به بنی آدم می شود که چهارمین خطاب این است: «ای بنی آدم منتظر باشید. رسولان من به سوی شما می آیند. ما شما را به دنیا آوردیم برای یک دوره (دانشجویی) منتظر

انسان گسترده شده است و بقیه موجودات طفیلی این سفره هستند. البته زمین، نه کل کائنات. «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً». در جای دیگر هم می فرماید: «سخر لکم و الشمس و القمر»: برای شما مسخر کرده ماه و خورشید را. خداوند می فرماید: منظمه شمسی را برای بشر خلق کردیم. اما به بقیه کائنات در قرآن اشاره ای نشده است. در سوره بقره، آیه ۲۹ می فرماید: «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سموات...»

برای زندگی انسان، طراحی هفت آسمان را مطرح می کند. در آیه بعد (بقره، ۳۰) می فرماید: «اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه...»: به فرشتگان اعلام می کند که می خواهم در زمین خلیفه ای قرار بدهم. چرا به فرشتگان اعلام می کند؟ به این دلیل که فرشتگان کارگزار هستند و باید خود را آماده کنند برای اداره این دوره. همین جا کلاس درس ماست. به فرمان خداوند، مجریان این کلاس که مدیریت هم می کنند، فرشتگان الهی هستند. اطراف هر انسانی تعدادی مأمور هستند. در سوره ق، آیه های ۱۸ و ۱۷ آمده است: «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید. ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»: یک نفر سمت راست شماست و یک نفر سمت چپ شماست که اعمال شما را دریافت می کنند. کلمه ای به تلفظ نمی آید مگر مراقبی آماده برای دریافت و ثبت آن وجود داشته باشد.

کلاس حفاظت شده!

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) اطراف هر انسانی جمعی از ملائکه هستند که او را از حوادث حفظ می کنند. همه آنها تا در این کلاس (دنیا) هستند، محافظت می شوند. مگر اینکه تقدیری از طرف خداوند باشد و به ملائکه ابلاغ شود که آنها خودشان را کنار بکشند و او را دست تقدیر دهند. کلاس حفاظت شده است. برنامه های الهی در این کلاس طراحی و به فرشتگان ابلاغ می شوند. گفت و گوهایی بین خداوند و فرشتگان صورت می پذیرد تا اینکه آدم ابوالبشر آفریده می شود. اسما را خداوند به او آموزش می دهد. این آغاز آفرینش نسل بشر است. البته قرآن مسئله را این گونه طراحی می کند که همه انسان ها را خداوند از خاک آفریده در قالب یک ذره فوق العاده کوچک به نام طینت و آن طینت وارد بدن پدر می شود و با تبدیل به یک سلول حیاتی، بعد از انتقال به بدن مادر، با سلول دیگری ترکیب



روح انسانی میت است که با ابزار بدن حی می‌شود. بنابراین دورهٔ برزخ دورهٔ موت است نه حیات، الا عده‌ای که استثنا هستند، مانند شهدا و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می‌فرماید: «ثم انکم بعد ذالک لمیتون»

حضرت ابراهیم (ع) می‌فرمایند: به آن کسی که این دستور را به من داده و مسلماً به فکر شما هم هست. خانهٔ خدا بعداً می‌شود مرکز و محور توحید و اولین بیتی که به تعبیر قرآن کریم روی زمین برقرار شد. اولین معبد اینجا بود. در تاریخی که قرآن بیان می‌کند، قبل از حضرت ابراهیم (ع) معبدی نبود؛ چون هنوز جمعیتی که مؤمن باشند فراهم نشده بود تا معبدی هم ساخته شود. پیامبران پیشین، مکان این کار را نداشتند. قرآن در سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۹۶ می‌فرماید: «ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مبارکوا هدی للعالمین». خداوند، مناسک حج را در خواب به حضرت ابراهیم (ع) نشان می‌دهند. وقتی خانهٔ کعبه بالا رفت «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت». با اسماعیل دست به دعا برداشتند که «ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم» و سپس گفتند: «و ارنا مناسکنا» مناسک ما را به ما نشان بده!

یک مورد از نشان دادن مناسک در قرآن ذکر شده که آن ذبح اسماعیل است. پس از آنکه به سرزمین منا رسیدند، حضرت ابراهیم (ع) به حضرت اسماعیل (ع) فرمودند: خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم تو را در منا ذبح می‌کنم. حضرت اسماعیل فرمودند: فوراً اجرا کن! می‌دانستند که این جزو فرامین الهی و از مناسک حج است. البته خداوند اسماعیل (ع) را نگرفت و به جای آن ذبح عظیمی (قوچ بزرگی) رسید. اگر این امر انجام می‌گرفت، در حج سنت می‌شد و هر کاری که آن‌ها انجام دادند ما هم باید انجام می‌دادیم و در آن صورت همه اهل ایمان و عمل می‌شدیم. البته اگر از کسی مثل حضرت ابراهیم (ع) امتحان بگیرند و او موفق شود به نفعش است؛ زیرا یک انسان افتان و خیزان در طول ۶۰ سال مثل یک منحنی است که دائماً بالا و پایین می‌رود. گاهی بالا می‌رود؛ در بعضی منحنی ثابت است و در برخی افراد هم افول می‌کند. خدا کند که حداقل انسان ثابت بماند. ممکن است امتحان به شکل دیگری گرفته شود و به شما بگویند که جانتان را تقدیم کنید، اموالتان را تقدیم کنید یا از شهر و دیارتان خارج شوید و یا عزیزتان را به دست خودتان ذبح کنید. اگر این کار را می‌کردید جزو عدهٔ اندکی از افراد بودید که تن به این آزمون می‌دادید. چون راه ۶۰ ساله را در یک فداکاری می‌پیمودید. مثل ماجرای کربلا. اصحاب امام حسین (ع) یک روز به آن مقام رسیدند و اگر ۶۰ سال دیگر هم می‌ماندند با همهٔ زحمات‌ها به آن مقام نمی‌رسیدند. اما

معلم‌ان باشید. وقتی معلم‌ان آمدند، به شما اعلام می‌کنیم. پس از آنکه شما دو دسته خواهید شد (مؤمنان و متقیان) که غیر از سعادت اخروی در دنیا هم به آرامش می‌رسند و آن‌هایی که تکذیب می‌کنند و به آیات من کفر می‌ورزند، گرفتار عذاب جهنم می‌شوند. این اعلام با آمدن حضرت نوح (ع) آغاز شد. از نظر قرآن، حضرت نوح (ع) اولین پیامبر صاحب شریعت است؛ یعنی اولین معلم کلاس. در سوره‌های اعراف، شعراء، مؤمنون و قمر، داستان برخورد خداوند با اقوام مختلف بیان شده است. در قرآن آمده که موفقیت کمی برای حضرت نوح حاصل شد. ۸۰ نفر توسط حضرت نوح به خداوند ایمان آورده‌اند. آن زمان، مردم به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند، هر چه رئیس قبیله می‌گفت همان بود. اگر رؤسای قبایل ایمان نمی‌آوردند، مردم هم ایمان نمی‌آوردند. خداوند می‌فرمود این کلاس تعطیل شد. کلاس‌های بعدی، کلاس حضرت هود (ع) و حضرت صالح (ع) بودند. پیامبر بعدی که صاحب شریعت بود، حضرت ابراهیم (ع) بود. این مقطع در تاریخ قرآن، مقطع دوم محسوب می‌شود. حضرت ابراهیم (ع) در بابل به دنیا آمدند. در نوجوانی با مخالفت با بت‌ها و بت‌پرستان پرداختند. در سن جوانی دست به بت‌شکنی زدند. دادگاهی تشکیل شد و حضرت را محکوم به اعدام کردند. با این که حضرت در مناظره با قضاوت دادگاه پیروز شدند، ولی آتش عظیمی به پا کردند و او را با منجنیق به آتش انداختند. «قلنا یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم». به آتش گفتیم که برای ابراهیم سلامت باشد. بعد از این ماجرا، حضرت ابراهیم (ع) به فلسطین هجرت کردند و در آنجا به تبلیغ دین خدا پرداختند.

مناسک حج

در سن پیری، خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرزندی داد به نام اسماعیل. اسماعیل شیرخواره بود که فرمان الهی صادر شد تا ابراهیم مادر و فرزند را در سرزمین حجاز کنار خانهٔ خدا بگذارد و خود برگردد. این کار را انجام می‌دهند. نقل می‌کند: هاجر گفت ما را به که می‌سپاری؟ چون در آنجا نه کسی بود، نه آبی و نه گیاهی.

یکباره، همه دارایی‌شان را دادند و ابدیت را در اوج دریافتند. گویا خدای رحمان می‌خواسته آن‌گونه امتحان بگیرد، اما طاقت ما انسان‌ها این راه را برای ما باز نگذاشت. دنیا برای همین است: امتحان دادن، نمره گرفتن و رفتن؛ برای ماندن نیست. البته خداوند گاهی از اولیای خودش این‌گونه امتحان می‌گیرد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) درس‌های توحیدی عظیمی نهفته است. سورة یوسف، آیه ۱۱۱ می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب ما کان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء» در همین قصه‌های قرآنی نکات تربیتی، معرفتی و عرفانی زیادی نهفته است. تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی بپردازیم. در مقابل این فداکاری حضرت ابراهیم (ع)، خداوند می‌فرماید: ما او (حضرت اسماعیل) را که نگرفتیم هیچ، یک فرزند دیگر هم به او دادیم. اسماعیل در سرزمین حجاز ماند و اسلام کنونی ما به دست حضرت ابراهیم بنیان‌گذاری شد و بانسل حضرت اسماعیل ادامه یافت. هم‌زمان فرزند اسحاق در فلسطین بنی‌اسرائیل را تشکیل دادند که از حضرت یعقوب آغاز می‌شد. از طرفی در آن منطقه برنامه دیگری داشتند که از بین آن‌ها دو پیامبر عظیم‌الشأن (حضرت موسی و حضرت عیسی) هر دو از قوم بنی‌اسرائیل به پیامبری نائل شدند.

در آیین حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) چیزی درباره حج دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

قبل از اسلام، با اینکه مراسم حج تحریف شده بود اما در زمان پیامبر اکرم (ص) مردم حجاز همچنان حج را به‌جا می‌آوردند. الله را قبول داشتند. خدا را همراه بت‌ها می‌پرستیدند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قولوا لا اله الا تفلحوا». پس تاریخ انسان از حضرت آدم (ع) شروع می‌شود و کلاس‌ها توسط حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) منتقل و اداره می‌شوند. تا اینکه پیامبر اکرم (سلام‌الله‌علیه) به پیامبری مبعوث می‌شوند. با آمدن حضرت محمد (ص)، اسلام ابراهیم جهانی می‌شود. «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً»، اسلام به دست پیامبر اکرم (ص) به کمال می‌رسد. این شریعتی است که کتاب، دین، قبله‌گاه و پیامبر او جهانی است. تاریخ را قرآن ادامه می‌داد. پیامبر اکرم (ص) موظف بودند دین اسلام را به همه

انسان‌ها ابلاغ کنند و با کسانی که مانع می‌شدند، جنگ و جهاد کنند تا این نور الهی به همه عالم برسد.

پیامبر اکرم (ص) در این راه تلاش کردند و موفق هم شدند؛ چنان‌که وقتی از دنیا رفتند، کل شبه جزیره عربستان مسلمان شده و به اسلام ایمان آورده بودند. این اتفاق در دو سال و نیم آخر زمان حیات رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد. پیامبر (ص) به سران دنیا نامه نوشتند. اسلام را در جهان مطرح کردند. قرائن نشان می‌دهد که اگر پیامبر سی سال دیگر حیات داشتند، دین اسلام کل جهان آن روز را فرا می‌گرفت. با تغییر خلافت کشتی هدایت الهی به نوسان افتاد. ناخدای اصلی را کنار زدند. کشتی با ناشی‌گری آن‌ها مقداری به جلو رفت و بعد به گل نشست. امام باقر (ع) می‌فرمایند: آن زمانی که گفتند «منا امیر و منکم امیر»، فساد جهانی را پایه‌گذاری کردند. البته خداوند از کارش دست برنمی‌دارد و در قرآن این‌گونه بیان می‌کند: «پریدون ان یطفثوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون. هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه، ۳۳ و ۳۲): برنامه خداوند این است که با فرستادن پیامبر (ص) می‌خواهد دین اسلام یک روز بر همه عالم نورافکن شود و این روزی محقق خواهد شد. ادامه تاریخ را خداوند بسیار زیبا بیان می‌کند: «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین» (اعراف، ۱۲۸): زمین برای خداوند است که دست به دست به بندگان می‌سپارد و عاقبت این زمین برای متقین است. «لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون» (انبیا، ۱۰۵): ما در زبور داوود نوشتیم و قبل از زبور در تورات نوشته بودیم. و امروز هم در قرآن اعلام می‌کنیم که زمین را بندگان صالح ما در دست خواهند گرفت.

اگر کسانی که دستی در تاریخ‌نویسی دارند با این نگاه و با این سرفصل‌ها تاریخ بشریت را در قرآن طراحی کنند، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. اگر این طراحی گروهی باشد، همه جوانب کار دیده می‌شود. تاریخ بشریت در قرآن، گذشته‌از سیر تاریخ پیامبران، داستان‌های مقطعی مثل داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) یا داستان آن مرد الهی و آدم دنیاپرست، سرتاسر تربیتی و معرفتی است.

تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی بپردازیم

معاونت قرآن و عترت؛ راه و موانع پیش رو

در گفت و گو با

حجت الاسلام محمدرضا حشمتی

معاون قرآنی وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی مطرح شد

رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

یونس باقری



اشاره

حجت الاسلام محمدرضا حشمتی، «معاون قرآن و عترت» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، متولد مشهد است. او با ۵۵ سال سن در دانشگاه شیراز در رشته آمار درس خوانده است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خیل حوزویان در قم پیوست. از سال ۱۳۶۰ و همزمان با تحصیل در حوزه، در جهاد سازندگی استان فارس و کردستان و در مدیریت‌های سازمان تبلیغات اسلامی به کار اجرایی پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۷۵ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیوست. ایشان کار پژوهشی هم می‌کند و کار امامت مسجدی را در تهران، کاری «بسیار بزرگ» می‌داند.

با حشمتی درباره وظایف و عملکرد معاونت قرآن و عترت مسائل پیش روی آموزش و ترویج فرهنگ قرآنی در جامعه گفت‌وگو کردیم که حاصل آن در ادامه آمده است.

● نخست بفرمایید معاونت قرآن و عترت وزارت ارشاد را با چه مختصات‌ی باید بشناسیم؟

در سال ۱۳۹۰، ایجاد معاونت قرآن و عترت با پنج اداره کل از سوی هیئت دولت تصویب شد. تا قبل از این مصوبه حدود ۱۰ سال، این اداره با عنوان «مرکز ترویج و تبلیغ فعالیت‌های قرآنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شناخته می‌شد که مدتی زیر نظر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود و بعد از آن، جزو زیرمجموعه معاون فرهنگی وزیر قرار داشت. این معاونت طبق سرفصلی، بودجه

خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گیرد. یکی از عمده‌ترین کارهای این معاونت برگزاری «نمایشگاه بین‌المللی قرآن» است که هر سال در ماه مبارک رمضان در تهران برگزار می‌شود. بعد از تصویب معاونت، جشنواره‌های دیگری با موضوع قرآنی و فعالیت‌های آموزشی برای اقشار گوناگون، از جمله تأسیس مؤسسات قرآنی نیز در زمره فعالیت‌های مهم قرار گرفت. در حوزه حفظ، آموزش مفاهیم و چاپ و نشر قرآن و آثار قرآنی و حمایت از مؤسسات قرآنی هم فعالیت می‌کنیم.

با آمدن بنده به این معاونت، فعالیت‌های هنری قرآنی (محصولات قرآنی)، مانند تهیه فیلم سینمایی، اجرای نمایش‌نامه و تهیه متن‌های نمایشی و پرداختن به خوش‌نویسی در برنامه کاری قرار گرفت.

در بخش مفاهیم قرآنی درصدد تقویت تفسیر قرآنی هستیم. آموزش مورد نظر ما غیر از آموزشی است که در آموزش و پرورش دنبال می‌شود و اینجا تربیت مربیان قرآنی را در دستور کار داریم.

از طرف «شورای انقلاب فرهنگی» هم اعتباری در اختیار ما قرار می‌گیرد، ذیل کمیسیون تبلیغ و ترویج. وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار کمیسیون آموزش است و حوزه علمیه و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هم کارهای پژوهشی قرآنی را انجام می‌دهد.

● هنگام تغییرات اداری، کسانی که در آن حوزه کار یا عملکرد آن را رصد می‌کنند، انتظار ابتدایی‌شان این است که با تغییر، تحول مثبت و سازنده در رویکردها، جهت‌گیری‌ها و عملکردها

به وجود آید. آیا می توان چنین انتظاری را از این تغییر در معاونت قرآن و عترت داشت؛ جایی که جناب عالی مسئولیت آن را به عهده دارید؟

دیگران این تغییرات را به وجود آوردند. اگر ما بودیم شاید این تغییرات را نمی دادیم. کسانی که چنین کردند، شاید فکر می کردند که اگر جایگاه اداری و سطح سازمانی را ارتقا بدهند، به قرآن خدمت کرده اند. البته اینکه آیا چنین تغییرات سازمانی، سبب گسترش فرهنگی قرآنی می شود یا نمی شود قابل بحث و بررسی است. اصل کار در درون دولت پسندیده است ولی اینکه ما مدیران اجرایی تا چه قدر می توانیم آن منویات را اجرا کنیم و تا چه قدر بدان مقررات پایبندیم، برای قضاوت زود است؛ به ویژه که بنده حدود دو سال است که در این سمت قرار گرفته ام.

برخی فکر می کردند که اگر کشور دارای وزارت قرآن بشود، مشکلات مربوط به فرهنگ قرآنی حل می شوند و حتی پیشنهاد شکل گیری وزارت قرآن را هم داده بودند که در نهایت به ایجاد معاونت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسنده شد.

لذا این بحث مطرح است که آیا ارتقای سطح سازمانی حتی در حد وزارت خانه می تواند مشکلات را حل کند. به نظر ما - گرچه ایده ها، برنامه ها و حرف هایی داریم - تنها ارتقای سطح سازمانی پاسخ گوی نیازها و رافع مشکلات نیست، باید در تمام بخش ها از مجلس و دولت گرفته تا سازمان های گوناگون این جایگاه ارتقا بیابد. به این معنی که در همه جا و همه کس باید به درک چنین نیازی برسند.

می دانیم که در کشور چندین نهاد و سازمان دولتی و نزدیک به دولت در زمینه های مختلف قرآنی فعالیت می کنند. سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، حوزه های علمیه، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری از این جمله اند. فعالیت های مردمی نیز کم نیستند. وظیفه معاونت تحت امر جناب عالی نیز برنامه ریزی، نظارت و هدف گذاری برای تمام این فعالیت ها است. آیا خودتان انتظار دارید که از پس این وظیفه بر آید؟

منشأ این تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تصمیم گرفت که جایگاه سازمانی قرآن و عترت ارتقا یابد و دولت هم تصویب کرد. تصمیم گیرندگان و قانون گذاران فکر می کردند که اگر ما جایگاه مناسب در دولت داشته باشیم، دولت موظف می شود به این موضوع مهم توجه کند. زیرا وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی که سه وزارتخانه مهم فرهنگی در دولت به حساب می آیند، باید در سطح مناسب هم فعالیت قرآنی داشته باشند. این تحول در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کار پسندیده ای بوده است؛ زیرا دستگاه های موازی در کارها یکدیگر را خشنی می کردند و اکنون معاونت قرآن و عترت بنا به مأموریت خود باید بر تمام فعالیت ها اشراف داشته باشد؛ باید گزارش ها را دریافت و ارزیابی کند. اینکه ما چقدر

در این کار موفق هستیم، بحث دیگری است ولی نفس کار ضرورت داشت.

از روز اولی که بنده آمدم، سعی کردم بدنه وزارتخانه خودمان را با این وظیفه همراه کنم؛ زیرا این بدنه با داشتن حوزه های سینمایی، هنری و فرهنگی اهمیت خاصی دارد. حوزه های مزبور امکاناتی دارند که می توانند بخشی از آن ها را به سمت فعالیت های قرآنی سوق دهند. مقدمات همراه کردن وزارتخانه های دیگر را نیز فراهم کرده ایم. بنده به عنوان کارشناس می گویم ما در این مورد که چرا فعالیت های قرآنی در کشور گسترش نمی یابند و فرهنگ قرآنی در کشور حاکم نیست، مطالعه نکرده ایم. لذا بسنده کردن به ارتقای جایگاه سازمانی نمی تواند رافع نیازها باشد بلکه حلقه های مفقوده ای هم وجود دارند که باید به آن ها توجه شود تا نقش معاونت که دارای حاکمیت دولتی است، برای ارزیابی و جهت دهی کامل شود.

● تا قبل از تصویب معاونت قرآن و عترت این نقش در وزارت ارشاد متمرکز نبود؟

خیر. ما در رده سازمان تبلیغات اسلامی بودیم.

● در حقیقت می فرمایید که معاونت شما در صدد آسیب شناسی فعالیت های قرآنی در کشور است. بفرمایید در این زمینه چه کرده اید یا چه برنامه ای دارید؟

محققانی هستند که کارهایی انجام داده اند و من تحقیقات آنان را خوانده ام. البته برنامه سازمانی هم داریم که باید تحقیقاتی انجام شوند. به ویژه که جزو وظایف ما، در کمیسیون تحقیقات و ترویج قرآنی است. ۱۸ نهاد در این کمیسیون عضویت دارند و ما باید این کار را انجام بدهیم. پس از آنکه حاصل این تحقیقات نهایی شد، می توان روشن تر موضوع را دید و درباره آن صحبت کرد.

● زمان بندی هم کرده اید. پس کی حداقل به نتایج اولیه دست می یابید؟

گزارش اول را که از دستگاه ها بگیریم، با توجه به شاخص ها، اعتبارسنجی می شوند. خودمان روی شاخص ها تا حدی کار کرده ایم؛ زیرا شاخص ها روشن نبودند. می توانم بگویم ما داریم کار حاکمیتی انجام می دهیم.

● با توجه به گزینه های مختلفی که در دولت کنونی برای معاونت قرآن و عترت مطرح بودند، چه طور شد حضرت عالی انتخاب شدید؟

کس دیگری هم می آمد، کمکش می کردیم اما بد نیست بدانید به حوزه هایی مثل این حوزه باید تا حدی نگاه راهبردی هم داشت. در این حوزه هشت صنف فعالیت دارند و در این صنف ها افرادی کار می کنند که کار کشته اند. اگر یک نفر از یک صنف انتخاب می شد، شاید حرف و حدیث هایی به وجود می آمد. به علاوه یک قاری خوب شأن والایی دارد ولی کسی که در معاونت قرآن و عترت قرار می گیرد حتماً باید مدیر باشد. باید نگاه راهبردی داشته باشد و در میان هشت صنف نیز از جامعیت برخوردار باشد. با این ویژگی ها، تعداد افراد

برخی فکر می کردند که اگر کشور دارای وزارت قرآن بشود، مشکلات مربوط به فرهنگ قرآنی حل می شوند و حتی پیشنهاد شکل گیری وزارت را هم داده بودند که در نهایت به ایجاد معاونت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسنده شد



بعضی از مدیران ما در بخش‌های مختلف، بر قرآن احاطه ندارند. همان‌طور بعضی از قرآنی‌های ما ویژگی مدیریتی ندارند. لذا ما ناچاریم نیروهای کارآمد بین‌رشته‌ای تربیت کنیم

نامزد این سمت کاهش یافت. بنده هم طرف مشورت وزیر (آقای جنتی) برای انتخاب فردی برای این پست بودم. زیرا بنده قرار بود در پست دیگری در دولت مشغول شوم. با نامزدهای مختلف رو در رو صحبت کردیم اما شرایط مورد نظر در یک فرد جمع نمی‌شد. انتخاب‌های گذشته هم نشان می‌داد که صرف قاری ممتاز بودن، یا مفسر شاخص بودن نمی‌تواند مؤید مدیریت فرد هم باشد. زیرا ما در این جا باید ده‌ها نوع کار را هماهنگ کنیم، لذا فردی با جامعیت باید انتخاب می‌شد. نمی‌خواهم نتیجه بگیرم که پس بنده از جامعیت کار در این پست برخوردار بوده‌ام ولی تجربه ۳۰ سال مدیریت در حوزه فرهنگ دارم. در حوزه دینی هم کار کرده‌ام و دوستان به این نتیجه رسیدند که مسئولیت را به من بسپارند.

● یک صفحه از قرآن که در مساجد خوانده می‌شود، ابداع شما بود؟

e شما با سابقه این کار آشنایی دارید. نه تنها پیشنهاد ما بود بلکه خودمان در مسجد تادو ختم قرآن این کار را کردیم. بعد دستورالعمل آن را نوشتیم و به شهرهای مختلف فرستادیم و برای اشاعه فرهنگ قرائت قرآن در مساجد برنامه‌هایی را اجرا کردیم. امروز خدا را شکر می‌کنیم که این طرح هم دارد اجرا می‌شود و هم با استقبال مسجدی‌ها روبه‌رو شده است. البته این مرحله اول این طرح است و هنوز به اجرای فاز دوم نرسیده‌ایم. ولی در مسجد خودمان اجرا می‌کنیم.

● مرحله دوم چیست؟ زیرا اکنون فقط یک صفحه از قرآن را در مساجد از رو می‌خوانند.

e در مرحله دوم قرار است که در مساجد بر فهم قرآن متمرکز شوند؛ زیرا وقتی ما این کار را شروع کردیم، حتی در مسجد به تعداد کافی قرآن نبود تا میان افراد توزیع کنند. در حقیقت، هدف ما این بود که مردم برای خواندن قرآن و فهم آن وقت بگذارند. بدین ترتیب، این وقت گذاشتن به رسمیت شناخته شد. ما که برای ورزش و دیدن و گوش کردن خبر از رادیو و تلویزیون وقت می‌گذاریم، باید برای خواندن قرآن هم وقت بگذاریم. مرحله دوم فهم قرآن است که هنوز اجرا نشده و مرحله سوم هم کار تحقیقی، تدبیر و تفسیر است. ما این مراحل را در مسجد خودمان شروع کرده‌ایم.

● در مسجد شما خوب اجرا می‌شود. در مساجد فقط ترجمه را می‌خوانند که کفایت نمی‌کند. به‌ویژه که قرآن‌های مساجد ترجمه‌های متفاوتی دارند و همه هم از کفایت لازم در ترجمه برخوردار نیستند. با این کار فهم مورد نظر حاصل نمی‌شود.

● معاونت شما تا چه حد از نیروی کیفی برخوردار است تا بتواند وظایف محوله و حاکمیتی خود را انجام دهد؟ برای مثال بتواند هشت صنف مورد نظر تان را اداره کند و به‌طور کلی نیروهای معاونت به‌دلیل کارآمدی، مقبول باشند؟

e مدیران ما در بخش‌های مختلف، بر قرآن احاطه ندارند. همان‌طور قرآنی‌های ما ویژگی مدیریتی ندارند. لذا ما

ناچاریم نیروهای کارآمد بین‌رشته‌ای تربیت کنیم. حتی مدیر یک مؤسسه قرآنی هم باید از ویژگی مدیریت برخوردار باشد. صرف اینکه قاری قرآن باشد، خیلی در کارش موفق نیست. ما این مشکل را داشتیم. لذا برای رفع معضلات ۲۵ نفر را جذب کردیم که حداقل در حوزه مدیریت آدم‌های باسابقه‌ای هستند. ضمن اینکه در حوزه کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مشهور به تدین‌اند و دست‌کم اطلاعات اولیه مربوط به قرآن را دارند. امیدوارم که با این جمع بتوانیم به اهدافمان نزدیک شویم اما کل نیروهای معاونت ۶۵ نفرند. مدیران منتخب خیلی می‌توانند در برنامه‌ریزی و اجرا کمک کنند. شورای برنامه‌ریزی را هم سامان داده‌ایم که کمک حال خوبی می‌تواند باشد. از میان نخبگان و خبرگان قرآنی، مشاوران قرآنی را سازمان‌دهی کرده‌ایم.

تمام کسانی که برای همین پست معاونت قرآن و عترت نامزد بوده‌اند، در شورا حضور دارند. به زودی ما انجمن خادمان قرآن کریم را تأسیس می‌کنیم. خادمان قرآن کریم برجسته‌ترین افراد در این زمینه‌اند که هر سال از رئیس‌جمهوری لوح خادمی دریافت می‌کنند.

● شنیده‌ام که از خادمان قرآن ۱۵۰ نفر را دعوت کرده‌اید تا در نشست مشهد حاضر شوند.

e جمعاً ۲۰۰ نفرند که چند نفرشان فوت کرده‌اند.

● برخی از دوستانی که برای تأسیس انجمن خادمان قرآن دعوت کرده‌اید که به مشهد بیایند، گله داشتند که با آنان هیچ مشورتی نشده است. فقط دعوت‌نامه‌ای را دریافت کرده‌اند. می‌گویند نمی‌دانیم در مشهد می‌خواهد چه اتفاقی بیفتد.

e ما برای اساس‌نامه با تعدادی مشورت کرده‌ایم. نمی‌شد که تمام ۱۵۰ نفر را در یک جا جمع کنیم اما راست می‌گویند که در جریان کار نبوده‌اند. ما برنامه‌ریزی را با تعدادی از دوستان و خادمان قرآن انجام داده‌ایم. این اساس‌نامه پیشنهادی است و به همه‌شان این اساس‌نامه پیشنهادی را می‌دهیم. موضوع گردهمایی نیز تأسیس انجمن خادمان قرآن است.

● انجمن خادمان قرآن چه کاری می‌تواند انجام بدهد که برای مثال جمعیت قرآنی، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت قرآن و عترت یا شورای عالی قرآن نمی‌توانند؟

e به جز جمعیت قرآنی، بقیه دولتی‌اند. ما باید سعی کنیم کارهایی را که سازمان‌های دیگر می‌توانند انجام دهند، واگذار کنیم. انجمن خادمان قرآن پس از تشکیل، رده مشورتی قابل توجهی پیدا خواهد کرد. ما از انجمن تعبیر مجلس قرآنی داریم. ما هشت صنف تخصصی را در این انجمن سازمان می‌دهیم و اداره انجمن نیز با خودشان خواهد بود. وظیفه ما فقط تأسیس است.

● یعنی تشکلهای مردم نهاد (N.G.O) تشکیل می‌شوند؟

e بله، انجمن‌ها مردم نهادند و ما نقش حمایتی داریم. ما برای مؤسسات قرآنی تشکلی داریم که به مسائل آنان

می‌پردازد، ولی این هشت صنف مرکزی ندارند تا به امور آنان بپردازد.

● ما هر جا مشکل و نارسایی می‌بینیم، فوری ساختار جدید شکل می‌دهیم...

این کار سابقه ۱۰ ساله دارد.

● فکر می‌کنیم می‌توانیم در ساختار جدید، مشکلات را حل کنیم ولی تجربه نشان می‌دهد که چنین نیست. به‌نظر بنده ساختار جدید دولتی خوب نیست ولی ساختار مردمی مشکلی ندارد و مفید است.

● بعضی از انجمن‌های قرآن هر دو سه ماه یک‌بار جلسه‌ای می‌گذارند و در عمل کاری انجام نمی‌گیرد. برای موضوع قرآن در کشور ما با این کارها آبی گرم نمی‌شود.

● به هر حال باید جایی باشد که درباره آن صحبت شود. شما دولت را بزرگ می‌کنید تا کاری بکنند. اما دولت درباره اعمالش به کسی پاسخگو نیست، با وجود اینکه از بیت‌المال هزینه می‌کند. حداقل این تشکلهای صنفی‌اند و خودشان موضوع را می‌شناسند. با موضوع صنف خودشان درگیرند و مسائل را پی‌گیری می‌کنند.

پیشنهاد تشکیل انجمن خادمان قرآن در نشست با حضور ۱۰۰ نفر مطرح شد که در یک دوره دنبال نشد. حالا ما داریم این کار را دنبال می‌کنیم. در میان خادمان قرآنی آدم‌های خوب و مؤثری از جمله چهار نفر مرجع حضور دارند. از میان مفسران می‌توانم از آقایان جوادی آملی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی و سبحانی نام ببرم. از قاریان بسیار برجسته و از خادمان بنام علوم قرآنی در میان خادمان حضور دارند. من اگر برای جلسات از آنان دعوت کنم، همه نمی‌آیند. ولی اگر تشکل دعوت کند، همه‌شان می‌آیند. در حقیقت ما داریم امور محوله را واگذار می‌کنیم. باید از کار استقبال شود. بعد از شکل‌گیری هم باید از آن‌ها حمایت کنیم. یکی از نقائص کار ما این است که برای تأسیس انجمن‌ها سازوکار درستی ایجاد نمی‌کنیم. در حالی که تشکلهای مردم‌نهاد در تمام دنیا تعریف خاص خود را دارند.

● شاید اگر در میان خودشان احساس تشکیل چنین انجمنی را می‌کردند...

● اتفاقاً احساس کاملاً درونی بود؛ فقط وقفه‌ای به‌وجود آمد.

● این عده که از آن‌ها به‌عنوان خادم قرآن برای حضور در نشست تأسیس انجمن خادمان قرآن دعوت کرده‌اید، چه ویژگی‌هایی دارند که دیگران ندارند؟

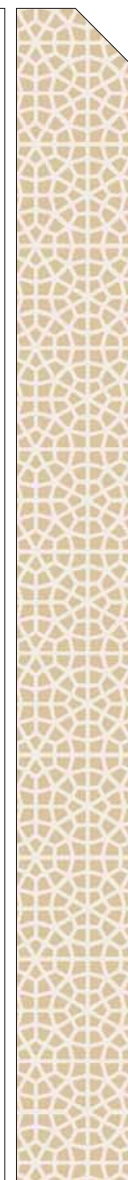
● ۱۲ سال است که یک هیات داور، افراد را انتخاب می‌کند و در مراسمی که در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، منتخبان معرفی و لوحی را با امضای رئیس جمهوری به‌عنوان خادمان قرآن کریم دریافت می‌کنند؛ یعنی هر سال در هر رشته قرآنی یک نفر انتخاب می‌شود. البته گاهی در برخی از رشته‌ها دو نفر هم انتخاب شده‌اند.

● در ایران سابقه نشان داده است، تشکلهایی که با همگرایی افرادی به‌وجود می‌آیند و در زمینه‌ای قصد فعالیت دارند، پس از سالی یا چند سالی و گاهی بعد از چند ماهی با اختلاف‌هایی روبه‌رو می‌شوند که سبب تجزیه و شقاق می‌شود یا کارایی تشکل را تضعیف می‌کند. با توجه به اینکه این انجمن نام خادمان قرآنی دارد و فرموده‌اید در حد مجلس قرآنی می‌تواند جایگاه داشته باشد، چه راهکارهایی اندیشیده شده است که چنین معضل احتمالی بروز نکند و ظهور خارجی نیابد که خوشایند جامعه نیست و آثار منفی و زیانباری دارد؟

● ما باید این تشکلهای را جدی بگیریم. دولت نباید در کار این تشکلهای پس از سازمان‌دهی دخالت کند.

● بروز اختلاف نباید فقط منشأ خارجی (برای مثال دولت) داشته باشد، تشکلهایی که شکل گرفته‌اند و در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت از درون آن‌ها اختلاف‌ها ظاهر شده‌اند و گاهی سروصدای زیادی هم ایجاد کرده‌اند، فراوان داریم که دولت و عناصر دولتی هیچ نقشی در آن‌ها نداشته‌اند. از احزاب سیاسی گرفته تا





انجمن‌های مردم‌نهادی که برای فعالیت در حوزه خاصی شکل گرفته‌اند. حتی در هیات‌های محلی شواهد فراوان است.

بلاخره تجربه‌های دنیا هم وجود دارند. آن‌ها کار کرده و وظایف را محول کرده‌اند. دولت نباید به دنبال تصدی‌گری باشد. انتظار داریم که انجمن‌های قرآنی تشکلهای با برکتی باشند؛ به‌ویژه که به نفس آیات قرآن نزدیک‌ترند. اگر در شورای مرکزی، افراد جامع‌تر وارد شوند و بر حسن انجام کارها نظارت و مراقبت شود، به امید خداوند از این فضایی که شما گفتید، دور می‌شویم ولی این فضا در کشور وجود دارد. ما باید تمرین کنیم تا بتوانیم یکدیگر را تحمل کنیم. آیین‌نامه‌ها را دقیق بنا نهیم. دولت هم کمتر دخالت کند یا اصلاً دخالت نکند. نباید آثار سیاسی وارد این انجمن‌ها شود که مایهٔ تخریب‌اند. ان‌شاءالله فقط قرآنی ببندیشند و از اهل بیت (ع) الگو بگیرند. امیدواریم که از سطح حزبی‌ها خود را برکشند و جامع‌اندیش باشند.

● **نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم هر سال در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حوزهٔ مسئولیت شما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. دربارهٔ این نمایشگاه حرف‌های زیادی زده می‌شود؛ از جمله دربارهٔ تکراری بودن آن و بودجه‌ای که هزینه می‌شود. می‌گویند بودجه نمایشگاه واقعاً چشمگیر و عظیم است. کیفیت نمایشگاه نیز هر سال افت کیفی دارد که یکی از دلایل آن تکراری بودن است. همین‌طور از تعداد بازدیدکنندگان کم می‌شود. ولی بودجه همچنان افزایش می‌یابد. آیا نمایشگاه باید به همین صورت ادامه یابد؟**

نمایشگاه در همه‌جای دنیا تعریف خود را دارد. با توجه به اینکه نمایشگاه قرآن سالانه است، ما باید محصولات تولیدی یک‌سال را به نمایشگاه بیاوریم.

● **این یک علت است.**

نه! این همهٔ علت است. زیرا تعریف نمایشگاه یعنی همین. زیرا مردم می‌خواهند ببینند محصولات تولیدی را ببینند. اگر شما تولیدی نداشته باشید، همین‌طور می‌شود که می‌بینید. آوردن تابلوهای تکراری سبب می‌شود از تعداد بازدیدکنندگان کم شود. سال گذشته ۱۰ نرم‌افزار قرآنی در نمایشگاه ارائه شد. اگر امسال نرم‌افزار جدیدی تولید نشود، خیلی‌ها به نمایشگاه نمی‌آیند.

برای حل این مشکل ما پیشنهاد داده‌ایم، نمایشگاه دوسالانه شود. پیشنهاد دیگر این است که به تولید دامن بزنیم. پیشنهاد سوم هم این است که سازوکار نمایشگاه عوض شود. به این صورت لازم نیست حتماً بخش‌های گوناگونی با موضوع‌های مختلف داشته باشیم تا از گستردگی نمایشگاه و تکراری بودن آن کاسته شود و تازه‌های تولید ارائه شوند.

ما به‌عنوان مدیران قدیمی نمایشگاه متوجه نقص‌ها و آسیب هستیم و می‌دانیم که اعتباری که خرج شد، آیا درست هزینه شد یا نشد! بنابراین، گروه‌هایی را تشکیل داده‌ایم که ببینند

چه کار می‌شود کرد تا نمایشگاه از نارسایی‌ها و کار تکراری رهایی یابد.

البته این نکته را هم باید یادآوری کنم که در نمایشگاه چیزهایی هم از بیرون به ما تحمیل می‌شود. همین جامعهٔ قرآنی که از آن حرف زدیم، به دست‌اندرکاران تحمیل می‌کند که شما حتماً باید نمایشگاه دایر کنید و حتماً هم باید این بخش‌ها در آن باشد. دوستان نظر کارشناسان را هم نمی‌پذیرند. در حالی که ما کارشناس نمایشگاه و حتی مبدع نمایشگاه قرآنیم. نمایشگاه از روز اولی که در محل مجلس سابق در بهارستان دایر شده تا هنگامی که در محل «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» برگزار گردیده، رشد داشته است.

ابتدا وقتی می‌خواستیم برای نمایشگاه تابلوهای قرآنی را جمع کنیم، فقط توانستیم ۲۰ تابلو تهیه کنیم اما اکنون می‌توان از تابلوهای قرآنی یک نمایشگاه گذاشت. یعنی نمایشگاه سبب تولیدات جدید از طرف هنرمندان جدید شد. و ما به هدف‌هایی رسیده‌ایم. ما قبلاً بخش فیلم نداشتیم؛ زیرا فیلم مربوط به موضوع‌های قرآنی نداشتیم. ولی اکنون برای اینکه کدام را انتخاب کنیم، مشکل داریم. بنابراین می‌فهمیم مسائل و مشکلات چیست، ولی وقتی نوع، محل و بخش‌ها و حتی زمان نمایشگاه تحمیل می‌شود، چه کار می‌توان کرد؟

نمایشگاه ماه رمضان گذشته را می‌خواستیم تا شب قدر (۲۰ ماه رمضان) تمام کنیم ولی عده‌ای از جمله دوستان خودمان، مجبورمان کردند که نمایشگاه تا پایان ماه رمضان دایر باشد. لذا هزینه‌های ما ۲۰ درصد افزایش یافت.

● **نمایشگاه ماه رمضان گذشته (سال ۹۳) که از مصلاّی امام خمینی (ره) به باغ موزه دفاع مقدس در اتوبان همت منتقل شد، تحت‌الشعاع برنامهٔ شهرداری تهران قرار گرفت. می‌گویند ۸ تا ۱۰ میلیارد تومان هزینه برگزاری نمایشگاه بود.**

بله.

● **با این ۱۰ میلیارد تومان در آموزش و پرورش برای آموزش قرآن خیلی کارها می‌توان کرد.**

نمی‌شود گفت هزینه کردن برای نمایشگاه درست نیست و هزینهٔ آموزش و پرورش درست است. مقایسهٔ درستی نیست. هزینه برای هر دو حوزه مفید است. وقتی نمایشگاه دایر می‌کنی، باید فضا سازی هم بشود.

● **آن وقت چه کسانی به نمایشگاه قرآن می‌آیند؟ افراد مذهبی که قبلاً هم به نمایشگاه می‌آمدند. اگر معاونت قرآن و عترت خودش در زمینهٔ آموزش قرآن کار کند، خیلی استفاده دارد. شما باید در برابر تحمیل‌کنندگان مقاومت کنید.**

هر کس باید حوزهٔ خودش را نقد کند. این نوع مقایسه درست نیست. آموزش و پرورش اعتبار چند برابر ما را هر سال در حوزهٔ قرآن خرج می‌کند.

● **امسال می‌خواهید برای نمایشگاه قرآن چکار کنید؟**

ما گروه کاری را تعیین کرده‌ایم. این گروه با بیش از ۵۰۰

ابتدا وقتی می‌خواستیم برای نمایشگاه تابلوهای قرآنی را جمع کنیم، فقط توانستیم ۲۰ تابلو تهیه کنیم اما اکنون می‌توان از تابلوهای قرآنی یک نمایشگاه گذاشت. یعنی نمایشگاه سبب تولیدات جدید از طرف هنرمندان جدید شد

نفر از صاحب نظران اصلی یا با کسانی که به نوعی با کار نمایشگاه و قرآن مربوط اند، مصاحبه کرده اند. گزارش ارزیابی های کلیه نمایشگاه ها تهیه و مطالعه شد. نظرسنجی هایی را نیز که در نمایشگاه ها انجام شده است، داریم. لذا این گروه کاری به هر تصمیمی برسد، ما تلاش می کنیم آن را اجرا کنیم.

با توجه به اشاره ای که به هزینه ها شد، عرض می کنم رقم مصوب ما شش میلیارد تومان بود. از این مبلغ بدهی های خودمان را پرداختیم. دیگر بدهی نداریم. تمدید زمان که شد، آن هایی که این کار را تحمیل کرده بودند قول دادند که هزینه نمایشگاه را تأمین کنند؛ از جمله شهرداری تهران. شهرداری می گفت: با این استقبال خوب از نمایشگاه چرا می خواهید آن را تعطیل کنید.

در مورد بازدید کنندگان از نمایشگاه ماه رمضان گذشته هم بگوییم و دفاع کنیم. نیمی از بازدید کنندگان مشتریان قبلی بودند و نیمی دیگر جدید بودند.

● چطور؟

به دلیل جای جدید، یعنی باغ موزه دفاع مقدس که مکان مفرحی است.

● و برنامه های شهرداری؟

شب های شعر را همیشه داشتند و نمایشگاه از شب تولد امام حسن مجتبی (ع) شروع شد. فقط چند شب با نمایشگاه تداخل داشت. تازه سعی کردیم شب های شعر را با رویکرد قرآنی ادامه دهیم. در هر حال نظرم آن این است که نمایشگاه قرآن خاص افراد متدین نیست. نمایشگاه برای همه افراد است. نباید مردم را دسته بندی کنیم.

● ما باید از خدا بخواهیم که تمام مردم و از همه جا بیایند.

برای اولین سال این اتفاق افتاد. مصلی خود به خود باز دارندگی هایی دارد اما باغ موزه دفاع مقدس ندارد. وقتی مردم کم کم فهمیدند، استقبال کردند. از ۱۵ رمضان به بعد دچار کمبود جای توقف برای خودروها شدیم. توقف گاه باغ موزه گنجایش ۵۰۰۰ خودرو را دارد. تمدید نمایشگاه هم به دلیل استقبال مردم بود. لذا شهردار تهران، آقای قالیباف، گفت: «غیر از این است که پول می خواهید؟ پول هست، بروید مدت نمایشگاه را تمدید کنید.»

● می دانید که سازمان دارالقرآن مدعی است، وظیفه دادن مجوز، و توجه و رسیدگی به مؤسسات قرآنی در کشور طبق اساس نامه دارالقرآن و تصویب رهبری، به عهده این سازمان گذاشته شده است. وزارت متبوع شما هم می گوید همین کار را می کند. اما دارالقرآن می گوید مجوز هایی که ارشاد می دهد، مربوط به مؤسسات فرهنگی است و نه مؤسسات قرآنی. آن ها بین فرهنگی و قرآنی تفکیک قایل اند. تکلیف چیست؟

مجوز سازمان دارالقرآن را وزارت ارشاد صادر کرد. بعد که اساس نامه را آماده کرد، حضرت آقا بند مورد نظر شما را تأیید کرد. در حالی که کار حاکمیتی وزارت ارشاد است که در تمام زمینه های فرهنگی و هنری مجوز بدهد؛ در زمینه های

فرهنگی، قرآنی، موسیقی، نمایشی و... این موضوع حل شده است و دیگر لزومی به طرح آن نمی بینم. قرار شد مرکزی برای نظارت باشد که ریاست مرکز به عهده ماست. اختلافی در مورد محل استقرار دبیرخانه وجود داشت که تصویب شد دبیرخانه در اتحادیه تشکیل های قرآنی باشد.

● پیرو سؤال قبلی عرض می کنم که شما شورای تخصصی دارید که در آن وزیران ارشاد، آموزش و پرورش، آموزش عالی، و رؤسای سازمان تبلیغات و اوقاف و امور خیریه، نمایندگان حوزه علمیه و سه نفر از صاحب نظران قرآنی و نمایندگان صداوسیما و مجلس حضور دارند. این شوراست که درباره امور قرآنی تصمیم می گیرد، پس نباید این اختلاف ها و مشابه آن ها بروز کند. آیا باید منتظر هماهنگی ها در فعالیت های قرآنی باشیم؟

همین شورا تصویب کرد که اختلاف با سازمان دارالقرآن این طور که عرض کردم، حل شود. رئیس مرکز رسیدگی به مؤسسات فرهنگی طبق مصوبه قرار شد، معاونت قرآنی و عترت وزارت ارشاد و معاون مرکز هم معاون سازمان تبلیغات در بخش مربوط باشد. طبق مصوبه شورا دبیرخانه هم در اتحادیه مستقر می شود. ما هم امیدواریم که این هماهنگی به وجود بیاید؛ زیرا مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی لازم الاجراست.

● می دانیم که شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه های بسیاری دارد که در عمل و اجرا بدان ها توجه نمی شود.

احترام امامزاده با متولیان آن است. ولی شورای مورد نظر ما به طور مرتب تشکیل می شود. در کمیسیون آموزش عمومی که وزیر آموزش و پرورش و معاون ایشان حضور دارند.

● منشور توسعه فرهنگ قرآنی از جمله دو ماده خوب دارد؛ مثل اهتمام ویژه به نخبگان، مدیران، فرهیختگان و گروه های مرجع و نیز تقویت ایمان در اعتماد و تعمیق معرفت و فهم قرآنی در هدف گذاری.

هدف کمی نیست. این هایی که نام برده شدند، می توانند در جامعه هم مؤثر باشند؛ به شرط اینکه برنامه ای باشد و کار منسجمی با مشارکت این نیروها انجام گیرد. چگونه می خواهید به آن بپردازید؟

این از بندهای سخت منشور است. تقریباً تقسیم کار شده است. برخی کارشان را به معاونت قرآن و عترت واگذار کرده اند. بخشی از کار در سطح محققان و پژوهشگران به عهده آموزش عالی است اما ورود به جریان هر یک از گروه های نام برده کاملاً باید تخصصی باشد. برنامه خاص می خواهد تا این گروه ها با قرآن آشنا شوند یا انس پیدا کنند. ما برای این کار، با بنیاد ملی نخبگان تفاهم نامه ای امضا کرده ایم که با هم راهکاری را برای نخبگان پیدا کنیم.

● شاید با بنده موافق نباشید، ولی بردن قرآن به میان جریان های سیاسی و احزاب برای فهم کنه آن، باید دغدغه کسانی باشد که قصد قرآنی کردن جامعه را دارند. زیرا جریان های سیاسی در بسیاری موارد سبب ایجاد اختلال در نظام اجتماعی و روابط میان افراد می شوند (احزاب و چهره های سیاسی و رسانه های سیاسی ارتباط

نمایشگاه ماه
رمضان گذشته
(سال ۹۳) که
از مصلاي امام
خميني (ره)
به باغ موزه
دفاع مقدس
در اتوبان همت
منتقل شد،
تحت الشعاع
برنامه شهرداری
تهران قرار
گرفت. می گویند
۸ تا ۱۰ میلیارد
تومان هزینه
برگزاری
نمایشگاه بود

نمایشگاه قرآن استفاده نمی‌کنید؟ برای کودک و نوجوان نمایشگاه خاصشان باشد و برای بزرگ‌ترها نمایشگاه مناسب خودشان!

نمایشگاه بخش کودک و نوجوان جد است.

● در سال ۱۳۶۴ وزارت ارشاد به سازمان تبلیغات اسلامی برای ایجاد دفتر نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم مجوز داد اما در رسم الخط قرآن به هم ریختگی وجود دارد؛ از جمله قرآن با رسم الخط کم‌علامت داریم. چند سال پیش هم سازمان تبلیغات اسلامی قرآنی چاپ کرد که خط عثمان طه را رسم‌الاملاء کرد. همچنین، قرآن‌هایی با خط عثمان طه، خط نستعلیق و... چاپ می‌شوند. شما نمی‌خواهید به این عرصه وارد شوید؟

نه نمی‌خواهیم. حوزه تخصصی ماست ولی نمی‌خواهیم وارد این ماجرا بشویم. ما باید مجوز چاپ بدهیم. کتاب‌های حوزه قرآنی پیش ما می‌آیند و ما درباره محتوا نظر می‌دهیم. اگر محتوای کتاب مخالف نظر اسلامی نباشد، مجوز می‌دهیم. سازمان تبلیغات هر نظری بدهد قبول می‌کنیم. چند نهاد دیگر هم که باشند، قبول می‌کنیم. ما وارد این دعوانمی‌شویم.

● دعوا نیست. با توجه به تنوع رسم الخط قرآن‌ها، خواندن قرآن برای مردم مشکل شده است. خوب است رسم الخط معدود شود و فقط برای چند رسم الخط مجوز صادر شود.

به نظر شما این وضع اشکال دارد؟ نظر تخصصی ما این است که بدون اشکال است.

ولی تنوع خط بلا مانع است. من خط طاهر خوشنویس را برای مردم ایران بهتر می‌دانم؛ چون راحت‌تر از خط عثمان طه می‌توانند آن را بخوانند. این نکته مربوط به داخل کشور است اما در مورد تأثیر در خارج از کشور می‌گفتند، وقتی طاهر خوشنویس «عابدین» می‌نویسد دیگر چرا برایش الف می‌گذارد؟ می‌گفتیم خب ایرانیان این خط را بهتر می‌توانند بخوانند. برای قرآن‌هایی که به خارج از ایران می‌فرستند، باید چارچوب مشخصی داشته باشند و تا حدی سخت‌گیری کنند. در هر حال نمی‌خواهیم وارد نزاع رسم الخط‌ها بشویم. ما به همه مجوز چاپ می‌دهیم مگر غلط باشد. برای این کار هم فقط سازمان تبلیغات اسلامی را به رسمیت می‌شناسیم که غلط‌ها را می‌گیرد.

● در کشور «یکنا» را به عنوان خبرگزاری قرآنی داریم. نمی‌خواهید یک خبرگزاری جامع قرآنی تأسیس کنید؟ به‌ویژه یک خبرگزاری هم کم است.

نه، نمی‌خواهیم. ما در داشتن سایت جامع و مرجع قرآنی کمبود داریم که در حال تأسیس آن هستیم. اگر خبرگزاری خوب کار کند و همه جنبه‌ها را پوشش دهد، کفایت می‌کند. الان خبرگزاری‌های فارس، شبستان و مهر هم خبرهای قرآنی را پوشش می‌دهند.



جمعی). اگر این جریان‌ها و چهره‌ها به تعاملات فرهنگی قرآن متعهد باشند و به وظایف خود در چارچوب قانون اساسی مقید شوند، بسیاری از مشکلات جامعه حداقل در حوزه تعاملات اجتماعی افراد و خانواده‌ها در مرز مشخصی قرار می‌گیرد و تضادها کاهش می‌یابد. شما در این زمینه چه برنامه‌ای دارید؟

گروه‌های سیاسی که خود را قرآنی می‌دانند و نهادهایی مثل ما، تأثیر چندانی روی آن‌ها ندارند. ما گروه‌های دارای اولویت هم در کشور داریم؛ مثل جامعه هنرمندان یا جامعه پزشکان.

● در جریان‌های سیاسی هم پزشک، هم هنرمند، هم دانشگاهی و...

ما گروه‌های خیلی منضبط مثل دانشگاهیان را داریم که خیلی تأثیر گذار هم هستند؛ مثل روحانیون و حوزه‌های علمیه. لذا کار در میان اقشار را شروع کرده‌ایم.

با جاهایی هم تفاهم‌نامه‌ای داریم. یا در جاهایی در حال مطالعه هستیم. کار سختی است؛ زیرا هر کدام از این قشرها و گروه‌ها وضع خاص خود را دارند و نسخه ویژه خود را می‌طلبند. ما نمی‌خواهیم افراد و اقشار هدف، مفسر شوند اما انتظار داریم که در دانشگاه وقتی درباره قرآن صحبتی شد، بتوانند مناسب حال و مقام سخن بگویند.

ما باید ابتدا مطالعه و بررسی کنیم که هر قشر و گروه چه نیازهایی دارد و اوقات فراغت را چه‌طور می‌گذرانند. یعنی کار باید تخصصی و با اشراف آغاز شود. در منبرهای ما الان خیلی عمومی صحبت می‌شود و تأثیر چندانی روی مخاطب ندارد. ولی اگر تخصصی صحبت می‌کردند، حداقل تعدادی گوش می‌کردند. الان همه گوش نمی‌کنند.

● خیلی خب. چرا از این نسخه تخصصی برای برگزاری

تنوع خط
بلا مانع است.
من خط طاهر
خوشنویس
را برای مردم
ایران بهتر
می‌دانم؛ چون
راحت‌تر از
خط عثمان طه
می‌توانند آن را
بخوانند

ضنکا» (طه/ ۱۲۴).

ذکر خداوند در آیات خداست و خداوند فرموده: هر کس از ذکر من رو برگرداند، دچار سردرگمی می‌شود. ذکر خداوند مثل «توکل علی‌الله» را بگو و به آن ایمان قلبی داشته باش. اگر توضیح روشن باشد، مردم قبول می‌کنند.

● در منشور توسعه فرهنگ قرآنی معاونت شما از خیلی مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاح‌های باهمینه و پرمطراق استفاده شده است. متأسفانه در جامعه ما رسم است که همیشه امکاناتمان را در نظر نمی‌گیریم و ایده‌آلیستی بدون پشتوانه برنامه‌ریزی می‌کنیم. در نتیجه در عمل عقب می‌مانیم. منشور هم همین طور تدارک شده است؛ در حالی که امکانات متناسب را ندارید که دنبال عملیاتی کردن آن بروید. چطور می‌خواهید به تعمیق اعتقاد و ایمان بپردازید؟ اگر همین یک قلم در بازار ما تحقق یابد، جامعه ما متحول می‌شود. چرا بر اساس امکانات و توانایی‌ها منشور تهیه نمی‌کنند؟

● باید از تنظیم‌کنندگان سند و منشور بپرسید؛ ما بی‌تقصیریم. آرمان‌خواهی و ایجاد چشم‌انداز اشکالی ندارد. برنامه اجرایی باید عملیاتی و قابل تحقق باشد. این برنامه‌ها کمی که نیستند، کیفی‌اند. باید در برنامه سالانه تعریف شوند.

● باید به آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها پلکانی رسید.

● ما مدیریم. برنامه باید مشخص کند که ما از کجا و از چه مرحله‌ای به کجا باید برسیم.

● اگر دبیران آموزش و پرورش بخواهند مؤسسه قرآنی تشکیل بدهند، باید چه کار کنند؟

● باید یک هیئت مؤسس داشته باشند.

● هیئت مؤسس باید چه کسانی را در برگیرد؟

● هر مجموعه قرآنی که می‌خواهد از وزارت ارشاد مجوز بگیرد، حتماً باید دارای هیئت مؤسس باشد. در هر استانی باید به اداره کل ارشاد اسلامی مراجعه کنند و در آنجا فرم‌هایی را پر کنند. مدارک شخصی هیئت مؤسس را تحویل می‌دهند و مکانی را معرفی می‌کنند. مدارک که کامل شد، به حوزه استان می‌رسد و در آنجا اگر لازم بود، مصاحبه‌ای هم می‌کنند و خلاصه پرونده را از استان به مرکز می‌فرستند. در مرکز موافقت اولیه برای فعالیت موقت اعلام می‌شود تا استعلام‌ها گرفته شوند. آن وقت موافقت اصولی یک‌ساله صادر می‌شود. بعد از یک سال ارزیابی به عمل می‌آید که در صورت دارا بودن شرایط، برای فعالیت دائمی مجوز می‌دهیم. کلیه ضوابط در سایت ما هست.

● چه حمایت‌هایی از این مؤسسات می‌کنید؟

● وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی از این مؤسسات حمایت‌هایی می‌کنند که چارچوب مشخصی دارد. قبلاً برای تهیه تجهیزات و رهن مکان هم حمایت می‌کردیم ولی الان از برنامه‌ها حمایت می‌کنیم و آن دو حمایت به دلیل کمبود بودجه منتفی شده است.

● برای نشست شما در این گفت‌وگو ممنون هستیم.

● معاونت قرآن و عترت مجله «گلستان قرآن» را تهیه و منتشر می‌کرد که محتوای خوبی داشت و از آن استقبال هم می‌شد که در دوره‌ای تعطیل شد. گفتند می‌خواهند کامل ترش را آماده کنند. اما فقط یکی دو شماره آن درآمد و دیگر در نیامد؛ مگر در زمان نمایشگاه نمی‌خواهید مجله را چاپ کنید؟

● مجله را در دو سطح داریم احیا می‌کنیم: یک سطح تحقیقی - پژوهشی است و یکی بخش خبر به‌ویژه تحلیلی. یک نشریه الکترونیکی را هم داریم آماده انتشار می‌کنیم. یک نشریه چاپی هم داریم که از تحقیقی - پژوهشی یک درجه پایین‌تر است یعنی خبری - تحلیلی است. دنبال کاغذ این نشریه هستیم.

● کمیسیونی که شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره آن را به عهده شما گذاشته، کمیسیون تبلیغ و ترویج قرآن خوانی است. عموم مردم ما هم قرآن نمی‌خوانند. عده‌ای در ماه مبارک رمضان می‌خوانند و عده‌ای هم گاهی. کمیسیون چه کار می‌تواند بکند که مردم روزانه به قرآن رجوع کنند، آن را بخوانند و با آن انس بگیرند؟

● اینکه قرآن نمی‌خوانند، به دلیل نداشتن انس است. باید تمهیدی اندیشید که به قرآن احساس نیاز کنند. مردم ما کتاب هم نمی‌خوانند. حتی اگر مجانی بدهی، نمی‌خوانند. باید دنبال علت آن بود و علت‌یابی جز با مطالعه و بررسی و تحقیق ممکن نیست که ما داریم این کار را انجام می‌دهیم. برای ایجاد انس با قرآن هم کارهایی در نظر داریم؛ آن هم برای اقشار مختلف. طرح‌هایی را آماده کرده‌ایم و داریم اجرا می‌کنیم.

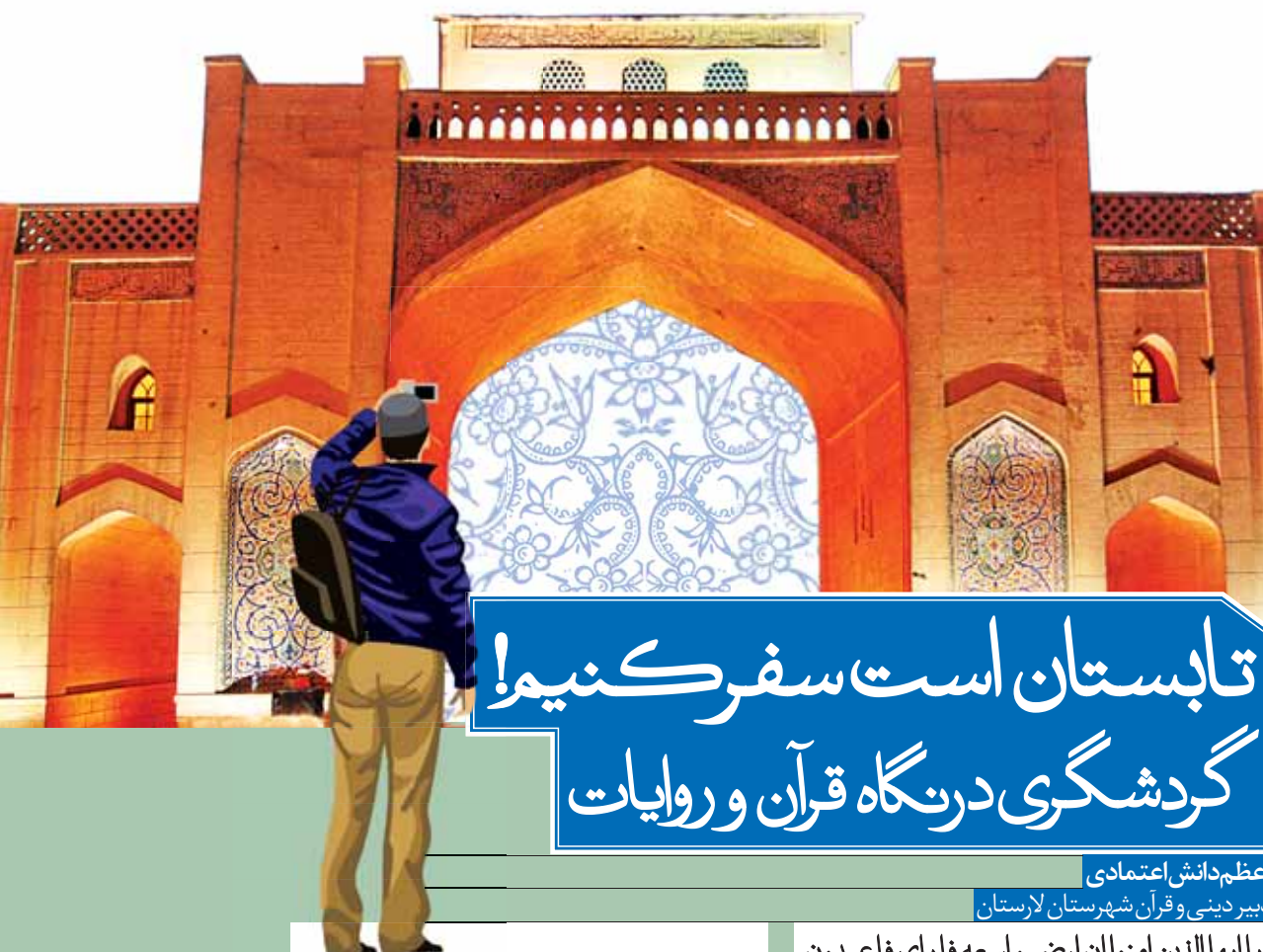
یکی از کارهای ما باید استفاده از زبان تصویر - مثل پوینمایی - برای بیان آیات قرآن باشد. تصویرسازی نماهای شهری نیز می‌تواند بخشی از این کار باشد. در مهد کودک‌ها و دبستان‌ها باید کار ویژه‌ای انجام بگیرد.

● یکی از دلایل عمومی نشدن قرآن در کشور این است که آمده‌ایم کار را طبقانی کرده‌ایم. یعنی یک طبقه قرآن و یک طبقه حفاظ و... درست کرده‌ایم.

● در کشورهای عربی و کشورهای مسلمان غیر عرب، طرف مشروبش را می‌خورد بعد می‌رود دست و دهانش را می‌شوید و نمازش را می‌خواند. چون اصرار بر اقامه نماز است اما در ایران عده خاصی در نماز جماعت شرکت می‌کنند؛ یعنی نماز جماعت را اختصاصی کرده‌ایم. بقیه هم هیچی. قرآن «هدی للناس» است. اصلاً برای قاری یا حافظ قرآن ارزشی قائل نمی‌شوند؛ در حالی که برای کسی که زبان انگلیسی بداند، به‌به و چه‌چه می‌کنند و تشویقش می‌کنند.

به هر حال، انس با قرآن مقدماتی می‌طلبد و برای حفظ قرآن هم نمی‌شود به مردم دستور داد. مردم می‌پرسند: حفظ قرآن برای ما چه مزیتی دارد و چه چیزی به ما می‌افزاید؟ ما باید برایشان توضیح بدهیم که اگر قرآن را حفظ باشیم، مزایایش چیست. نباید فوری احاله به قیامت داد. برای همین دنیا می‌گوییم که «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة

اینکه مردم قرآن نمی‌خوانند، به دلیل نداشتن انس است. باید تمهیدی اندیشید که به قرآن احساس نیاز کنند



تابستان است سفر کنیم! گردشگری در نگاه قرآن و روایات

اعظم دانش اعتمادی
دبیر دینی و قرآن شهرستان لارستان

یا ایها الذین امنوا ان ارضی واسعه فایای فاعبدون

مقدمه

گردشگری از مقولاتی است که همواره بشر به آن پرداخته و نقش مهمی در توسعه جوامع انسانی در عرصه تمدنی و فرهنگی داشته است. دین مبین اسلام با نگاه متفاوت و با فلسفه‌ای مشخص، گردشگری و جهانگردی را مورد توجه قرار می‌دهد. قرآن با اهداف متعالی، انسان را به گردش روی زمین تشویق می‌کند. خداوند سبحان، پنج مرتبه با فرمان «سیروا فی الارض»، به سیر در زمین دعوت می‌کند و شش مرتبه با جمله «اولم یسیروا»، کسانی را که در زمین سیر نمی‌کنند و نسبت به سرانجام گذشتگان بی‌اعتنا هستند، توبیخ می‌کند. این همه تأکید بر گردشگری در قرآن و روایات بیانگر دستاوردهای سازنده و تربیتی سفر و تأثیر آن در سالم‌سازی زندگی فردی و اجتماعی در همه نسل‌ها و زمان‌هاست. هدف مهم در آیات قرآن و روایات از سیر و سیاحت، «عبرت‌آموزی» است و همچنین، آگاهی از چگونگی آفرینش، اندیشه در نشانه‌های قدرت خدا، بندگی پروردگار، دوری از طاغوت، پی بردن به وجود سنت‌های الهی و کشف قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ، بالا رفتن سطح آگاهی انسان، روشن بین و دانا شدن انسان و جامعه. در برخی از آیات آگاهی یافتن از سرنوشت حق‌ستیزان، تکذیب‌کنندگان، بیدادگران و مفسدان مورد نظر است.

کلیدواژه‌ها: گردشگری دینی، سنت الهی، عبرت‌آموزی، بهسازی زندگی مادی و معنوی

جایگاه جهانگردی و گردشگری در دین مبین اسلام

با نگاه به قرآن و روایات می‌توان دریافت که دین مبین اسلام به موضوع گردشگری بسیار بها می‌دهد. قرآن، کتاب تربیت و سازندگی، از راه‌های گوناگون به تربیت، پرورش و احیای فطرت خداجویانه انسان می‌پردازد که از جمله آن راه‌های مؤثر، گردش در زمین یا جهانگردی هدفدار با نگرش متفکرانه در زمین و زمان است. قرآن از این مهم، با «سیروا فی الارض» یاد می‌کند و بسیار سفارش دارد که انسان‌های هدفمند، در آثار گذشتگان و امت‌های قبل، نیک بیندیشند تا از سویی درس عبرت گیرند و از سوی دیگر به راز صعودها و سقوطها و فرازها و فرودها پی ببرند. جهانگردی معنوی و سیر در زمین به تعبیر قرآن، قلب انسان را دانا، چشم را بینا و گوش را شنوا می‌کند (حج/۴۶).

قرآن دوران گذشته را با زمان حاضر و عصر کنونی را با

تاریخ گذشته پیوند می‌دهد. پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر با گذشته را برای درک حقایق، لازم و ضروری می‌داند. با این ارتباط، وظیفه و مسئولیت آیندگان نیز روشن می‌شود. به‌ویژه که خداوند سنت‌هایی در اقوام گذشته قرار داده است که جنبه اختصاصی ندارند و به‌صورت یک سلسله قوانین حیاتی برای همگان، قابل اجرا هستند. در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان، متحد، مجاهد و بیدار، و شکست و نابودی ملت‌های پراکنده، بی‌ایمان و آلوده به گناه پیش‌بینی شده است. بر همین اساس، قرآن به مسلمانان امر می‌کند، روی زمین بگردید، در آثار پیشینیان دقت کنید و بنگرید پایان کار آن‌ها که کافر شدند، کسانی که پیامبران خدا را تکذیب کردند، آیات الهی را به سخره گرفتند، و بنیان ظلم، فساد و گناه را در زمین نهادند، چگونه شد.

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «گرچه من در تمام طول تاریخ همراه پیشینیان زندگی نکرده و به اندازه همه آنان نزیسته‌ام، اما در کارهای آنان ژرف نگریسته و در سرگذشت آنان نیک اندیشیده‌ام و آثاری که از آنان به یادگار مانده است، همه را بررسی کرده‌ام؛ به گونه‌ای که بدان یکی از آنان شده‌ام.»

در ادامه به گرمای فرزند خود توصیه می‌کند: «خبرهای پیشینیان را در نظر بگیر، آنچه را بر گذشتگان رسیده به یادآور و درخانه‌ها و شهر و دیار و آثار ویران شده و بر جای مانده آنان گردش نما و نیک بنگر که چه کردند! آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بر بستند و در خانه‌های غربت نشستند و چندان دور نخواهد بود که تو نیز یکی از آنان گردی. بنابراین در آبادسازی و آراستگی اقامتگاه خویش بکوش و آن جهانت را به این جهان مفروش.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

با توجه به مجموعه آموزه‌های قرآن و روایات می‌توان بیان داشت که جهانگردی و گردشگری یک دستور زنده اسلامی است که بیش از این نباید مورد غفلت مسلمانان و حکومت‌های اسلامی قرار گیرد و از فواید ارزنده مادی و معنوی آن بی‌بهره یا کم نصیب ماند.

گردشگری، آگاه شدن از چگونگی آفرینش و سرسپردن به بندگی خدا

توجه به طبیعت در قرآن جایگاه برجسته‌ای دارد، به‌طوری که بیش از ۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره کرده‌اند و بیش از ۱۰ درصد آیات به موضوع طبیعت اختصاص دارند (رستمی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در این آیات، خداوند انسان را به دقت در طبیعت و اندیشیدن در آفرینش فرامی‌خواند. آیات الهی حقایق کلی و اساسی مربوط به جهان و انسان را که در راه تعالی، رشد و شکوفایی انسان و جامعه به آن‌ها نیاز است، ارائه می‌دهند.

این آیات انسان را ترغیب می‌کنند، برای شناخت کتاب آفرینش و قوانین خلقت، دیدن شگفتی‌های آن و پی بردن به قدرت پروردگار، به سیر و سفر در زمین بپردازد. «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت/ ۵۳). در این آیه سخن از آیات آفاقی، یعنی آفرینش پدیده‌های طبیعی و آیات انفسی و آفرینش انسان و مشاهده عینی پدیده‌های طبیعی مانند ماه و خورشید، زمین و آسمان، دریا و خشکی، گیاهان و حیوانات، و... و تأمل در آفرینش انسان است.

همچنین، در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت، غفلت بشر از خلقت این گونه مورد سؤال قرار می‌گیرد: «اولم یروا کیف یدیی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر. قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدالخلق ثم الله ینشی النشاه الاخره ان الله علی کل شی قدیر». آیا در نشانه‌های قدرت خدا نیندیشیده‌اند؟ آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند؟ بی‌گمان این کار برای خدا آسان است. (ای پیامبر) بگو در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه آفرینش را آغاز کرد. سپس خدا این گونه پدیده آخرت را پدید خواهد آورد، چرا که خدا بر هر چیزی تواناست.

در آیه ۸ «سوره روم» نیز سخن از آفرینش آسمان‌ها و زمین و هدف از خلقت آن‌هاست:

«اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و ان کثیرا من الناس بلقay ربهم لکافرون». آیا آن‌ها با خود نیندیشیدند که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است، ولی بسیاری از مردم (رستاخیز) و لقای پروردگارش را منکرند.

در آیه ۹ سوره روم نیز می‌خوانیم: «ولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوه و اثاروا... ولكن کانوا انفسهم یظلمون». آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن‌ها بودند، چگونه شد؟ آن‌ها نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را (برای زراعت) دگرگون ساختند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، عمران نمودند و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آن‌ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند). خداوند هرگز به آن‌ها ستم نکرد، آن‌ها به خودشان ستم کردند.

در این آیات به روشنی بخشی از فلسفه زیبای قرآن در مورد گردشگری بیان می‌شود. خداوند با فرمان به سیر و سیاحت در زمین می‌خواهد انسان با مشاهده طبیعت و نشانه‌های قدرت خدا و تفکر در آن‌ها، به هدفمند بودن خلقت و واقعیت رستاخیز پی ببرد و ببیند، کسانی که خداوند و پیامبران او را انکار کردند و اعتقادی به آخرت و دیدار پروردگار نداشتند، در عین توانمند بودن، نابود شدند. لذا سر تسلیم برابر خدا، فرود آورد و به عبادت و

با توجه به
مجموعه
آموزه‌های قرآن
و روایات می‌توان
بیان داشت که
جهانگردی و
گردشگری یک
دستور زنده
اسلامی است
که بیش از
این نباید مورد
غفلت مسلمانان
و حکومت‌های
اسلامی قرار
گیرد و از فواید
ارزنده مادی
و معنوی آن
بی‌بهره یا کم
نصیب ماند



دسته‌ای از آیاتی که قوانین و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کنند، همه مردم نواندیش و کمال‌جو را به جهانگردی و سیاحت هدف‌دار و مطالعه تاریخ اقوام گذشته و تحقیق در سرنوشت آنان تشویق می‌کنند

اطاعت او بپردازد: «یا عبادى الذین آمنوا ان ارضی واسعه فایای فاعبدون» (عنکبوت/۵۶): چرا که بندگی خدا، راز آفرینش هستی و خلقت انس و جن است: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» (ذاریات/۵۶).

گردشگری و کشف سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ و عبرت آموزی

این حقیقت که انسان به سوی هدفی معین و مشخص گام برمی‌دارد و صحنه تاریخ به وسیله قوانین و سنن مربوط به خود آباد و سرسبز می‌شود، به گونه‌ای روشن و کاملاً واضح در قرآن قابل مشاهده است. اینکه امت‌ها و جامعه‌ها، اعتلاها و انحطاط‌ها، فرازاها و فرودها، و مسئولیت عمومی دارند، به معنای قانونمندی حرکت تاریخ و جامعه است. این حقیقت به سبک‌ها و صورت‌های متفاوت در بسیاری از آیات بیان شده است. در آیاتی به‌طور کلی و در برخی آیات با ارائه مصادیق و نمونه‌هایی بدان پرداخته شده است.

آیه ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره «آل عمران» با استفاده از واژه سنن این قانونمندی را بیان می‌دارد و می‌فرماید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین»: بی‌تردید پیش از شما، سنت‌هایی بر جامعه‌های انسانی حاکم بوده است، پس برای دریافت آن سنن و آگاهی از حقیقت آن‌ها، به گردش پژوهشی و سیر و سیاحت جست‌وجوگرانه، در زمین دست بزنید و بنگرید که فرجام کار حق‌ستیزان و انکارکنندگان وحی چگونه بوده است. این بیان برای عموم مردم است و هدایت و اندرزی برای همه پرهیزگاران می‌باشد.

در آیه ۲۳ «سوره فتح» هم آمده است: «سنه الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً»: این سنت و روش همواره خداست که در گذشته نیز چنین بوده است و هرگز برای سنت و روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

دسته‌ای از آیاتی که قوانین و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کنند، همه مردم نواندیش و کمال‌جو را به جهانگردی و سیاحت هدف‌دار و مطالعه تاریخ اقوام گذشته و تحقیق در سرنوشت آنان تشویق می‌کنند. در این قسمت به بررسی آیات مذکور می‌پردازیم:

در آیات ۴۲ تا ۴۴ «سوره فاطر»، ضمن اینکه بار دیگر به حقیقت وجود سنت‌های الهی و عدم تبدیل و تحول آن‌ها اشاره شده است، به حق‌ستیزان و تکذیب‌کنندگان هشدار می‌دهد با گردش در زمین از عاقبت امت‌هایی که تفکرات و اعمال شبیه به آنان داشتند، عبرت بگیرند: «واقسموا بالله جهدی... فلن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحویلاً» اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوه»:

حق ناپذیران به خدا سوگند یاد کرده‌اند که بیم‌دهنده‌ای برای آنان بیاید، بی‌تردید آنان از هر یک از دیگر جامعه‌ها راه‌یافته‌تر خواهند شد اما هنگامی که هشداردهنده‌ای برای آنان آمد، به جای پذیرش او، حق‌گریزی و حق‌ستیزی کردند که تنها به سبب گردن‌کشی و نیرنگ زشت آنان بود و نیرنگ زشت جز صاحب آن را فرا نمی‌گیرد. آیا آنان جز سنت و روش ما درباره پیشینیان را انتظار دارند؟ برای سنت خدا دگرگونی نمی‌یابی و هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت. آیا در سرگذشت پیشینیان نیندیشیده و آیا در زمین نگریده‌اند تا بنگرند که فرجام کار کسانی که پیش از اینان زیسته‌اند، و از آنان پر توان تر بوده‌اند، چگونه شد؟

در آیه ۱۰ «سوره محمد»، کافران از اینکه در زمین سیر نمی‌کنند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند: «فلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمرالله علیهم و للکافرین امثالها».

اگر به آیات قبل از آن توجه شود، می‌بینیم که خداوند خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «اگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری خواهد کرد. خطاب به کافران نیز می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان نابود باد».

این به‌خاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده بود، کراهت داشتند. لذا خدا اعمالشان را نابود کرد. در ادامه سخن لزوم گردش در زمین برای دیدن عاقبت کافران آمده است: «آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن‌ها بودند، چه شد؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود. این به‌خاطر آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، اما کافران مولایی ندارند».

در آیه ۲۱ سوره غافر می‌خوانیم: «اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق». آیا آن‌ها روی زمین سیر نکردند تا ببینند فرجام کار کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ آن‌ها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین و زمان، از این‌ها برتر بودند، اما خدا ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر کیفر او حمایت‌گری نداشتند.

در سوره یوسف آیه ۱۰۸، پیامبر آیین و روش خود را دعوت به سوی خدا معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که از مشرکین نیست. خداوند می‌فرماید: برای اینکه کافران و ستیزگران بدانند سرانجام مخالفت‌هایشان با دعوت تو که دعوت به سوی توحید است، چه خواهد بود، خوب است بروند و آثار پیشینیان را بنگرند. در پایان آیه سرای آخرت را مخصوص پرهیزگاران اعلام می‌کند: «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحی الیهم من اهل القرى

افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم و لدار الاخره خیر للذین اتقوا افلاتعقلون» (یوسف/۱۰۹).

در آیه ۴۶ سورة حج، بار دیگر دستور گردشگری داده می‌شود، اما گردشگری الهی و اخلاقی تا به بیداری دل‌ها، شنوایی گوش‌ها و بینایی چشم‌ها بینجامد: «افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها و اذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الّتی فی الصدور». آیا آن‌ها (ظالمان) در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن‌ها حقیقت را درک کنند؟ یا گوش‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند؟ چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها هستند بینایی را از دست می‌دهند.

قبل از این آیه، خداوند سبحان از اقوام ظالم و ستمگر که به‌خاطر اعمال‌شان به عذاب الهی دچار شدند، سخن می‌گوید. در این آیه اشاره می‌شود که در زمین سیر کنید، چرا که دیدن ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و خانه‌های ویران‌شده جباران و زورگویان، هر یک در عین خاموشی زبان‌گویا دارند.

در آیه ۳۶ سورة نحل آمده است: «و لقد بعثنا فی کل امه رسولان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالة فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین». ما برای هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی امان‌شان را گرفت. پس روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.

آیه‌های زیر نیز بخشی دیگر از فلسفه زیبای اسلام از دعوت به گردشگری را بیان می‌دارد:

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین» (نمل/۶۹).

«قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (انعام/۱۱).

در این آیات بار دیگر تذکر می‌دهد که سفر کنید تا نشانه‌های گذشتگان را ببینید و سرانجام کار مجرمان و تکذیب‌کنندگان (حق) را مشاهده کنید تا مایه عبرت شود.

پیامبر اسلام غافل‌ترین و جاهل‌ترین مردمان را کسی می‌داند که از گذشت روزگار و تاریخ عبرت نمی‌گیرند (میزان الحکمه، ج ۳: ۱۸۱). امیرمؤمنان نیز فراوان به عبرت‌آموزی از تاریخ اشاره کرده‌اند: «فاعتبروا بما اصاب الامم المستکبرین من قبلکم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و نیز می‌فرماید: «هان ای بندگان خدا، بدانید که شما و آنچه در آن هستید، به همان راهی که گذشتگان در آن بودند، روانید؛ همان‌ها که زندگی‌شان از شما طولانی‌تر و شهر و دیارشان آبادتر و یادگارها و آثار برجای مانده از آنان پاینده‌تر بود (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶)

گردشگری و تبادل دستاوردهای علمی، تمدنی و فرهنگی

آثار و فواید گردشگری و سفر از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. از جمله تأثیرات مهم آن تعامل و ایجاد رابطه بین گروه‌های مختلف انسانی است که موجب می‌شود، آن‌ها با فرهنگ، دین، آداب و رسوم، پیشرفت‌های علمی و تمدنی دیگر کشورها و مناطق آشنا شوند. در آیاتی که درباره قوم یاجوج و ماجوج آمده است، بر این نکته به روشنی تأکید شده که ذوالقرنین (قهرمان گردشگری در قرآن) به جایی رسید که مردمانی در آنجا با تعبیر «لا یکادون یفقهون قولاً» (کف/۹۳) توصیف می‌شدند. به این معنا که آنان مردمی بودند که سخنی را فهم نمی‌کردند. این آیه معلوم می‌کند که قوم مزبور از ارتباطات فرهنگی و شناخت زبان‌های زنده دنیا که زیربنای تمدن‌هاست، بهره‌ای نداشت. بنابراین گردشگری می‌تواند به عاملی برای ارتقای فرهنگی و تمدنی و تبادل امکانات، استعدادها و توانمندی‌ها تبدیل شود. براساس آیات قرآن، بسیاری از پیامبران از شهر و دیار خود بیرون آمده و برای تبلیغ دین خدا و استقرار اندیشه توحیدی به مناطق دوردست سفر کرده‌اند. به این معنا که سفر و گردشگری می‌تواند در خدمت دین و توسعه و ترویج اندیشه‌های دینی و مذهبی قرار گیرد.

آداب گردشگری در منظر آیات و روایات

دین مبین اسلام بر سیر و سیاحت تأکید ویژه دارد و قرآن کریم پنج بار با جمله «سیروا فی الارض» به سیر در زمین فرمان می‌دهد و شش مرتبه با «ولم یسیروا»، کسانی را که به سیر و سفر نمی‌پردازند، سرزنش می‌کند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر مردم میزان رحمت خدا را به مسافر می‌دانستند، بسیار مسافرت می‌کردند. همانا خدا با مسافران مهربان است (احسانبخش، ۱۳۶۹، ج ۸: ۴۸۷). اسلام علاوه بر اینکه به سفر رفتن را تشویق می‌کند، رعایت دستورهای اخلاقی، اجتماعی، دینی و... را که در قرآن و روایات معصومین آمده است، سفارش می‌کند. از جمله آموزه‌های دینی در گردشگری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زمان سفر

درباره زمان سفر روایات قابل توجهی داریم. امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس می‌خواهد به سفر برود، روز شنبه مسافرت کند و یا آنکه در روز سه‌شنبه مسافرت کند. زیرا سه‌شنبه روزی است که خداوند آهن را برای داوود نرم کرد. و یا روز پنج‌شنبه مسافرت کند، چون پیامبر (ص) در این روز مسافرت می‌کرد و آن روزی است که خداوند، پیامبر و فرشتگان آن را دوست می‌دارند. (همان: ۴۹۹).

دین مبین
اسلام بر سیر و
سیاحت تأکید
ویژه دارد و قرآن
کریم پنج بار با
جمله «سیروا فی
الارض» به سیر
در زمین فرمان
می‌دهد و شش
مرتبه با «ولم
یسیروا»، کسانی
را که به سیر و
سفر نمی‌پردازند،
سرزنش می‌کند



**امام رضا(ع)
نشانه‌های مروت
و جوانمردی به
هنگام سفر را
خوش‌خویی،
زاد و توشه خود
را به همسفران
بخشیدن و در
غیر معاصی و
نافرمانی خداوند
شوخی و مزاح
کردن می‌دانند**

دعا و صدقه در سفر

در قرآن سفارش شده است که مسافر هنگام ورود و خارج شدن از محل و منزلگاه جدید بگوید: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا». و نیز بگوید: «رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین» (مؤمنون/۲۹): بار خدایا مرا در منزلی پربرکت فرو آور که تو بهترین فرودآوردنگانی. از ائمه اطهار نیز روایت شده است که در سفر دعا‌های خاصی قرائت شوند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «چون قصد سفر کردی، کسان خود را جمع کن و دو رکعت نماز بگزار و بگو: خدایا من دین و وجودم و زن و عائله‌ام را به تو سپردم.» امام باقر(ع) هر وقت از خانه بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «به نام خدا خارج شدم و بر خدا توکل کردم. هیچ توانایی و نیرویی همانند نیروی خدا نیست» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۳۳). خواندن سوره‌های توحید، قدر، ناس و فلق هنگام سفر از سوی ائمه از جمله امام صادق(ع) و موسی بن جعفر(ع) سفارش شده است (همان، ص ۳۳۳ و فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۴).

همچنین در روایات آمده است که مسافر پیش از سفر صدقه دهد و بگوید: «بار خدایا من با این صدقه، سلامت خودم و سفرم و هر چه همراه دارم را خریدم. مرا و هر چه با من است، سالم دار و به‌خوبی و خوشی به مقصد برسان. پس از صدقه هم بگوید: «لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و...» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۷۳: ۱۴۴).

وصیت کردن

هرگاه وقت مسافرت نزدیک شد و آماده حرکت شدی، لازم است کارهای خود را مورد دقت قرار دهی، به حساب‌های بین خود و مردم رسیدگی کنی، و خود را از تمام حقوق مردم برهانی. سپس به کارهای خانواده و

کسانی که نفقه آنان برعهده توست، توجه کرده، و خرج آنان را به صورت معتدل برای مدت سفر خود تهیه کنی و به آنان بدهی، سپس آنان را به آنچه تو را به خداوند نزدیک می‌کند سفارش نموده و این وصیت را نزد شخص مورد اعتماد خود قرار ده. سفر خود را با مقداری صدقه کم یا زیاد آغاز کن. (طبرسی، ۱۳۶۸: ۳۲۹)

توصیه‌های اخلاقی و ارزشی اسلام در آداب مسافرت

امام رضا(ع) نشانه‌های مروت و جوانمردی به هنگام سفر را خوش‌خویی، زاد و توشه خود را به همسفران بخشیدن و در غیر معاصی و نافرمانی خداوند شوخی و مزاح کردن می‌دانند. (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۲۰) امام صادق(ع) نیز جوانمردی در سفر را توشه فراوان و خوب با خود همراه داشتن و به هم‌سفران بخشیدن و اسرار و رازهای آنان را پس از جد شدن پوشیده داشتن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۲۶۶). لقمان حکیم در آداب سفر به فرزندش توصیه می‌کند: «ای پسر، چون با گروهی به سفر رفتی، با آنان در کارهایی که مربوط به تو و ایشان است، مشورت نما. به روی آنان لبخند بزن و توشه‌ای را که با خود داری کریمانه در میان آنان تقسیم کن و اگر تو را دعوت کنند اجابت نما و چون از تو کمک خواهند، دریغ مکن (همان: ۲۷۱). همچنین می‌فرماید: در مسافرت انواع داروهارا با خود همراه بگیر تا هم تو و هم همراهانت از آن سود ببرید و با یارانت به‌جز در اموری که موجب معصیت خدا باشد، موافقت کن (پیشین).

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا می‌فرماید: رسول اکرم به هنگام وداع گفتن مسافر دست او را می‌گرفت و می‌فرمود: خدای تعالی همراهان نیک نصیب تو کند و کمک کامل به تو فرماید و دشواری‌ها را بر تو آسان سازد و مهمات کار تو را کفایت کند و دین و امانت تو را حفظ فرماید و پایان کارت

رانیکو سازد و تور امتوجه همه خوبی‌ها گرداند. بر توباد که تقوا و ترس از خدا را مراعات نمایی. تو را به خدا سپردم. به راه برکت خدا حرکت کن (پیشین).

هم‌سفران

یکی از موضوعاتی که در سفر اهمیت دارد، هم‌سفران هستند. در این خصوص نیز سفارش‌های ارزنده‌ای به ما رسیده است. رسول اکرم (ص) تأکید دارند که نخست باید انتخاب رفیق راه کرد و سپس مسافرت نمود. هنگام سفر نیز می‌فرمودند: «شخص بدخو و همسایه آزار همسفر ما نشود» (همان، ص ۲۶۷ و ۲۷۳) امیرالمؤمنین در همین باره می‌فرمایند: «آن کس را که تو برای وی احترام منظور می‌داری ولی او هیچ‌گونه احترامی در نظر نگیرد، رفیق مسافرت خود قرار مده» (همان، ص ۲۶۷). از رسول اکرم نقل شده است: «چون دو تن با هم رفیق راه شوند، آن کس پادشاه بزرگ‌تر می‌برد و در نزد خدای عزوجل محبوب‌تر است که به رفیق خود مهربان‌تر باشد» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۹۲). در باب کمک و یاری به هم‌سفران می‌فرمایند: «هر که مسافر مؤمنی را کمک دهد، خدا هفتاد و سه نوع گرفتاری او را برطرف سازد و در دنیا او را از اندوه‌ها و نگرانی‌ها ایمن گرداند و گرفتاری بزرگ او را از میان ببرد. عرض شد گرفتاری بزرگ چیست؟ فرمودند: گرفتاری روزی که نفس‌های مردم بند آید (روز قیامت). یکی از مشکلاتی که در سفر ممکن است برای هم‌سفران به وجود آید، بیماری است. امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: حق مسافر بر سایر هم‌سفران است که چون بیمار شود سه روز با او اقامت کنند و بمانند.

از جمله نکات ارزنده و تربیتی در دوست‌یابی در گفته امام صادق (ع) نهفته است: «به هیچ‌کس نام دوستی مده تا آنکه در سه چیز او را بیازمایی: به خشمش بیاور و بنگر که خشم او را از حق خارج می‌کند و به باطل می‌برد؟ و به هنگام دینار و درهم (پول) و به هنگام مسافرت کردن با او. نیز رسول اکرم سفر را وسیله سنجیدن اخلاق مردم می‌دانند.» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

از دیگر آداب سفر که در دستورهای دینی به آن سفارش شده است، آگاه کردن دیگران از سفر خود و طلب آموزش کردن از آنان است و در هنگام بازگشت، آوردن هدیه برای اقوام و کسان خود است و نیز به دوستان و اقوام مسافر سفارش شده است: «چون از سفر برگردد، به دیدن او بروند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۲۸۳؛ کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۷۴).

گردشگری و زیارت

یاسر خادم از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت قبور بسته نشود، مگر برای زیارت قبور ما. آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته

می‌شوم و در غربت دفن می‌شوم. پس هر کس برای زیارت من بار سفر ببندد، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می‌شود. (صدوق، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۷)

همچنین، امام رضا درباره زیارت قبور مقدس امامان می‌فرمایند: «هر امامی بر گردن دوستان و پیروان خود عهد و پیمانی دارد. این عهد و پیمان هرگز بریده نمی‌شود. این عهد آنگاه به کمال خود می‌رسد که آرامگاه امام خود را زیارت کند. پس هر کس امام خود را با رغبت زیارت کند و آنچه را که آنان به آن فرا خوانده‌اند تصدیق کند، آنان او را در قیامت در پیشگاه خداوند شفاعت خواهند کرد (پیشین).

کسب روزی حلال و توسعه فعالیت اقتصادی

از جمله فایده‌های مهم سفر فعالیت اقتصادی و کسب درآمد و اشتغال‌زایی است؛ به‌طوری که اقتصاد بسیاری از کشورهای جهان امروز بر مبنای تجارت و جهانگردی اداره می‌شود؛ به‌خصوص شهرهای مذهبی، جاذبه فراوان برای گردشگری و به دنبال آن رونق اقتصادی دارند. توجه اسلام به کسب روزی حلال و بهره‌مندی از مواهب طبیعی، باعث ایجاد انگیزه سفرهای اقتصادی در میان مسلمانان شده است. خداوند در آیه ۱۰ سوره جمعه می‌فرماید: «فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله...»؛ در زمین پراکنده شوید و فضل و رحمت خداوند را بجویید.

در قرآن به منافع اقتصادی گردشگری درباره قریش و قوم سبا اشاره شده است (سبا/ ۱۵ تا ۲۲؛ قریش/ ۱ تا ۵) در روایات هم به همین معنا اشاره شده است. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: مسافرت کنید تا تندرست شوید و غنیمت و ثروت به‌دست آورید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۲۲۱). رسول گرامی اسلام نیز می‌فرماید: حج کنید تا بی‌نیاز شوید، مسافرت کنید تا تندرست گردید. (هندی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۸۳۱) نیز می‌فرماید: مسافرت کنید، زیرا اگر در سفر مالی به‌دست نیاورید، بهره و فایده عقلی و تجربی می‌برید (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۴).

حضرت علی (ع) بهترین شهرها را شهری می‌داند که وسایل پیشرفت (مادی و معنوی) انسان را فراهم سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۷). همچنین، امیرالمؤمنین درباره تفریح سالم می‌فرمایند: خردمند از شهری به شهری نمی‌رود، مگر برای یکی از این سه جزء: گام نهادن در راه آخرت، برخورداری از لذت حلال و کسب روزی حلال برای گذراندن زندگی».

بنابراین، با سیاست‌های کارآمد اقتصادی در شهرهای مذهبی، ضمن جذب گردشگران و استفاده از فایده‌های معنوی آن، می‌توان در جهت رشد و پویایی اقتصاد سالم جامعه تلاش کرد و در رهگذر آن بسیاری از مشکلات اجتماعی به‌ویژه جوانان را مرتفع کرد.

منابع

۱. احسانبخش، صادق (۱۳۶۹). آثارالمصدقین (ج ۸). دفتر تبلیغات اسلامی. قم: چاپ اول.
۲. حرعاملی، محمد (۱۳۹۱). وسائل الشیعه. احیاء التراث العربیه. بیروت. چاپ چهارم.
۳. حکیمی، محمود (۱۳۸۳). همراه با جهانگردان و سیاحان (ج ۱). آرون. تهران. چاپ اول.
۴. ردایی آملی، حسین (۱۳۸۵). کلمات قصار رسول اکرم (ص)، نهج‌الفصاحه. ترجمه حسین ردایی آملی، نسیم حیات. قم: چاپ نهم.
۵. رستمی، محمدحسن (۱۳۸۸). سیمای طبیعت در قرآن. برون. کتبه. قم: چاپ دوم.
۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه. جامعه المدرسین. قم.
۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۴). خصال. تهران.
۸. طبرسی، رضی‌الدین (۱۳۹۲). مکارم الاخلاق. مؤسسة الاعلمی. بیروت. چاپ ششم.
۹. طبرسی، رضی‌الدین (۱۳۶۸). آداب الدینیه الخزانة المعینیه. ترجمه احمد عابدی. زائر. قم.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی. قم: چاپ بیستم.
۱۱. فیض‌کاشانی، محسن (۱۳۷۲). محجة البیضا فی تهذیب الاحیا. تصحیح علی‌اکبر غفاری. جامعه مدرسین. قم.
۱۲. کلینی، محمدباقر (۱۳۸۱). اصول کافی. مکتبه الاسلامیه. تهران.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). تفسیر نمونه. انتشارات امام علی (ع). قم: چاپ شانزدهم.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. مؤسسة الوفاء. بیروت. چاپ دوم.
۱۵. هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۴۰۵). کنز العمال. مؤسسة الرساله. بیروت. چاپ پنجم.

فمن شهد منكم الشهر فليصمه

بقره/ ۱۸۵

اشاره

چگونگی نزول قرآن همواره از جمله موضوعات قابل توجه و دقت مفسران و اندیشمندان علوم و معارف قرآنی بوده و در این خصوص بحث‌های طولانی و پیرامنه‌ای صورت گرفته است. هرچند در این بحث و کاوش‌ها اختلاف نظر چندان کم نیست، ولی در نهایت امر اکثر محققین در این قول متفق هستند که آیات مربوط به نزول قرآن به دو واژه «انزال» و «تنزیل» که هم‌ریشه هستند، آمده‌اند و هر کدام از این دو به صورتی از نزول قرآن اشاره و دلالت دارد.

بسیاری از علما عقیده دارند، آیاتی که با لفظ انزال و مشتقات آن باب افعال آمده‌اند، بر نزول دفعی و یکپارچه قرآن دلالت دارند. این لفظ در چندین جا از قرآن به کار رفته و مطالب زیادی از آن‌ها مورد استفاده است. قرآن نزول یکباره را چنین ترسیم می‌کند:

۱. «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر/ ۱): همانا ما آن را (قرآن) در شب قدر فرود آوردیم.

پس از آن، با تعظیم و بزرگداشتی که از شب قدر دارد، می‌فرماید: «تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر و برتر از هزار ماه است. در این شب فرشتگان و روح به اجازه پروردگارشان برای هر امری فرود می‌آیند. و آن شب تا طلوع فجر و سپیده‌دم، سلام است.» (قدر/ ۵-۲). در آیه دیگری خداوند توضیحی درباره این شب که قرآن در آن فرود آمده است، می‌دهد:

۲. «انا انزلناه فی لیلة مبارکة، انا کنا منذرین. فیها یفرق کل امر حکیم» (دخان/ ۴-۳): همانا ما قرآن را در شب مبارک و فرخنده‌ای فرو فرستادیم، ما بیم‌دهندگان بودیم. در آن شب هر امر استواری از هم جدا می‌گردد.

و در تعیین ماه نزول قرآن نیز چنین فرموده است: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»: ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است.

این آیات به زمان نزول قرآن به صورت یکپارچه و یکباره اشاره دارند که آن لילה مبارکه قدر است که در ماه رمضان واقع شده است.

اما آنچه با لفظ «تنزیل» و مشتقات آن وارد شده، بیانگر نزول تدریجی و پی‌درپی آن در طول ایام بعثت پیامبر بزرگوار (ص) است. آیاتی نیز به نزول تدریجی تصریح دارند:

● «و قرانا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث» (اسراء/ ۱۰۶): قرآن را جزء به جزء بر تو فرستادیم تا آن را برای مردم به تدریج بخوانی.

دانشمندان علوم قرآنی برای نزول تدریجی قرآن و قرائت جزء به جزء آن فوایدی را ذکر کرده‌اند که از امتیازات قرآن مجید به‌شمار می‌رود. از آن جمله

کسب تقوا رمز نزول قرآن در رمضان

حجت الاسلام والمسلمین
دکتر محی الدین بهرام محمدیان

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و
بینات من الهدی و الفرقان (بقره/ ۱۸۵)

«ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، که مایه هدایت مردم و دارای نشانه‌های هدایت و معیارهای سنجش حق و باطل است.»

گفته‌اند: نزول تدریجی قرآن، فرصت بهتری برای غور و بررسی و تأمل در آیات، مضامین و محتوای آیات قرآن فراهم می‌ساخت تا مخاطبان وحی با بصیرتی عمیق‌تر در آیات الهی تدبر و اندیشه کنند. دیگر اینکه نزول مستمر قرآن در طول ۲۳ سال بعثت پیامبر اسلام(ص)، مسلمانان را در برابر حوادث و رویدادها پایدارتر می‌ساخت و بر نیروی ایمان آنان می‌افزود. آنان با تجدید وحی و نزول مکرر فرشته وحی همیشه خود را در ارتباط با خداوند می‌یافتند. این دو از جمله حکمت‌های نزول تدریجی است که در پرورش و تربیت علمی و عملی مردم اهمیت بسزایی داشت.

لازم به ذکر است، محققان و پژوهشگران علوم قرآنی ذیل همین تقسیم‌بندی، آراء، نظرات، بیانات و توجیهات گوناگون دارند. برای مثال، این پرسش مطرح است که نزول دفعی و یکباره قرآن بر «بیت‌المعمور» بوده و یا به‌صورت یک روح کلی و اجمالی بر قلب پاک پیامبر(ص) فرود آمده است و یا آغاز وحی و نزول قرآن در شب قدر بوده است یا نزول تدریجی از بیت‌المعمور به قلب پیامبر(ص) توسط فرشته وحی در ماه رمضان شروع شده و ۲۳ سال طول کشیده است.

ما در این مقال و مقام درصدد بازگویی، ارزیابی و نقد این اقوال نیستیم و این مهم در این مجال نمی‌گنجد. ولی می‌خواهیم در این مقاله بحث نزول قرآن را از زاویه دیگری مورد دقت قرار دهیم. با فرض درست پنداشتن همه آراء، چه تنزیل و انزال را یک معنا باشد و یا اینکه مراد از «نازلناه فی لیلۃ القدر» آغاز و شروع نزول قرآن در شب قدر باشد و یا نزول دفعی آن در شب قدر، و چه مراد از انزال، فرود آمدن قرآن بر قلب مبارک پیامبر(ص) باشد، می‌خواهیم ببینیم چه رازی در نزول قرآن در ماه مبارک رمضان نهفته است. یا به عبارت دیگر، ماه مبارک رمضان چه امتیاز و ویژگی را داراست که قرآن در آن نازل شده است؟

برای دریافت بهتر و بیشتر این موضوع دوباره به آیه شریفه توجه می‌کنیم که فرمود:

● «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن، هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» (بقره/ ۱۸۵): ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، همان که وسیله هدایت برای مردم و دارای دلایل و روش هدایت و جداکننده حق و باطل است.

آنچه در این قسمت از آیه برای ماه رمضان به‌عنوان امتیاز ذکر شده، این است که قرآن در آن ماه نازل شده است. قرآن کتابی است که وسیله هدایت عموم مردم است و در آن، آیات و نشانه‌های روشن و معالم هدایت وجود دارد که جداکننده حق و باطل است. خداوند در

جای دیگر در بیان مقام قرآن چنین می‌فرماید:

● «الر، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (ابراهیم/ ۱): کتابی بر تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون شوی.

و یا در جای دیگری می‌فرماید:

● «هو الذی یُنزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور» (حدید/ ۹): خداوند است که فرو می‌فرستد بر بنده‌اش آیات روشن و دلایل محکم را تا شما را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون سازد.

در آیه دیگری به عموم مردم خطاب نموده است و می‌فرماید:

● «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا» (نساء/ ۱۷۴): ای مردم از جانب پروردگارتان برای شما برهان و دلیل آمد و ما نور روشنگر و مبین را برای شما فرو فرستادیم (تا در پرتو آن هدایت یابید).

همچنان‌که از آیات مذکور برمی‌آید، خداوند متعال از کتاب مُنزل خود به‌عنوان وسیله هدایت، آیات روشن و برهان و نور مبین نام می‌برد که برای هدایت و رهایی همه انسان‌ها فرود آمده است. این کتاب آسمانی می‌تواند همه انسان‌ها را از ظلمات خارج و به نور و کمال برساند اما خروج از ظلمات و رسیدن به نور شرایطی می‌خواهد و زمینه‌هایی را لازم دارد که ایجاد آن زمینه‌ها و فراهم آوردن این شرایط به خود انسان بستگی دارد.

هدایت ابتدایی از جانب خداوند به همگان یکسان عطا شده و حتی در عالم تکوین، هر چه لباس کینونیت بر خود پوشیده، از هدایت الهی بهره‌مند گشته است:

● «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی» (طه/ ۵۰): پروردگار ما هر چیزی را بعد از اعطای خلقت و آفرینش، هدایت کرده است.

این هدایت عمومی در انسان به‌صورت افزون‌تر و در مرتبه‌ای بالاتر صورت گرفته است:

● «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا» (دهر/ ۳): ما راه را به انسان نموده‌ایم (و او را به راه خود هدایت کرده‌ایم)، حال می‌خواهد شکرگذار نعمت هدایت باشد یا آنکه کفران این نعمت بکند.

پس لب کلام و جان سخن اینکه هدایت به‌معنای «رأۃ الطریق» در حق همه انسان‌ها روا داشته شده و بعد از این است که خداوند می‌خواهد، انسان با زاد و توشه اولیه، خود را به مرحله کمال برساند و چنان تعالی معنوی یابد که بتواند از آن هدایت خاص قرآنی که انبیای پیشین نیز برای آن دعوت کرده‌اند و حتی



چه رازی در نزول قرآن در ماه مبارک رمضان نهفته است؟ یا به عبارت دیگر، ماه مبارک رمضان چه امتیاز و ویژگی را داراست که قرآن در آن نازل شده است؟



چون تقوا حساسیت ضمیر، شفافیت شعور، ترس دائمی و مراقبت مستمر اعمال است، انسان را به روحیه «خودنگهداری» و با احتیاط بودن در مسیر پر خار و خس زندگی مجهز می کند. او را از پرداختن به سنگریزه های شهوات و علائق آن نکه می دارد

کتاب های آسمانی قبل از قرآن نیز قیسی از آن نور هدایت را داشته اند، بهره بگیرد. خداوند متعال در راستای همین هدایت خاصه همه انبیا را مأمور کرده و کتاب های آسمانی را فرستاده است. از جمله به موسی (ع) مأموریت داد:

● «ان اخرج قومک من الظلمات الی النور» (دهر/ ۳): قوم خود را از ظلمات به سوی نور رهنمون باش.

همچنین کتاب های آسمانی «تورات» و «انجیل» را نیز کتاب هدایت و نور معرفی می کند:

● «انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور» (مائده/ ۴۴): به راستی که ما تورات که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم.

● «و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور» (مائده/ ۴۶): و به او (عیسی) انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است.

در خور یادآوری و دقت است که همه کتاب های آسمانی، اعم از تورات، انجیل، قرآن و سایر صحیفه های آسمانی که برای هدایت انسان ها آمده اند تا آن ها را از قید و بندهای مادی و طبیعی و علائق خودی و خودپرستی رها سازند و برای رسیدن به نور و کمال مطلوب آماده کنند، شرط تقوا را لازمه این مهم دانسته اند. قرآن در مورد هدایت انبیا و کتاب های آسمانی پیشین می فرماید:

● «و لقد اتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکرنا للمتقین» (انبیاء/ ۴۸): همانا ما به موسی و هارون (کتاب تورات را) عطا کردیم و جداکننده حق و باطل و روشنی بخش (دل ها) و یادآور پرهیزکاران است.

و یا در مورد اعطای انجیل به حضرت عیسی (ع) می فرماید:

● «و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور مصدقا لما بین یدیه من التوراة و هدی و موعظة للمتقین» (مائده/ ۴۶): و انجیل را به عیسی دادیم که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده درستی آنچه از تورات دسترس بود و وسیله هدایت و موعظه برای پرهیزکاران است.

و بالاخره خداوند در قرآن کریم می فرماید:

● «الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» (بقره/ ۲): این کتاب (قرآن) که در آن شک و تردید راه ندارد، مایه هدایت پرهیزکاران است.

در سورة حاقه آیه ۴۸ نیز می فرماید:

● «و انه لتذکرة للمتقین»: و همانا قرآن تذکر و یادآوری برای پرهیزکاران و متقین است.

آری هدایت خاص الهی از آن کسانی خواهد بود که تقوا و پاکدامنی پیشه کنند. جان آن کس می تواند از نور پرفروغ روشن شود که از مظاهر پرزرق و برق و پرفریب دنیا که تלאؤ کاذب دارد، بگیرد و دل به دست

دلدار دهد تا او را به سر منزل مقصود رهنمون شود. این هدایت از نوع ایصال به مطلوب است که تنها شامل پرهیزکاران و تقوای پیشگان می شود و تفسیر حقیقی «والعاقبة للمتقین» است که به مطلوب خود برسند و در جوار رحمت او راحت گیرند.

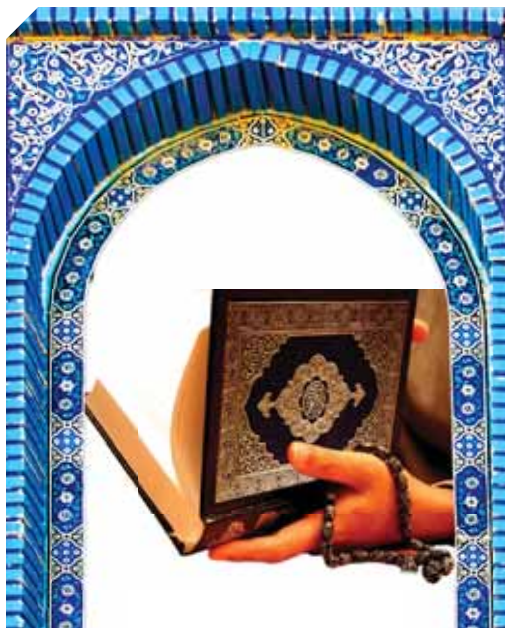
خداوند رحمان و رحیم که لطف او در باب هدایت شامل حال انسان شده است و در کنار حجت باطنی، حجت ظاهری را نیز در دسترس او قرار داده و کتاب های آسمانی را برای او فرستاده است، دستور العمل متقی شدن را نیز در اختیار او قرار داده و با یک تمرین عملی او را در جاده نیل به مقصود رهسپار ساخته است:

● «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (بقره/ ۱۸۳): ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه برای شما نوشته شده است، همچنان که برای امت های قبل از شما واجب شده بود، تا باشد که تقوا پیشه کنید.

نکته لطیف و دقیقی در اینجا نهفته است که باید بدان توجه شود. روزه آن تمرین عملی است که روح تقوا و پروا پیشگی را که لازمه مستفیض شدن از فیض عظیم هدایت الهی است، در انسان به وجود می آورد. با روزه است که انسانی از پستی های نفس حیوانی به اوج روحانیت ملکوتی ارتقا می یابد. روزه دقیقاً در ماهی واجب شده است که قرآن در آن نازل شده است: «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» (بقره/ ۱۸۵): هر کس از شما که ماه رمضان را درک کند، باید روزه بگیرد. قرآن در این ماه نازل شده است که هدایتگر عموم انسان ها باشد ولی از افراد انسانی کسانی بهره افزون خواهند برد که با انجام این فریضه الهی، روح تقوا را در خود ایجاد کنند.

شاید یکی از علل و دلایل نزول قرآن در ماه رمضان همین باشد که روح افراد انسانی با روزه گرفتن جلا و صیقل می یابد و با امساک از خوردن و آشامیدن حتی حلال، در میدان مبارزه ای وارد می شود که با استقامت و پایداری در آن میدان، روح خشوع و بندگی را در خود تقویت می کند و دل و ضمیر انسانی خود را آماده تابش پرتو و نور هدایت الهی می گرداند.

همچنین از این آیه شریفه استفاده می شود که روزه بر امت های پیشین نیز واجب و لازم بوده است. چنانچه در آیات مورد بحث نیز گذشت، کتاب های آسمانی پیشین نیز توفیق کسب هدایت و نور را منوط به داشتن تقوا و روح عبودیت و بندگی دانسته بودند. «صیام» در ادیان پیشین نیز برای ایجاد این روحیه در متدینین به ادیان واجب شده بود.



سیوطی در «الاتقان» روایت جالبی در این زمینه نقل کرده است. او می‌گوید: «ابن حجر در شرح بخاری گفته: احمد و بیهقی در کتاب الشعب از **واثله بن الاسقع** روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: تورات شش روز پس از رمضان و انجیل سیزده روز از رمضان گذشته و زبور پیش از هیجده رمضان و قرآن قبل از بیست و چهارم رمضان نازل گردیده‌اند.» و در روایتی نیز آمده است: «صُف ابراهیم (ع) در اولین شب رمضان نازل شده است» (ترجمه الاتقان سیوطی، ج ۱، ص ۱۵۷).

همین نقل جلال‌الدین سیوطی در الاتقان در «کافی» شریف از طریق امام صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: «نزلت صحف ابراهیم فی اول لیلة من شهر رمضان و انزلت التوراة لست مضین من شهر رمضان و انزل الانجیل لثلاث عشرة لیلة خلت من شهر رمضان و انزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و انزل القرآن فی ثلاث و عشرين من شهر رمضان» (اصول کافی - کتاب فضل القرآن، حدیث ۳۵۶۰): صُف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد و انجیل در شب سیزدهم نازل شد و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و سوم ماه رمضان نازل شد.

اگر این روایت را نیز مؤید گفتار خویش قرار دهیم، این موضوع بسیار روشن خواهد بود که قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر در ماه رمضان نازل شده‌اند؛ ماهی که روزه آن بر امت اسلام و سایر ملت‌های پیشین واجب بوده است تا روح تقوا و پرهیزگاری در آنان دمیده شود. به تصریح قرآن، آن‌کس از هدایت کتاب‌های آسمانی و انبیای پیشین عموماً و از هدایت قرآن خصوصاً بهره‌مند خواهد شد که اهل تقوا باشد. کلام سیدالسادجین، زین‌العابدین (ع) در دعای استقبال ماه رمضان چه‌قدر زیبا و پرمعناست که در مقام شکرگزاری از خداوند متعال، ماه رمضان را چنین معرفی می‌کند: شهر رمضان، شهر الصیام، شهرالاسلام و شهرالطهور و شهرالتمحیص و شهرالقیام الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» (صحیفه سجاده، دعای ۴۴): (حمد و سپاس خداوندی را سزد) که ماه رمضان، ماه صیام و روزه، ماه تسلیم و فرمانبرداری، ماه پاکیزگی و طهارت، ماه تصفیه و ترکیه و ماه قیام را، که در آن قرآن نازل شده است و وسیله هدایت برای مردم است و در آن نشانه‌های هدایت و جداسازنده حق و باطل است، (از راه‌های احسان و نیکی خود قرار داد).

حقیقتاً باید انسان شکرگزار این نعمت الهی (رمضان) باشد که یکی از راه‌های کسب خیر و نیکی است و چه خیر و نیکی بالاتر و برتر از هدایت مخصوص خداوندی و چه راهی نیکوتر از رمضان؟ تقوای الهی بازتاب مطلوب و سرانجام نیکوی انجام اوامر و ترک نواهی الهی است که در انسان متقی متبلور می‌شود و او را هر لحظه بیش از لحظه پیش از هدایت افزون‌تری بهره‌مند می‌سازد: «والذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم» (محمد/ ۱۷): آنان که هدایت یافتند (لطف)، خدا بر هدایت ایشان بیفزود و پاداش تقوای آن‌ها را عطا فرمود.

چون تقوا حساسیت ضمیر، شفافیت شعور، ترس دائمی و مراقبت مستمر اعمال است، انسان را به روحیه «خودنگهداری» و بااحتیاط بودن در مسیر پرخاروخس زندگی مجهز می‌کند. او را از پرداختن به سنگریزه‌های شهوات و علائق آن نگه می‌دارد و عواطف و خشم او را از سرکشی و تصادم با حدود و حقوق دیگران باز می‌دارد. تقواست که وظایف انسانی را بدو می‌نمایاند و او را در انجام و عمل به آن‌ها یاری می‌کند و این سرآغاز الهی و خدایی شدن انسان است که اسلام و همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی برای آن آمده‌اند. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز برای اتمام و تکمیل کار همه انبیا مبعوث شده‌اند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» خداوند متعال قانون هدایت بشری را در ماه رمضان بدو فرستاده است تا در پرتو آن، انسانیت از ظلمات به نور الهی رهنمون شود و تقدیر خود را در شب قدر به سلام و سلامتی رقم بزند.



**کتاب‌های آسمانی
پیشین نیز، توفیق
کسب هدایت و نور
را منوط به داشتن
تقوا و روح عبودیت
و بندگی دانسته
بودند. «صیام» در
ادیان پیشین نیز
برای ایجاد این
روحیه در متدینین
به ادیان واجب
شده بود**

هَذَا يَمْدُدُ كَرِيْمًا بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُؤْمِنِيْنَ

مقدمه

قرآن کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص) تنها کتابی است که آدمی را به سعادت ابدی می‌رساند و مطابق فطرت بشر تنظیم شده و تضمین کننده سعادت بشر و حاوی دستورالعمل‌های هدایتگر به سوی کامل‌ترین عقاید، پاک‌ترین اخلاق و صالح‌ترین اعمال است. قرآن کتاب موعظه حق است (یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم) (یونس/۵۷).

این سند معتبر بدون تحریف و دستبرد به خواست و اراده حق تعالی، از صدر اسلام تاکنون محفوظ مانده و تا قیامت هم محفوظ خواهد ماند و معتبرترین منبع برای شناخت اسلام است.

کسانی از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند و به سعادت می‌رسند که بدان ایمان بیاورند، آن را امام خویش قرار دهند و به فرامینش گوش جان بسپارند و بدان عمل کنند. قرآن کتابی است که می‌تواند تمام نیازهای بشری را تأمین کند و در هر زمینه‌ای بهترین را ارائه دهد. (ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم) (اسراء/۹)

امدادهای غیبی در جنگ از دیدگاه قرآن

علی کاشی

قرآن کریم انسان‌ها را به فهم قرآن و تدبر در معانی آن دعوت می‌کند و کسانی را که در آیات کتاب آسمانی تدبیر، تفکر و تعقل نمی‌کنند توبیخ و سرزنش می‌کند «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد/۲۴) «امداد غیبی» الهی از سنت‌های همیشگی خداوند درباره مؤمنان و همواره مایه دلگرمی آنان است نمونه‌های آن را می‌توان همه روزه در عالم هستی مشاهده کرد.

قرآن کریم به نمونه‌های متعددی از امدادهای غیبی الهی اشاره می‌کند. در این نوشتار بر آنیم که به امدادهای غیبی الهی در جنگ‌های اسلامی بپردازیم که به حق مایه دلگرمی رزمندگان اسلام هستند.

معنای امداد غیبی در جنگ

امداد به معنای یاری‌رسانی است. معنای این ترکیب یاری رساندن پنهانی است که از سوی خدا صورت می‌گیرد و یکی از عوامل مهم در پیروزی مسلمانان در جنگ‌های حق علیه باطل محسوب می‌گردد.

در آیاتی از قرآن مجید نمونه‌هایی از امدادهای غیبی الهی که در طول تاریخ، به ویژه صدر اسلام، متوجه مجاهدان شده، بیان گردیده است. در اینجا آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

فلسفه و تأثیر امداد غیبی در پیروزی

امداد غیبی تأثیر مهمی در کسب پیروزی و دستیابی به اهداف نظامی دارد. از نظر قرآن کریم نزول امدادهای غیبی امری مسلم و انکارناپذیر است و در بیشتر پیروزی‌های پیامبر(ص) و مسلمانان صدر اسلام نقش داشته است. در اینجا یادآور می‌شویم که نزول امدادها

و اعتقاد به آن، هم به‌طور مستقیم در پیروزی‌ها مؤثر است، زیرا امدادی که از طرف خداوند قادر متعال باشد، بدون شک هدف را در دسترس قرار می‌دهد و دشمن را با ناکامی روبه‌رو می‌سازد، و هم به‌صورت غیرمستقیم تأثیر دارد، زیرا نه فقط اعتقاد پیکارگر را به راه و هدفش راسخ‌تر می‌کند، بلکه وقتی رزمنده‌ای در نبرد احساس کرد تنها نیست و تأییدات الهی پشتیبان اوست، با دلگرمی و امید بیشتری به رزم خود ادامه می‌دهد و با شور و شوق، وظیفه خود را به انجام می‌رساند که این خود یکی از موجبات موفقیت است.

تأثیر امدادهای غیبی

۱. بشارت و تشویق مجاهدان

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «وما جعله الله الا بشری لکم...» (آل عمران/ ۱۲۶): این‌ها (امدادهای غیبی) را خداوند فقط برای بشارت شما قرار داده است.

۲. ایجاد اطمینان خاطر و تقویت روحیه مجاهدان

قرآن مجید می‌فرماید: «و لتطمئن قلوبکم به...» (آل عمران/ ۱۲۶): و برای اطمینان خاطر شما قرار داده است.

۳. انهدام و شکست دشمن

«لیقطع طرفا من الذین کفروا او یکبتهم فینقلبوا خائبین» (آل عمران/ ۱۲۷):

(این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آن‌ها را با ذلت برگرداند تا مأیوس و ناامید (به وطن خود) بازگردند.

۴. افزودن به ایمان مؤمنان

«لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» (فتح/ ۴): تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

شرایط نزول امدادهای غیبی

امدادهای غیبی بدون جهت و بی‌حساب به منصه ظهور نمی‌رسند، بلکه شرایط خاص خود را می‌طلبند و شایستگی ویژه‌ای در مؤمنان لازم است تا مستحق چنین امدادهایی شوند. با توجه به آیات قرآن این شرایط را بررسی می‌کنیم:

۱. صبر و پایداری

قرآن خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه الاف من الملئکه مسومین» (آل عمران/ ۱۲۵): بلی اگر شما صبر و مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیزکار باشید، چون کافران بر

سر شما شتابان بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج هزار فرشته را که نشان مخصوص دارند، به مدد شما می‌فرستد.

اگر رزمندگان اسلام مردانه وارد پیکار با دشمن شوند و از آنچه در توان دارند دریغ نکنند، خداوند سبحان نصرت و پیروزی آنان را تضمین کرده است.

امدادهای غیبی به این معنی نیست که ما در خانه بنشینیم و مانند بنی‌اسرائیل بگوییم: «ذهب انت و ربک فقاتلا انا هیهنا» (قاعدون) (مأذبه/ ۲۴): ما در اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید.

اگر این‌گونه باشیم، امدادهای الهی نازل نخواهند شد، چنان‌که بر بنی‌اسرائیل نازل نشد. در جنگ بدر وقتی پیامبر (ص) با مسلمانان مشورت کرد، مقدار برخاست و گفت: ای رسول خدا (ص)، شما برای انجام فرمان الهی حرکت کنید، ما نیز همراه شما هستیم؛ به خدا قسم! ما به شما آن را نمی‌گوییم که بنی‌اسرائیل به پیامبر خود گفتند، بلکه می‌گوییم تو و پروردگارت بروید بجنگید که ما نیز همراهمان می‌جنگیم. به خدا سوگند! اگر ما را به دورترین نقطه گیتی ببری، با چالاکی تمام همراه شما خواهیم آمد.

سعد بن معاذ نیز چنین گفت: ای رسول خدا (ص)! حرکت کن و سوگند به کسی که شما را به حق فرستاد، اگر پهنای دریا را طی کنی و در آن فرو روی، همه با شما خواهیم بود و آن را خواهیم پیمود، حتی اگر فقط یک نفر از ما باقی بماند... (مغازی، ج ۱: ۳۶). این ایثارها، آمادگی‌ها و پایداری‌ها بود که موجب نزول ملائکه و امدادهای غیبی می‌شد.

۲. تقوا

شرط دوم نزول امدادهای غیبی تقوا و پرهیزکاری است. اگر رزمندگان اسلام شرط مزبور را احراز نکنند، مشروط نیز که نصرت الهی و نزول امدادهای غیبی است، منتفی خواهد شد، چرا که نصرت و پیروزی در این آیه به رعایت صبر و تقوا مشروط است.

۳. یاری خداوند

خداوند حکیم در آیات دیگر نظیر: «یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم» (محمد/ ۷) و آیه شریفه «و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز» (حج/ ۴۰) نصرت و کمک خود را مشروط به این کرده است که بندگان نیز خداوند را یاری کنند. یاری خدا یعنی یاری دین و انجام دستورات الهی که البته جهاد فی سبیل الله بلندترین فراز آن و از بالاترین درجات تقواست.

۴. دعا و استغاثه

راز و نیاز به درگاه خدا نیز یکی از موجبات نزول امدادهای الهی است. به همین دلیل، در تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص) و امیرمؤمنان - علیه السلام -

وقتی رزمنده‌ای در نبرد احساس کرد تنها نیست و تأییدات الهی پشتیبان اوست، با دلگرمی و امید بیشتری به رزم خود ادامه می‌دهد و با شور و شوق، وظیفه خود را به انجام می‌رساند که این خود یکی از موجبات موفقیت است



۱. کمک ملائکه

در آیات متعددی از قرآن، نزول ملائکه برای کمک و یاری مؤمنان در مقابله با دشمنانشان بیان شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

– «و انزل جنودا لم تروها...» (توبه/۳۶): و خداوند لشکریانی را که نمی‌دیدید، آن‌ها را (برای یاری شما) فرستاد.

– «اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین» (آل عمران/ ۱۲۴): هنگامی که به مؤمنان (در روز بدر) می‌گفتی: آیا کفایت نمی‌کند شما را به اینکه پروردگارتان با سه هزار فرشته فرستاده یاری‌تان کند.

از نظر قرآن جای تردید نیست که ملائکه در مواردی به امر خداوند متعال به کمک مؤمنان و مجاهدان فی سبیل الله شتافته‌اند. در مورد نوع کمک ملائکه و اینکه به‌طور مستقیم وارد جنگ با کفار شده‌اند، از ظاهر آیه و برخی از احادیث چنین برمی‌آید که آن‌ها به‌طور مستقیم با کفار جنگ و آتش‌ها را خاموش و خیمه‌های مشرکان را واژگون می‌کرده‌اند، چنان‌که ظاهر آیه شریفه (فاضربوا فوق الاعناق و اضرخوا منهم کل بنان)؛ (انفال/ ۱۲) خطاب به ملائکه است که می‌فرماید: روی گردن‌ها (ای کفار) بزنید و تمام انگشتانشان را بزنید. شکل دیگر کمک ملائکه، تقویت قلب و دلگرمی مؤمنان و ایجاد رعب و ترس در دل مشرکان است. خدای سبحان در جای دیگر یادآور می‌شود که این‌ها همه وسائلی بیش نیستند و فتح و پیروزی فقط به دست خدای قادر متعال است: «و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم» (آل عمران/ ۱۲۶): حقیقت پیروزی جز از جانب خداوند عزیز و حکیم نیست.

۲. نزول باران

یکی از موارد امدادهای غیبی الهی، نزول باران‌های به موقع در هنگام نبرد است. قرآن مجید در مورد غرزه بدر چنین یادآوری می‌کند:

«وینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام» (انفال/ ۱۱): و از آسمان آبی بر شما نازل کرد که با آن پاکتان کند و آرایش شیطانی را از شما دور سازد و دل‌هایتان را محکم و قدم‌هاتان را بدان استوار سازد. معنای آیه این است که این نصرت و مددکاری خدا به وسیله بشارت و آرامش دادن به دل‌ها همان موقعی بود که در اثر آرامش یافتن دل‌ها همه‌تان به خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب شما از بین نرفته بود، معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود. خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از دل‌هایتان بزداید، تا دل‌هایتان را قوی و نیرومند سازد (طباطبایی، ج ۹: ۲۲). نزول باران در بدر از چند جهت مسلمانان

در موارد متعدد، دعا و مناجات‌های آنان مشهود است. قرآن مجید نیز به مؤمنانی که در راه خدا جهاد و برای پیروزی خود و نزول امدادهای الهی دعا می‌کنند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی یمدکم بالف من الملائکه مردفین» (انفال/ ۹): آن دم که استغاثه می‌کردید و از پروردگار خود کمک می‌خواستید، پس پروردگارتان اجابت کرد که به هزار فرشته که فرشتگان دیگری را پشت سر دارند، مددتان می‌دهم.

در جنگ بدر حضرت رسول اکرم(ص) هنگام خروج از مدینه برای سپاهیان خویش دعا کرد که: بارخدا یا ایشان گروه پیادگان‌اند. سوارشان فرمای و برهنگان‌اند، جامه‌شان بپوشان و گرسنگان‌اند، سیرشان کن و نیازمندان‌اند به فضل خود بی‌نیازشان فرمای. (مغازی، ج ۱: ۲۶)

از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که در شب بدر همه خوابیدند جز پیامبر(ص) که شب تا صبح زیر درختی مشغول نماز و دعا بود (طبری، ج ۲: ۴۲۷). همچنین، هنگام رویارویی و صف‌آرایی دو لشکر در مقابل هم، آن حضرت دست نیاز و دعا به درگاه خدای سبحان بلند کرد و چنین عرضه داشت: اله‌ا! به وعده پیروزی که به من داده‌ای وفا کن. خدایا اگر امروز این گروه (مسلمانان) از بین بروند، دیگر روی زمین پرستش نخواهی شد (بحارالانوار، ج ۱۹: ۳۲۱).

۵. توکل

توکل بر خداوند نیز یکی از شرایط نزول مدددهای پروردگار است. توکل یعنی تکیه و اعتماد به خداوند متعال و تسلیم او بودن و عقیده به اینکه مقدمات ظاهری و مادی تنها ابزار و وسیله هستند نه سبب و علت اصلی.

رزمنده مسلمان و خداجو در پیکار مقدس خود علیه دشمنان خدا بیشترین تلاش خود را همراه با اخلاص و مناجات به کار می‌گیرد؛ در عین حال، نصرت و پیروزی را تنها از جانب خدا می‌داند. فقط به او توکل می‌کند و در مقابل قدرت او تمام قدرت‌ها را ناچیز می‌انگارد. قرآن کریم در این زمینه نیز راهگشای ماست، آن‌جا که می‌فرماید: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمّن ذالذی ینصرکم من بعده و علی الله فلیتوکل المؤمنون» (آل عمران/ ۱۶۰): اگر خدا شما را یاری دهد، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود و اگر شما را رها کند کیست که پس از وی شما را کمک کند؟ پس مؤمنان به خدا توکل کنند.

انواع امدادهای غیبی

امدادهای غیبی و الطاف مخفی الهی انواعی دارد که برخی از آن‌ها را قرآن مجید بیان فرموده است:

رزمنده مسلمان و خداجو در پیکار مقدس خود علیه دشمنان خدا بیشترین تلاش خود را همراه با اخلاص و مناجات به کار می‌گیرد؛ در عین حال، نصرت و پیروزی را تنها از جانب خدا می‌داند

را خشنود ساخت. آنان را در مقابله با مشرکان کمک کرد. مشرکان قبل از مسلمانان چاه‌های بدر را در اختیار گرفته بودند. نزول باران باعث شد مسلمانان به آب دسترسی پیدا کنند و نیازهای خود را اعم از آشامیدن، وضو، غسل و شستن لباس برطرف کنند. از طرف دیگر، دل‌هایشان محکم و قدم‌هایشان استوار شد، چرا که محل استقرار مسلمانان شنزار بود که با آمدن باران محکم شد، در حالی که محل استقرار مشرکان خاکی بود و با آمدن باران که در جانب آن‌ها بیشتر بارید، باتلاقی شد.

۳. باد و توفان

در جنگ احزاب، توفان امدادی غیبی بود که شامل حال مؤمنان شد. قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جاءکم جنود فارس لنا علیهم ریحاً و جنودا لم تروها و کان الله بما تعملون نصیراً» (احزاب/۹): ای اهل ایمان! به یاد آورید نعمتی را که خداوند به شما عطا کرد وقتی لشکر (بسیاری) از کافران بر ضد شما جمع شدند. پس ما برای یاری شما بادی (تند) و سپاهی (از فرشتگان) که نمی‌دیدید برضد آن‌ها فرستادیم و خدا به اعمال شما آگاه بود.

طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه و زندگی کفار را در هم ریخت، رعب و وحشت شدیدی در قلب آن‌ها افکند و نیروهای غیبی فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد.

قدرت نمایی‌های شگرفی همچون قدرت‌نمایی امیر مؤمنان علی (ع) در برابر عمرو بن عبدود بر آن افزوده شد و مشرکان بی‌آنکه بتوانند کاری انجام دهند، پا به فرار گذاردند (تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۲۱۸).

۴. کم جلوه کردن دشمن در نظر مؤمنان

نوع دیگری از الطاف مخفی پروردگار، کم جلوه دادن تعداد دشمنان در نظر مؤمنان است تا آن‌ها از زیادی دشمن نهراسند و برای مقابله و درگیری با کفار جرئت و شهادت پیدا کنند؛ چنان که در جنگ بدر اتفاق افتاد: «و اذ یریکموهم اذالتقیتم فی اعینکم قلیلاً» (انفال/۴۴). هنگامی که با ایشان (دشمنان) ملاقات کردید، آن‌ها را در نظر شما اندک جلوه داد. همان‌گونه که کم جلوه کردن دشمن از نظر مؤمنان یکی از الطاف خداوندی است، گاه کم جلوه دادن مؤمنان در نظر مشرکان نیز یکی از امدادهای غیبی است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «و یقللکم فی اعینهم» (انفال/۴۴): شما را نیز در چشم ایشان کم جلوه داد.

آری، این مورد نیز از الطاف الهی است. خداوند هنگام روبه‌رو شدن دو لشکر اسلام و کفر سپاهیان حق را در نظر مشرکان کم جلوه می‌دهد تا به فکر تهیة نیرو و امکانات بیشتر نباشند و تمام توان خود را به کار نگیرند، ولی هنگامی که درگیری شروع شد، کیفیت امداد الهی

عوض می‌شود و تعداد مؤمنان را بیشتر جلوه می‌دهد. به همین جهت خدا در ادامه غزوة بدر، تعداد مؤمنان را در چشم مشرکان دو چندان نشان داد: «... یرونهم مثلیهم راء العین و الله یوید بنصره من یشاء ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار». گروه کافر، مؤمنان را در دید خودشان دو برابر می‌دیدند و خدا هر که را خواهد به یاری خویش نیرو می‌دهد. و البته بدین آیت الهی، اهل بصیرت عبرت می‌گیرند. پس پیروزی با خداست، نه با مال و اولاد، و مؤمنان اگر در جنگ بدر پیروز شدند، با مال و اولاد نبود، برای اینکه مردمی اندک و فقیر بودند و نفرتشان به یک سوم کفار نمی‌رسید و نیروی اندکشان قابل قیاس با نیروی چند برابر کفار نبود، چرا که کفار قریب به هزار نفر جنگجو بودند، همه سلاح، اسب و شتر و اموال و امکاناتی بی‌اندازه داشتند، ولی مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و همه آن‌ها بیش از شش زره و هشت شمشیر و دو اسب نداشتند. با این حال، خدای تعالی ایشان را بر مشرکین غلبه داد و جمعیتی اندک و ضعیف را بر جمعیتی بسیار و نیرومند پیروز کرد. عامل این پیروزی آن بود که مسلمانان را در چشم مشرکین دو برابر نشان داد. علاوه بر آن، فرشتگان را به کمک ایشان فرستاد. در نتیجه آن اسباب ظاهری که کفار مایة برتری خود می‌دانستند، سودی به حالشان نکرد، نه آن اموال یاری‌شان داد، نه اولاد، نه بسیاری جمعیت، و نه نیروی مالی و جنگی. (طباطبایی، ج ۳: ۹۳).

۵. نزول سکینه بر قلب مؤمنان و ایجاد رعب در دل دشمنان

یکی دیگر از امدادهای الهی، نزول سکینه و آرامش بر قلب مؤمنان و طرفداران حق است و در مقابل ایجاد رعب و وحشت در دل مشرکان و طرفداران باطل. به آیات نورانی قرآن در هر دو مورد توجه کنید: «ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم تروها...» (توبه/۲۶): سپس خدا آرامش خویش را بر پیغمبرش و مؤمنان نازل کرد و سپاهیان فرود آورد که آن‌ها را ندیدید و کسانی را که کفر می‌ورزیدند عذاب کرد که سزای کافران همین است.

این آیه شریفه در مورد جنگ حنین است که مسلمانان بعد از آن شکست ابتدایی و ترک صحنه نبرد از جانب خداوند یاری شدند و خدا آرامش را بر دل‌های ایشان نازل کرد و ملائکه را به کمکشان فرستاد. - «سألنی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (انفال/۱۱): پس به‌زودی در دل‌های کافران رعب (و وحشت) ایجاد می‌کنم.

پیروزی مسلمانان به واسطه القای ترس در دل دشمنان به قدری زیاد و حائز اهمیت بود که پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را یکی از امتیازات الهی منحصر به خویشتن می‌دانست و می‌فرمود: «عطیت خمسا ام یعطها احد قبلی... و نصرت بالرعب...» (مجلسی، ج ۸: ۳۸): پنج چیز به من داده شده که به هیچ کس قبل

یکی از
امدادهای الهی،
نزول سکینه
و آرامش بر
قلب مؤمنان و
طرفداران حق
است و در مقابل
ایجاد رعب
و وحشت در
دل مشرکان و
طرفداران باطل
است



تعبیر به «صدق» در آیه می تواند حاکی از ایمان، پایدردی، توکل، صبر و همه صفات شایسته و شرایط لازم برای مجاهدان راه خدا باشد

از من داده نشده بود... (یکی از آن ها اینکه) به وسیله رعب یاری شده ام.

همچنان که آرامش قلبی موجب ثبات قدم و پیروزی است، رعب و ترس نیز سبب شکست و ناپایداری است. خداوند به قلوب مؤمنان سکینه و آرامش می بخشد تا بتوانند در صحنه نبرد مقاومت کنند. از طرف دیگر، دل دشمنان را از رعب و وحشت مالمال می سازد تا توان استقامت و جنگ نداشته باشند.

آنچه ذکر شد، نمونه هایی از انواع امدادهای غیبی است، لیکن منحصر به این موارد نیست، چرا که: «ولله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما» (فتح/۴): لشکریان آسمان و زمین در اختیار خداست و خداوند دانا و حکیم است.

تمام قدرت ها در اختیار پروردگار بوده، او به همه امور آگاه است و به هر شکلی که حکمتش اقتضا کند، مؤمنانی را که شایستگی امدادهای غیبی حضرتش را داشته باشند یاری خواهد کرد.

قانونمندی امدادهای غیبی

نزول امدادهای غیبی از طرف پروردگار جهانیان همچون دیگر سنن الهی، تابع شرایط و ضوابط خاصی است که قابل تخلف نیست؛ بدین معنا که این امدادها، ویژه گروه خاص یا مسلمانان صدر اسلام نبوده است، بلکه هر گروه از مؤمنان که شرایط آن را در خود به وجود آورند، استحقاق دریافت آن را خواهند یافت.

آیاتی از قرآن مجید این قانونمندی را به صورت کلی مورد اشاره قرار داده است. به عنوان نمونه، یاری دین الهی را سبب یاری مؤمنان معرفی کرده است: «بالیها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یتبث اقدامکم» (محمد/۷): ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، (خدا) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد! و در آیه دیگر همین معنا را با تأکید بیشتر آورده است: «و لینصرن الله من ینصره» (حج/۴۰): و خداوند حتماً کسانی که او را یاری (و از آیین او دفاع) کنند یاری می کند. گاهی نیز توکل را شرط حمایت و کفایت خداوند از مؤمنان دانسته است: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه...» (طلاق/۳): و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت می کند.

این توکل می تواند به فرد یا اجتماع مربوط باشد؛ به طوری که اگر همه مجاهدانی که در راه خدا جهاد می کنند، بر او توکل کنند، از راه های عادی و غیبی مورد عنایت الهی قرار می گیرند و بدین وسیله خداوند آنان را از شر دشمنان در امان نگه می دارد.

در بعضی از آیات نیز به صراحت نقش عوامل دیگری را در قانونمندی امدادهای الهی یادآور می شود. برای مثال در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، صبر و تقوا را شرط نزول

امدادهای الهی ذکر کرده است. از آیه دیگری نیز برمی آید که دعا و استغاثه در درگاه خداوند نیز سبب نزول امدادهای غیبی می گردد: «اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکه مردفین» (انفال/۹): (به خاطر بیاورید) زمانی را که (از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می خواستید و او خواسته شما را پذیرفت و (گفت): من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می آیند یاری می کنم.

در تفسیر این آیه آمده است که پیامبر اکرم (ص) قبل از وقوع درگیری در جنگ بدر به درگاه الهی استغاثه فراوانی کرد. جمع مسلمانان نیز به راز و نیاز پرداختند (مجلسی، ج ۱۹: ۲۲۱).

حضرت علی (ع)، ضمن تشویق لشکریانش به جهاد، به موضوع امدادهای الهی اشاره می کند و رمز آن را چنین بیان می دارد: «و لقد کنا مع رسول الله (ص)... فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکتبوا انزل علینا النصر...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

در رکاب پیامبر خدا بودیم. هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل ساخت و نصرت و پیروزی را به ما عنایت کرد.

تعبیر به «صدق» در این عبارت می تواند حاکی از ایمان، پایدردی، توکل، صبر و همه صفات شایسته و شرایط لازم برای مجاهدان راه خدا باشد. اگر مجاهدان با صداقت باشند، مورد تکریم الهی قرار می گیرند و اگر در امر دینشان سست شوند و صداقت در گفتار و راستی در رفتار را از دست بدهند، نباید انتظار امدادهای غیبی را داشته باشند، چنانکه حضرت در جای دیگر هشدار می دهد و می فرماید: این را مسلم بدانید که اگر جز اسلام به چیزی پناه برید، کافران با شما پیکار خواهند کرد و دیگر از نصرت جبرائیل و میکائیل و مهاجران و انصار خبری نخواهد بود و تنها شما می مانید و شمشیرها، تا آنکه خداوند در کارتان داوری کند. ۴

از مجموع آیات و روایات یاد شده برمی آید که اخلاص در نیت و عملکرد صحیح و اصولی مؤمنان راه خدا، زمینه نزول امدادهای غیبی را فراهم می آورد و روشن است که هر چه این علل و زمینه ها قوی تر و آماده تر باشند، کمک های غیبی نیز وسیع تر و کارآمدتر خواهد بود. چنانکه ملت مسلمان و انقلابی ایران نیز در طول مبارزات، دوران انقلاب و دوران دفاع مقدس، به طور مکرر مشمول این قانون الهی و الطاف ربوبی گشته و از امدادهای پیدا و پنهان او برخوردار شده اند.

نتیجه

نتیجه ای که می توان از بحث گرفت این است که خداوند همواره حامی و پشتیبان مؤمنان بوده و در موارد نیاز امدادهای خود را به نحای مختلف به سوی آنان خواهد فرستاد. البته امداد الهی همواره قانونمند است و مؤمنان نیز باید شرایط دریافت این امدادها را با اخلاص و بندگی فراهم کنند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۳. المغازی، محمد بن عمر بن واقد، بیروت.
۴. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان زیر نظر استاد مکارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶-۲۷ جلد، ۱۳۶۶.
۵. علامه طباطبائی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲۰ جلد، ۱۳۶۶.
۶. تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، دارالمعارف، مصر.
۷. بحارالانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه و کتابفروشی اسلامیه، تهران.



ما ابعاد انسانی قضیه فلسطین را تقریباً نمی‌دانیم. یعنی اینکه شصت سال از پاک شدن هویت ملتی می‌گذرد و آسیب‌هایی از این نظر دامنگیر این ملت شده است تقریباً تا به حال نه رسانه‌ها و نه جایی آن را بیان نکرده است. «کسانی که نسبت به قضیه فلسطین حساس هستند، واجب است که این کتاب را بخوانند.» «شارون و مادر شوهرم» که در ایران با عنوان «کاپوچینو در رام‌الله» نیز ترجمه شده است. تازه شاید متوجه بشوند که ماجرای مردم فلسطین چیست. من بریده‌ای از این کتاب را خدمتتان عرض می‌کنم. این مثالی است برای اینکه بعد انسانی کار روشن بشود.

نویسنده این کتاب، خانم سعاد امیری، یک زن لیبرال فلسطینی است که اصلاً انقلابی و مذهبی هم نیست و اصلاً دغدغه‌های دینی ندارد. خیلی هم روشن فکر و در ضمن بی‌حجاب است. اصالتاً مسلمان است اما اصلاً متشرع نیست. سال‌ها خارج از فلسطین در کانادا زندگی کرده و رشته معماری خوانده است. شوهرش هم یک مسیحی فلسطینی است، خودش هم آدمی است که دوستان اسرائیلی زیادی دارد و اصلاً هم به نابودی اسرائیل اعتقادی ندارد. این خانم در کتاب شارون و مادر شوهرم خیلی دقیق و با ظرافت نکاتی را از درد مردم فلسطین منعکس کرده است. تازه این آدمی است که خیلی خودش دردمند هم نیست و اگر کسی این کتاب را بخواند، تازه قسمتی از درد مردم فلسطین را لمس می‌کند. درد اصلی مردم فلسطین بُعد انسانی است، بحث پاک شدن هویتشان است؛ کشته شدن یا مجروح شدن اصلاً مهم نیست. برای یک ملت اینکه صد نفر، هزار نفر، بیست هزار نفر کشته یا زخمی یا شکنجه یا زندانی بشوند، اصلاً مهم نیست، بی‌هویتی بدترین درد یک ملت است.

خانم امیری می‌گوید: من سگی داشتم که در اروپا آن را خریده بودم. مثل خیلی از سگ‌های اروپایی شناسنامه، کارت سلامت و گذرنامه داشت. پدر من فلسطینی است و در آنجا فامیل زیاد داشتیم. من یک بار تصمیم گرفتم، برای دیدن فامیل‌هایم به بیت‌المقدس بروم. پس به مراکز امنیتی اسرائیل رفتم و ثبت نام کردم. (چون فلسطینی‌ها وقتی می‌خواهند از این شهر به شهر دیگری بروند، باید اسمشان در سیستم امنیتی ارتش اسرائیل ثبت شود).

چون قصد داشتم سگم را هم همراه خودم ببرم، رفتم و مدارک سگم را دادم. سگم اصالتاً سوئدی بود و پاسپورت سوئدی داشت. دو روزه برایش مدارک صادر شد، در حالی که خودم نزدیک به دو سال صبر کردم. بعد از دو سال وقتی به آن‌ها مراجعه کردم، به من گفتند: «اصلاً به شما مجوز نمی‌دهند خانم! اصلاً قرار نیست هر فلسطینی هر وقت که خواست، بتواند بیت‌المقدس را ببیند!» یک روز فکری به ذهنم رسد. سگم را کنارم گذاشتم و با ماشین راه افتادیم. رفتم به اولین ایست بازرسی که سمت بیت‌المقدس بود. گفتند که بفرمایید. گفتم: می‌خواهم بروم.

می‌دانید که پلاک ماشین‌ها هم در آنجا مشخص است. یعنی معلوم است که پلاک زرد برای چه کسانی و پلاک سفید برای چه کسانی است. شهروندان اسرائیلی پلاکشان با شهروندان عرب که اصلاً شهروند نیستند و با عرب‌های فلسطینی تفاوت دارد. سه چهار نوع پلاک دارند. وقتی ماشین را از دور می‌بینند، متوجه می‌شوند که این ماشین متعلق به چه کسی است.

پاسپورت سگم را به مأمور اسرائیلی دادم و به او گفتم که این سگ می‌خواهد به بیت‌المقدس برود. گفت: «خب مانعی ندارد، ایشان می‌توانند بروند، ولی تو؟»

گفتم: «سگم چه‌طور می‌تواند برود؟! من راننده سگم هستم. سگم می‌خواهد برود و از لحاظ قانونی هم که مشکلی ندارد. ولی شما مرا که راننده‌اش هستم، نمی‌گذارید بروم. پس سگ من از حق خودش محروم شده است!»

مأمور کمی فکر کرد و گفت: ببینم! رفت و از رئیسش استعلام گرفت و نیم ساعت معطل شدم. برگشت و گفت: «چون راننده سگ هستی، می‌توانی بروی.»

من اول بشکن زدم که جانمی! سر اسرائیلی‌ها کلاه گذاشتم. با این کلک موفق شدم که بیت‌المقدس را ببینم و راه افتادم اما کمی که جلو رفتم، لحظه‌ای به خودم آمدم که من سر آن اسرائیلی کلاه نگذاشتم، مأمور اسرائیلی کاری را که خواست با من کرد. گفت: شأن تو این است که راننده سگ باشی! تو کسی نیستی! تو به خاطر این سگ مجوز ورود پیدا کردی! و اگر خودت تنها بودی، هزار سال راحت نمی‌دادیم. این سگ باعث شد که تو بتوانی ببایی! در آن لحظه به قدری از اینکه چنین فکری به سرم رسیده بود بدم آمد که اصلاً نتوانستم بیت‌المقدس را ببینم.



مقاومت اسلامی، سرنوشت مسجد الاقصی را رقم می زند

دکتر حسین رویوران در گفت و گو با رشد آموزش قرآن

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

یونس باقری

و (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) مدیر منطقه‌ای این رسانه در لبنان بوده است رویوران که در سال ۱۳۸۸ به عنوان کارشناس صدا و سیما جمهوری اسلامی بازنشسته شد، خود را به عنوان مؤسس و مدیر «شبکه العالم» (شبکه عربی زبان صدا و سیما) هم معرفی می کند.

● جناب رویوران خوب است با مروری بر تحولات فلسطین گفت و گو را آغاز کنیم. بحث اشغال از کی آغاز شد؟ چرا مهاجرت اشغالگران به فلسطین پیش آمد؟ صحنه نبرد چه تغییراتی کرد و تاکنون حاصل این تحولات از زمان اشغال تا بعد از جنگ‌ها، مذاکرات سازش و پدید آمدن سازمان‌های مسلح مسلمان چه بوده است؟

موضوع اشغال در سال ۱۸۹۷ مطرح شد؛ یعنی در اولین اجلاس صهیونیست‌ها در «بال» (سوئیس) و در این اجلاس صهیونیست‌ها و معتقدان به تفکر صهیونیستی تصمیم گرفتند، کشوری برای یهودیان به وجود آورند. از آن زمان تا جنگ جهانی اول، گزینه‌های متفاوتی مانند آرژانتین و اوگاندا مطرح شدند، ولی سرانجام فلسطین را انتخاب کردند. این مورد نشان می‌دهد که ادعاهای

این‌ها امتکرامه واحده و اناریکم فاعبدون
اشاره

با هدف مرور آنچه در تاریخ معاصر فلسطین و پس از اشغال این سرزمین کهنسال اسلامی تا امروز گذشته است، نشستی را با دکتر حسین رویوران برگزار کرده ایم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید. دکتر رویوران با مدرک دکترای علوم سیاسی، به زبان عربی احاطه کامل دارد. او متخصص اوضاع جغرافیایی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی جهان عرب است و کتابی با عنوان «شناسنامه فرهنگی عراق» در دست انتشار دارد. علاوه بر آن تاکنون بیش از صد مقاله نوشته است که در فضای مجازی در دسترس هستند. دکتر حسین رویوران اکنون در «مؤسسه مطالعات جهان» (دانشگاه تهران) تدریس می‌کند و معاون سیاسی «جمعیت دفاع از ملت فلسطین» است که سازمانی مردم‌نهاد (ان جی او) شناخته می‌شود. دبیر کل این جمعیت، زهرا مصطفوی (دختر حضرت امام خمینی (ره)) است.

دکتر رویوران در سال ۱۳۳۶ در کربلا (عراق) متولد و در اهواز بزرگ شد. او می‌گوید: «من اصالتاً شوشتری هستم.» در سال ۱۳۶۳ از صدا و سیما واحد خوزستان (اهواز) به تهران آمد و در سال‌های (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸)

در ۳۰ نوامبر
۱۹۸۵ مجله
نیوزویک گزارش
داد ۵۴ درصد
از مردمی که
به نام یهودی در
اسرائیل ساکن
شده‌اند، «خود
را صهیونیست
بی‌مذهب
به حساب
می‌آورند». البته
منابع دیگر
این جمعیت
بی‌مذهب را ۶۰
تا ۶۵ درصد
برآورد کردند

که از غزه خارج شوند؛ گرچه اسرائیل همچنان منطقه غزه را تحت محاصره دارد. همچنین، اشغالگران حدود ۱۷ شهرک اصلی صهیونیست‌نشین را به ناچار جمع کردند. این دستاوردهای مقاومت، کم نیستند و نشان می‌دهند که وقتی فشار بر دشمن زیاد شود، عقب‌نشینی می‌کند.

● زمانی دشمن شعار تصرف از نیل تا فرات را می‌داد. اکنون تحت فشار و ابتکار مقاومت ناچار شده است دور خودش دیوار حائل بکشد.

ب. چون مقاومت توانست در سه جنگ همه‌جانبه، اسرائیل را شکست بدهد که این مقاومت و پیروزی بحث مستقلى را می‌طلبد. یکی دیگر از دستاوردهای مهم مقاومت «خلق امید» در میان مردم فلسطین است که براساس آن دریافتند می‌توانند با ایستادگی و صبر و مقاومت، دشمن صهیونیستی را به عقب‌نشینی وادار کنند.

● انقلاب اسلامی، دین را در دنیا احیا کرد و سبب شد تا دین مسیح و یهود هم مورد توجه قرار بگیرند. اگر کسی بگوید که ما یهود را به‌عنوان دین توحیدی می‌شناسیم (مثل اسلام) و لازم است پیروان این دین توحیدی نیز سرزمینی برای خودشان داشته باشند. به چه دلیل ما می‌خواهیم آن‌ها را از فلسطین بیرون کنیم و با این کار، یک دین توحیدی را تضعیف کنیم؟

ب. ما یک سلسله باورهای دینی داریم. مثل «دارالاسلام» و «دارالکفر». دارالاسلام یعنی سرزمینی که در حوزه جهان اسلام قرار دارد و تابع جهان اسلام است. اولاً اگر این سرزمین مورد تعرض قرار بگیرد، کل جهان اسلام باید از آن دفاع کند. اکنون بخشی از جهان اسلام مورد تعرض قرار گرفته و دشمنی خارجی آن را اشغال کرده است. ثانیاً اشغالگران این سرزمین، پیروان یک دین توحیدی نیستند، بلکه پیروان تفکری هستند که از دین توحیدی سوءاستفاده می‌کند و در جهان به‌عنوان تفکر صهیونیستی شناخته می‌شود.

بخشی از یهودیان این تفکر را، «تفکر شرک» می‌دانند. گروهی از یهودیان عقیده دارد، صهیونیسم خود را جای خدا قرار داده است. این فرقه یهودی معتقد است، یهودیان دچار پراکندگی شده‌اند، ولی خداوند وقتی اراده کند، آنان را دوباره جمع می‌کند و آن‌گاه به سرزمین فلسطین و به قول خودشان به «سرزمین موعود» برمی‌گردانند. به باور آنان، اکنون صهیونیسم به جای خدا قرار گرفته است و سعی می‌کند که یهودیان را به

فلسطین برگرداند. لذا صهیونیست‌ها مشرک‌اند. بنابراین می‌توان گفت: صهیونیسم تفکر دینی نیست، بلکه تفکر گروهی خاص از انسان‌هاست، زیرا ادیان به‌صورت اساسی مبنای رحمت‌اند. در قرآن کریم آمده است: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» و دین مبنای هدایت است. «هدی للمتقین» مبنای رستگاری انسان است.

ولی چه کارهایی از صهیونیسم مشاهده می‌کنیم؟ جز نقت و کشتار و قتل‌عام؟ کشتار «صبرا و شتیلا»، «دیر یاسین» و «کفر قاسم» فقط نمونه‌هایی هستند. کشتار کودکان در غزه در جنگ اخیر، ویرانی خانه‌ها، آواره کردن میلیون‌ها مردمی که در خانه‌های خود سکونت داشته‌اند، نشان می‌دهد که صهیونیسم اعتقادی به دین الهی ندارد، بلکه تفکری انسانی است مبتنی بر تعصب نژادی، تفکیک و برتری نژادی. هنوز هم این رفتارها در فلسطین جاری‌اند و تغییری نکرده‌اند. حتی می‌توان گفت این تفکر بر «استعمار اسکانی» تکیه دارد و این مدل را در فلسطین اجرا می‌کند. همان‌طور که در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا اتفاق افتاد. اهالی بومی را قتل‌عام کردند و مهاجران را جای بومیان نشاندند. در فلسطین هم بخشی از جامعه را قتل‌عام و بخش دیگر را که حدود هفت میلیون نفرند، آواره کرده‌اند و جای کشته‌شدگان و آوارگان را مهاجرانی از کشورهای مختلف گرفته‌اند.

آیا می‌شود گفت یک دین توحیدی که برای انسان و ارزش‌های انسانی حرمت قائل است، برای پیروانش مجوز صادر کند که انسان‌های دیگر را بکشند یا جامعه‌ای را آواره کنند؟ به‌طور قطع می‌توان گفت خیر! چنین رفتاری، رفتاری کاملاً استعماری، رفتاری تجاوزگرانه و رفتاری اشغالگرانه است که همچنان ادامه دارد. آنان سعی می‌کنند، تحت پوشش و زیر عنوان دین این کار را انجام دهند.

پس باید گفت اینجا دین فقط بهانه‌ای است برای پوشش دادن مجموعه جنایاتی که مرتکب شده‌اند و دارند مرتکب می‌شوند. به یاد بیاوریم که در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵ مجله نیوزویک گزارش داد ۵۴ درصد از مردمی که به نام یهودی در اسرائیل ساکن شده‌اند، «خود را صهیونیست بی‌مذهب به حساب می‌آورند». البته منابع دیگر این جمعیت بی‌مذهب را ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد کردند.

● ظاهراً اسرائیلی شکل گرفته است و ما بیشترین تلاش خود را بر مبارزه نظامی متمرکز کرده‌ایم، در حالی که قادر به مبارزه فرهنگی و اقتصادی هم هستیم. آیا جبهه مقاومت غیر از مبارزه نظامی، به



**اکنون در میان
اشغالگران دغدغه
نابودی اسرائیل
پیدا شده و
هنری کیسینجر،
وزیر خارجه
اسبق آمریکا،
که خودش
صهیونیستی به
توان چند است
امکان نابودی
اسرائیل را
پذیرفته است و
آن را بیان هم
می‌کند**

دلیل، آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند تا امکان ظهور حضرت مسیح فراهم شود.

می‌دانید که کاتولیک، پاپ را در حد پیغمبر می‌داند. در حالی که پس از ایجاد شکاف در مسیحیت و ظهور لوتر در آلمان و کالوین در سوئیس که به پدید آمدن پروتستانسیسم و کالوینیسم منجر شد. همین‌طور کلیسای ملی انگلیس که با عنوان «انگلیکان» شناخته می‌شود، سبب ناهمگونی شد و اکنون رهبری واحدی وجود ندارد. اما از نظر کتاب، مرجعیت جدیدی پدید آمد و کتاب مقدس دو بخش شد. عهد قدیم و عهد جدید. بسیاری از معتقدات یهودیان در کتاب عهد قدیم وجود دارد. زمانی که «عهد قدیم» بخشی از آموزه‌های

دینی مسیحیان قرار گرفت، یعنی پروتستان‌ها، سبب شد وجه اشتراکی با یهودیان پیدا کنند. آنچه به عنوان «ملت برگزیده» مطرح می‌شود، شامل مجموعه‌ای از مفاهیم است و موضوع «بازگشت به سرزمین موعود»، بحث اینکه زمان استقرار یهودیان در سرزمین موعود، زمان ظهور دجال است و نیز زمان ظهور مسیح (یاماشی به تعبیر یهودیان). مسیح با دجال می‌جنگد.

این مفاهیم تا قبل از ظهور پروتستان‌ها، فقط مفاهیم یهودی به حساب می‌آمدند. اما وارد کردن این مفاهیم به فرهنگ مسیحی، بین دو دین وجه اشتراک به وجود آورد و اکنون بخش وسیعی از هزینه‌های اسکان یهودیان مهاجر را در شهرک‌هایی که در سرزمین‌های اشغالی می‌سازند، مسیحیان تأمین می‌کنند؛ مسیحیان پروتستانی که در دنیا وجود دارند و تحول بزرگی به حساب می‌آیند. همین‌طور است که می‌گویید، برخی از کشورهای غربی براساس اعتقاد به اسرائیل کمک می‌کنند.

● در حقیقت جبهه اعتقادی شکل گرفته است و اکنون مسیحیانی که از رژیم اشغالگر و یهودیان مهاجر حمایت همه‌جانبه می‌کنند، از خود مسیحیان اصیل و تاریخی ساکن فلسطین حمایت نمی‌کنند. این موضوع به خوبی در کتاب گریس‌هال سل با عنوان «تدارک جنگ بزرگ تر» ترجمه آقای خسرو اسدی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به فارسی ترجمه و منتشر شد، تشریح گردیده است. مطالعه این کتاب که ابعاد متفاوت موضوع را عینی و میدانی تشریح می‌کند، برای علاقه‌مندان به این مورد مفید است. جالب است که بدانیم، نخستین کنگره مسیحیان صهیونیسم در سال ۱۹۸۵ درست در همان محل اولین کنگره

مبارزه‌هایی از نوع دیگر هم توجه دارند؟

اولا در قرآن کریم در «سوره اسرا»، این بحث درباره بنی اسرائیل مطرح شده است که بنی اسرائیل دو بار فساد می‌کنند و هر دو وعده مربوط به جریان اسلامی و اسلام‌گرایان می‌شود که فلسطین را آزاد می‌کنند. از هر دو آیه برمی‌آید که با زور و قدرت وارد این سرزمین می‌شوند و کسی به آنان زمینی واگذار نمی‌کند. لذا وعده‌های قرآن همه را ترغیب می‌کند که از بخش نظامی و مبارزه و مقاومت مسلحانه حمایت کنند و اسباب این وعده و تحقق آن را فراهم آورند.

اما آیا این وعده و مبارزه برای تحقق آن، مانع می‌شود تا اقدامات دیگری صورت گیرد؟ قطعاً چنین نیست. موضوع بایکوت و تحریم کالاها و تحریم اقتصادی و تحریم سیاسی، همه نوعی مبارزه‌اند.

● برگزاری انتخاباتی که در آن، اهالی واقعی فلسطین - چه آواره‌شدگان و چه ساکنان کنونی - اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی حق دارند یک رأی داشته باشند نیز نوعی مبارزه است.

مقام معظم رهبری بحث رفتارندوم را مطرح کرده‌اند. این نوع اقدامات نشان می‌دهند که برای مبارزه و مقاومت، راهکارهای متعدد و مکمل وجود دارد. اسرائیل قائم به آمریکا و قدرت‌های غربی است. در این وضعیت، از مسلمانانی که در غرب سکونت دارند و تعدادشان از یهودیان بیشتر است، انتظار می‌رود در جوامع غربی برای قطع حمایت دولت‌ها از رژیم صهیونیستی بیشتر فعالیت کنند و با مقاومت خود، اسرائیل را گرفتار چالش کنند. تمام این اقدام‌ها می‌توانند در جهت تضعیف و نابودی اسرائیل باشند.

جالب است که اکنون در میان اشغالگران دغدغه نابودی اسرائیل پیدا شده و هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، که خودش صهیونیستی به توان چند است نه تنها امکان نابودی اسرائیل را پذیرفته است، بلکه آن را بیان هم می‌کند. لذا آنچه قابلیت تحقق دارد، امکان شکست اسرائیل است؛ همان‌طور که در جنگ‌های اخیر با جبهه مقاومت شکست خورده است.

● همه می‌دانند که آمریکا از اسرائیل به‌طور کامل حمایت می‌کند. برخی می‌گویند این حمایت فقط ناشی از سیاست و اقتصاد نیست، بلکه حمایت اعتقادی است. یعنی مسیحیان انجیلی که تعداد آن‌ها در آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون نفر است، معتقدند: حضرت مسیح ظهور نمی‌کند، مگر آنکه در فلسطین، حکومتی یهودی شکل بگیرد، به همین



اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های درگیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب نیجریه، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد

صهیونیست (در سال ۱۸۷۲) برگزار شد؛ یعنی شهر بال سوئیس.

با این حال مسیحیان معتقدند، یهودیان حضرت مسیح (ع) را کشته‌اند و به همین دلیل کینه شدیدی از یهودیان دارند. با این حمایت‌ها، موضوع قتل حضرت مسیح (ع) را چطور توجیه می‌کنند؟

مسیحیان معتقدند که یهودیان حضرت عیسی (ع) را به صلیب کشیده‌اند و در نهایت دست یهودیان به خون حضرت مسیح (ع) آلوده است. این باور تا حدود دو دهه پیش وجود داشت اما فشارها به پاپ سبب شد که پاپ اعلام کند یهودیان امروز دستی در این ماجرا نداشته‌اند. لذا کارکرد سیاسی سبب آن باور شده است.

● موضوع منافع ملی در زمینه مواضع و حمایت‌های ایران از فلسطین مطرح است. بخشی از جامعه ایرانی (اینکه چه کمیتی را شامل می‌شود، مطرح نیست، زیرا ما درصدد یافتن پاسخ قانع‌کننده برای این پرسش هستیم) می‌گوید: فلسطین یک کشور و سرزمین عربی است. در منطقه عربی قرار دارد و دولت‌های عربی، همسایه‌اش به حساب می‌آیند. در وهله اول این دولت‌ها باید از فلسطین حمایت کنند. خود فلسطینی‌ها و دولت‌های عربی با رژیم اشغالگر یا سازش کرده‌اند، یا به‌نوعی سازش پوشیده رسیده‌اند، یا حداقل از این منازعه خود را کنار کشیده‌اند. ایران که هزاران کیلومتر از فلسطین فاصله دارد، نمی‌تواند به‌صورت مستقیم وارد این کارزار بشود. این درگیری برای مردم ایران منافی که ندارد هیچ، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی هم به بار می‌آورد. پس چرا جمهوری اسلامی ایران باید این قدر هزینه را تقبل کند؟

ببینید، نظام ما نظامی اسلامی است. اولین منبع قانون گذاری ما قرآن است.

● آقای رویوران، اکثر کسانی که چنین دیدگاهی دارند، موضوع مورد بحث را از زاویه اعتقاد و باور اسلامی نمی‌نگرند بلکه بیشتر از منظر ملی‌گرایی و ملیت‌بدان می‌نگرند. حتی بعضی‌ها در تقابل با موضع رسمی چنین موضعی را مطرح می‌کنند.

اجازه بفرمایید، به اینجا هم می‌رسیم.

۱. قرآن می‌گوید: «انما المؤمنون اخوة» (حجرات/ ۱۰). مبنای شهروندی در چارچوب امت اسلامی، برادری است. در قرآن هم آمده است: «ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» (انبیا/ ۲۱): مسلمانان یک امت‌اند.

جدایی ملت‌ها به دلیل ملی و دینی، اعتبار قرآنی ندارد. پس عدم ادای وظیفه از طرف یکی، ادای این وظیفه را از ما ساقط نمی‌کند.

۲. جمهوری اسلامی ایران براساس اصل پذیرفته شده تمام کشورهای دنیا، یعنی «Nation state» یا «ملت‌سازی» و «منافع ملی» شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی تنها مدلی است که براساس منافع ملی و منافع امت شکل گرفته است. اینکه فلسطین در اولویت حمایت ما قرار گرفته است، باز می‌گردد به نگاه امتی ما. اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های درگیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب نیجریه، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد.

۳. اسرائیل تهدیدی برای ایران به حساب می‌آید. ما چند هزار کیلومتر از اسرائیل فاصله داریم، اما چرا آن‌ها برنامه هسته‌ای ایران را تهدید می‌کنند و اگر بتوانند، در آن خرابکاری یا آن را بمباران می‌کنند؟ زیرا کل جهان اسلام را یکپارچه می‌بیند و قدرت ایران، یعنی تغییر معادله قدرت اسرائیل در منطقه، مگر رژیم بعث عراق، نوکری غرب را نکرد؟ مگر به نمایندگی از غرب به ایران حمله نظامی نکرد تا انقلاب اسلامی را از بین ببرد؟ با این حال، و در حالی که مأمور اجرای خواسته غرب بود، اسرائیل به عراق حمله کرد و راکتور هسته‌ای «تموز» را از بین برد.

موضوع دیگر موضوع انسانی است. ما انسانیم. در ماجرای فلسطین یک جامعه آواره شده است و جای آواره‌شدگان از خانه و کاشانه‌شان را دیگران با زور و قلدری گرفته‌اند و همچنان در حال کشتار و ویرانی و آواره کردن هستند. آیا ما در جایگاه انسانی می‌توانیم سکوت کنیم؟ قطعی است که اگر ما در برابر وحشی‌گری‌های رژیم اشغالگر سکوت و جنایات آنان را تأیید کنیم، ممکن است غرب به ما جایزه هم بدهد. اما ملت ایران قیام کرد که آزاد باشد و آزادی هزینه دارد. باید برای تداوم و تعمیق آزادی، هزینه آن را تقبل کرد. لذا ایران آزادانه می‌گوید: «اسرائیل یک غده سرطانی است. اسرائیل یک قدرت متجاوز است.» همه‌جا و در همه زمان‌ها، آزادی هزینه می‌طلبد.

● پرچم رژیم اشغالگر قدس شامل یک نوار آبی در بالا و یک نوار آبی در پایین است که ستاره - نماد صهیونیست‌ها - را در زمینه سفید در برمی‌گیرد. این چه مفهومی دارد؟

یکی از دلایل خصومت ما با اسرائیل در همین پرچم

علامه طباطبایی

در «المیزان»

می گوید: «عباداً

لنا» نمی تواند

بختنصر باشد.

بختنصر آدم

ظالمی بود. قرآن با

صراحت می گوید.

به همین دلیل

علامه معتقد است،

هیچ یک از دو

وعده اتفاق نیفتاده

است و در آینده

اتفاق می افتند

است.

الان در آمریکا انتخاب بیشتر فستیوالی است و مخارج انتخابات سرسام آور است. آپیک تولیدکننده افکار عمومی است، با این حال آن هم دچار مشکل شده و در آن انشعاب به وجود آمده است. گروهی از آپیک بیرون آمده اند و با نگاه آپیک کاملاً مخالفاند.

● موضع جریان انشعابی چیست؟

بیشتر موضع ملی آمریکایی دارند. می گویند اولویت با منافع آمریکاست تا منافع اسرائیل. در حالی که در آپیک اولویت اصلی تأمین منافع اسرائیل است. خب همین مورد نشان می دهد که قدرت آپیک مطلق نیست. اما اگر مسلمانان در آمریکا بخواهند به صورت هماهنگ و با قدرت وارد میدان شوند، فکر می کنم آن وقت قدرت آپیک به چالش کشیده می شود و آپیک دیگری را با کارکرد متفاوت شاهد خواهیم بود.

● درباره هیکل سلیمان هم توضیح بدهید. هیکل

به معنی مجسمه نیست و در اینجا معنی معبد دارد.

صهیونیست ها می گویند مسجد الاقصی روی معبد سلیمان ساخته شده است. بنابراین باید نابود شود و جای آن هیکل یا معبد سلیمان قرار بگیرد.

بیهودیان می گویند این هیکل دو بار نابود شده است: بار اول توسط بابلی ها (بختنصر)....

● می گویند فساد اول بنی اسرائیل که خداوند

می فرماید همین بختنصر بوده است.

علامه طباطبایی در «المیزان» این نظر را رد می کند. ایشان می گوید: «عباداً لنا» نمی تواند بختنصر باشد. بختنصر آدم ظالمی بود. قرآن با صراحت می گوید. به همین دلیل علامه معتقد است، هیچ یک از دو وعده اتفاق نیفتاده است و در آینده اتفاق می افتند.

● برخی اشغال فلسطین را فساد اول بنی اسرائیل

که در سوره اسرا آمده می دانند. درست است؟

درست است.

● فساد دوم را وقتی می دانند که با قیام حضرت

مهدی (عج) در مکه، ایشان بین مکه و مدینه قرار

می گیرند و ایرانی ها و دیگران می روند حضرت

را کمک می کنند. «لیسئوا وجوهکم» آنجا اتفاق

می افتد. این بحث در کتاب «ظهور» علامه کورانی

آمده است.

ببینید، این موضوع را قبول ندارم. ما کلیاتی داریم اما

نهفته است. این پرچم بیانگر نمادین تشکیل سرزمین یهودیان از نیل تا فرات است. آن دو نوار آبی نمایانگر دو رود است؛ رود نیل در مصر و رود فرات در عراق که شامل بخشی از کشورهای مصر، اردن، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و تا حجاز می شود. صهیونیست ها می گویند به این علت که یهودیان در مدینه بوده اند، مدینه هم متعلق به ماست. خب این تهدید در کنار مرزهای ایران قرار می گیرد. حتی گروهی می گویند یهودیان در زمان اسارت در شوش بوده اند و دانیال نبی که اکنون مقبره اش در شوش است، پیامبر یهودیان بوده است. کوروش، پادشاه هخامنشی، آنان را از اسارت رها کرد و پس از آزادی، آنان را به ایران آورد یا خودشان به ایران آمدند. لذا بخش هایی از ایران را نیز ضمیمه سرزمین دولت بزرگ یهود می کنند. لذا این دولت توسعه طلب در پی آن است که بخش های وسیعی از جهان اسلام را به همراه بخش هایی از ایران به تصرف درآورد و اشغال کند. به طور طبیعی باید در مقابل چنین نیروی توسعه طلب و زورگویی موضعی قوی، منفی و هجومی گرفت.

● «آپیک»، شورای عمومی یهودیان در آمریکا،

این جمله معروف را دارند: «خداوند به اعراب نفت داد و به ما آپیک داد.» به نظر شما آپیک در تصمیم سازی های دولت آمریکا به نفع اسرائیل چقدر مؤثر است؟

در سیاست بحثی تحت عنوان ساختار داریم. آمریکا جامعه مهاجرنشین است و به اقلیت ها این امکان را داده است که برای حفظ منافع خود، لابی تشکیل بدهند. همه مهاجران و از تمام کشورها در آمریکا لابی دارند. ایرانی ها هم بیش از ۱۰ لابی دارند و دو لابی ایرانی ها اهمیت دارد. یهودی ها با دو درصد، یعنی بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت در آمریکا هم لابی دارند.

اما بین لابی یهودی ها و لابی دیگران تفاوتی وجود دارد: لابی یهودی ها بسیار قوی است، زیرا یک سوم ثروت اجتماعی آمریکا در اختیار آنان است. یهودیان در چند حوزه مشخص دارای قدرت بلامنازع در جامعه آمریکا هستند: بورس، بانک ها، دانشگاه ها، رسانه ها و هالیوود. بدین ترتیب موفق شده اند آپیک را به قدرتی برتر در درون آمریکا تبدیل کنند.

● به همین دلیل تصمیم ها و خواسته های آپیک در

کنگره آمریکا تصویب می شود؟

ما لیبرالیسم و نتولیبرالیسم داریم. در نتولیبرالیسم، انتخاب از سوی مردم مطرح نیست. انتخاب را کسی می کند که قدرت تولید دارد و اکنون در آمریکا چنین

**دو وعده قرآن
هنوز تحقق
پیدا نکرده‌اند
و در آینده
تحقق می‌یابند و
اسرائیل از بین
خواهد رفت؛
وعده قرآنی
است: «و کان
وعدا مفعولا».
یعنی اتفاقی
است که حتماً به
وقوع می‌پیوندد**

مصدق‌سازی کار راحتی نیست. برخی مصداق درست می‌کنند که سبب پدید آمدن مشکلاتی می‌شود. به هر حال دو وعده قرآن هنوز تحقق پیدا نکرده‌اند و در آینده تحقق می‌یابند و اسرائیل از بین خواهد رفت؛ وعده قرآنی است: «و کان وعدا مفعولا» یعنی اتفاقی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد.

بحث بعدی این است که وعده قرآن با مجموعه‌ای از روایات هم تفسیر می‌شود و سندیت بیشتری دارد. آقای کورانی به صورت عمده بحث روایی کرده است. نمی‌خواهم وارد این جور بحث‌های دینی بشوم؛ زیرا تخصصش را هم ندارم. ولی بحث نابودی اسرائیل حتمی است که از طریق تحلیل هم می‌شود بدان رسید.

یک مدل استعمار اسکانی، «مهاجرت» است. زیرا ساکنان یا کشته می‌شوند یا آواره که بعد نیروی جایگزین پیدا می‌کنند. نیروی جایگزین، یکسان‌سازی جمعیتی را پدید می‌آورد. وقتی سرخ‌پوست‌ها را در آمریکا کشتند، بدون نیروی جایگزین، یکسان‌سازی اتفاق نیفتاد.

استفاده از قدرت نظامی، مدل دیگر استعمار است که تعیین‌کننده وضعیت است. زیرا با قدرت نظامی، طرف مقابل را یا می‌کشی یا آواره می‌کنی. اتفاقی که در اسرائیل افتاده، این است که این دو مدل با مشکل مواجه شده‌اند. از ۱۵ میلیون نفر یهودی موجود در دنیا فقط ۶ میلیون نفرشان با تفکر صهیونیستی همراه شده‌اند و ۹ میلیون نفر دیگر این تفکر را قبول نکرده‌اند که مهاجرت به فلسطین ضروری است.

اسرائیل برای بررسی شکست در لبنان در جنگ با حزب‌الله، «گروه بررسی وینوگراد» را تشکیل داد. یعنی خودش دارد می‌گوید شکست خورده است. در سه جنگ غزه شکست خورده است، پس دیگر برتری نظامی وجود ندارد. مهاجرت هم وضعیت گذشته را ندارد، بلکه به عکس شده است. پس آیا ممکن است رژیم اشغالگر فلسطین از درون بپاشد؟ بله ممکن است.

می‌دانید که اسرائیل از نظر نظامی برتری کامل نسبت به مجموعه کشورهای عربی دارد، اما مقاومت تعریف جدیدی از جنگ کرده و آن هم نبرد نامتقارن است. مقاومت با امکانات محدود توانست برتری نظامی اسرائیل را زیر سؤال ببرد. اتفاقاً در گزارش «وینوگراد» در مورد این نوع جنگ بحث می‌شود. در آن آمده است، هواپیما هست، ولی هدف نیست.

● یعنی هواپیماهایی که در جنگ‌های سال ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ توانستند نیروی نظامی اعراب را از کار بیندازند و در سال ۱۹۶۷ هواپیماهای اعراب را

در همان ساعت اول جنگ در فرودگاه نابود کنند، امروز برای امکانات محدود مقاومت کارآمد و مؤثر نیستند

● برتری هوایی و نظامی دارد، ولی هدف مؤثری که بتواند جنگ را به نفع اسرائیل خاتمه دهد، وجود ندارد. زیرا هدف‌ها همه دور از دسترس‌اند و در زیرزمین قرار گرفته‌اند.

● چرا حماس در برخی از موضع‌گیری‌ها در راستای جبهه مقاومت موضع‌گیری نمی‌کند؟

● درباره حماس آنچه گفته می‌شود، بخشی حقیقت و بخشی شایعه است. کسانی که با جمهوری اسلامی ایران مشکل دارند، سعی دارند حماس را تحقیر کنند تا بتوانند سیاست نظام اسلامی را زیر سؤال ببرند. حماس در ماجرای سوریه، نیرویی ندارد که علیه نظام سوریه بجنگد و بی‌طرفی خود را اعلام کرده است.

● در ابتدای مسائل سوریه، حماس حداقل در اعلام مواضع بی‌طرف نبود.

● از ابتدا بود. توضیح می‌دهم. حماس بخشی از جریان اخوان المسلمین است. با شروع حوادث سوریه، حماس دچار بحران شد، زیرا از یک بعد با اخوانی‌های سوریه هم‌بستگی دارد که علیه نظام حاکم سوریه در حال جنگند و از بعد دیگر، با نظام حاکم این کشور هم‌بستگی دارد، زیرا هم‌پیمان محور مقاومت است. در هر دو بعد، حماس دچار چالش می‌شود، لذا تصمیم گرفت بی‌طرف بماند. نه طرف نظام سوریه را گرفت و نه طرف مخالفان آن را.

● خب سبب نشد که از جمهوری اسلامی ایران تا حدی فاصله بگیرد؟

● ابتدا خوب است بدانیم که به دلیل بحران سوریه، حماس دچار مشکل شد و با اعلام بی‌طرفی، عده‌ای از اعضا از تشکیلات حماس خارج شدند و به جبهه مخالف نظام سوریه پیوستند. این کار و تصمیم فردی بود نه سازمانی. آیا با این تصمیم - بی‌طرفی - حماس با جمهوری اسلامی زاویه پیدا کرد؟ بله! ولی زمانی که رهبری انقلاب اسلامی به نماز جمعه می‌آید و اعلام می‌کند به هر کسی که علیه اسرائیل بجنگد کمک می‌کنیم، حماس در زمره نیروی ضداسرائیلی قرار می‌گیرد.

ما در این راه به نیروهای چپ هم سلاح داده‌ایم و خیلی طبیعی است که ایران به کمک تسلیحاتی خود ادامه بدهد.



برای قوت
بخشیدن به
ادعای خود
می‌گویند،
در محل
مسجد الاقصی،
معبد سلیمان
قرار داشته
است اما تاکنون
چهل تونل زیر
آن کنده‌اند
و چیزی پیدا
نکرده‌اند. این
حفاری‌ها هم
نشان می‌دهند
که ادعای آنان
پایه و اساسی
ندارد. بعد آمدند
هیکل یا معبد
سلیمان را بر کل
مسجد الاقصی
منطبق کردند

با تصرف مسجد الاقصی و نابود کردن آن، هیکل
سلیمان را جای آن بسازند؟

ع معتمدند هرگاه هیکل سلیمان باشد، عزیز خواهند شد
و از آوارگی درمی‌آیند. اعتقاد دینی دارند.

● باور آرماگدونی که نیست؟

ع چرا! آرماگدون بعدش می‌آید. دجال در دشت
آرماگدون - شمال قدس - ظهور می‌کند.

● این سؤال مربوط به همین بخش می‌شود. این روزها
دولت نتانیاهو تصویب کرده است که در سرزمین
فلسطین دولتی به وجود بیاید که مخصوص یهودیان
باشد و در این سرزمین‌ها هم فقط یهودیان ساکن
باشند. البته هنوز «کنست» (مجلس اشغالگران) آن
را تصویب نکرده است، گرچه همین مصوبه دولت
مخالفانی هم بین اشغالگران و هم در دولت دارد.
فکر می‌کنید اگر این مصوبه در کنست تصویب
شود، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ در حقیقت
این مصوبه جایی برای اعراب مسلمان نمی‌گذارد.
دولت نتانیاهو دارد اصل تفکر صهیونیستی را که
نژادپرستانه است، پیگیری می‌کند.

ع تصمیم گرفتند همان کاری را که در الخلیل کردند،
انجام بدهند. اسرائیل مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی دارد.
کافی است یکی از اسم‌هایی را که در این مجموعه آمده،
به جایی اطلاق کند. الان چیزی به عنوان «جبل الهیکل»
دارد؛ جبل الهیکل در الخلیل. ابتدا بحثی را درباره مسجد
الخلیل مطرح و شروع به نفوذ کردند تا اینکه یکی از
صهیونیست‌ها در ماه مبارک رمضان هنگام نماز صبح
وارد مسجد شد و ۶۰ تا ۷۰ نفر را با سلاح گرم کشت.
آن وقت دولت صهیونیستی مداخله کرد و به بهانه عدم
درگیری بین دو طرف، مسجد را تقسیم کرد. دوسوم را
به یهودی‌ها و یک‌سوم را به مسلمانان اختصاص داد. در
قدس نیز چنین برنامه‌ای دارند. دو ماهی می‌شود که
شروع به بازدید از مسجد الاقصی کرده‌اند. کم‌کم دارند
مدعی می‌شوند و می‌گویند، باید زمانی برای عبادت
مسلمانان و زمانی برای عبادت یهودیان باشد، تا به تدریج
برنامه‌های بعدی را اجرا کنند.

مسلمانان می‌گویند آن‌ها نباید وارد مسجد الاقصی
شوند؛ زیرا مشکل شرعی دارد. بعد هم به محض ورود
به مسجد الاقصی، مدعی اقدام‌های دیگر می‌شوند. به
همین دلیل، وقتی صهیونیست‌ها شروع به ورود به
مسجد الاقصی کردند، فلسطینی‌ها با عملیات استشهادهای
و با زیر گرفتن توسط خودرو یا حمله با چاقو و دیگر

● موضوع هیکل سلیمان ناتمام ماند. در ضمن
بفرمایید چه تفاوتی بین «مسجد الاقصی» و
«قبة الصخره» وجود دارد.

ع مسجد الاقصی از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده است.
حضرت ابراهیم آنجا زیارت می‌کرد، زیرا مردم آنجا موحد
بودند. صاحب‌نظران و مورخان ادعاهای اسرائیل را درباره
هیکل سلیمان زیر سؤال می‌برند. آن‌ها می‌گویند ما
هیچ اثری تاکنون از این معبد ندیده‌ایم. زیرا یهودیان از
شبه جزیره سینا به سمت جنوب به طرف خیبر رفتند. به
همین علت ما آنان را در مدینه می‌بینیم و اصلاً به سمت
فلسطین نرفتند. برخی هم می‌گویند به فلسطین رفتند
و هفتاد سالی حاکمیت داشتند.

به هر حال - رفته باشند یا نرفته باشند - این ادعای
تاریخی، ادعای درستی نیست. اگر این‌طور باشد، پس ما
هم باید ادعا کنیم که در دوره‌ای ما در آناتولی و یونان
بودیم و شرق مدیترانه در اختیار ما بود، پس این مناطق
مال ماست. آیا دنیا چنین منطقی را می‌پذیرد؟ خیر! به
فرض یهودیان ۷۰ سال در فلسطین بودند اما مردمی
هستند که ۵۰۰۰ سال آنجا ساکن بوده‌اند و زندگی و
حاکمیت داشته‌اند. پس حق مالکیت با کسانی است
که مدت زمان بیشتری آنجا سکونت داشته‌اند. ادعای
صهیونیست‌ها به جانیست.

آن‌ها برای قوت بخشیدن به ادعای خود می‌گویند، در
محل مسجد الاقصی، معبد سلیمان قرار داشته است اما
تاکنون چهل تونل زیر آن کنده‌اند و چیزی پیدا نکرده‌اند.
این حفاری‌ها هم نشان می‌دهند که ادعای آنان پایه و
اساسی ندارد. بعد آمدند هیکل یا معبد سلیمان را بر
کل مسجد الاقصی منطبق کردند. خب این مجموعه چه
عنصری دارد؟

یک گنبد است، دیواری دارد به نام دیوار بُراق که
پیغمبر از آنجا به معراج رفت، محل قبله مسلمانان وجود
دارد و محل فرود از معراج که همان محل «قبة الصخره»
است. این‌ها همه، نمادهای اسلامی‌اند.

این مسجد چند اسم دارد، یکی مسجد قبة الصخره. نام
دیگر آن «مسجد هشام» است، زیرا هشام بن عبدالملک
آن را ساخت. برخی به آن، «مسجد عمر» می‌گویند؛
زیرا عمر در این محل نماز خواند. اسرائیل هر دو را
می‌خواهد. آنچه در کرانه باختری این روزها جریان دارد،
قیام عمومی مسلمانان است به منظور اعتراض به هدف
صهیونیست‌ها که قصد تصرف قدس و مسجد الاقصی و
انهدام آن را دارند.

● چه اهمیتی برای اسرائیلی‌ها دارد که می‌خواهند



به آن‌ها ندارند. زیرا محمود عباس براساس یک توافق غیرفلسطینی به مردم تحمیل شد. انتخابات هم این موضوع را نشان نمی‌دهد که اکثریت وی را پذیرفته باشند. زیرا حماس اکثریت را به‌دست آورد.

● **قدرت حکومت خودگردان محمود عباس باز می‌گردد به نیروهای نظامی (پلیس) و اطلاعاتی‌اش و حمایت اروپا و آمریکا از وی.**
این نیروها در غزه هم بودند و در درگیری حکومت خودگردان با حماس، به اسرائیل عقب‌نشینی کردند.

● **صهیونیست‌های یهودی معروف‌اند و مسیحی‌های صهیونیسم نیز نامی آشنا دارند. اخیراً مسلمانان صهیونیسم هم دارد باب می‌شود. این‌ها چه کسانی هستند؟**

یهودی‌های صهیونیست که توضیحی لازم ندارند. مسیحی‌های صهیونیست کسانی هستند که «عهد قدیم» را پذیرفته‌اند. مسلمانان صهیونیست متأسفانه کسانی هستند مثل مفتی عربستان که می‌گویند حتی دعا برای حزب‌الله حرام است. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که وی به‌نوعی به‌دنبال پیروزی اسرائیل است. نباید برای پیروزی حزب‌الله دعا کرد، معنی دیگرش این است که دشمن حزب‌الله یعنی اسرائیل پیروز شود. پس این فرد صهیونیست است؛ یعنی طرفدار اسرائیل است. زمانی که حزب‌الله در حال جنگ است، عربستان علیه حزب‌الله موضع می‌گیرد و حزب‌الله را عامل بروز جنگ می‌داند. به‌جای تجاوزهای صهیونیسم، حزب‌الله و حماس را محکوم می‌کند. الان بخش وسیعی از کشورهای منطقه همین عملکرد را دارند. از فلسطین دفاع نمی‌کنند. در همین جنگ، نظام حاکم مصر مرز رفح را بسته بود تا مردم غزه کشته شوند، در حالی که قانون بین‌المللی می‌گوید هنگام جنگ باید یک دالان برای رساندن کمک‌های بشردوستانه به مناطق جنگی ایجاد شود. رژیم‌های به‌اصطلاح اسلامی - صهیونیستی هم داریم.

● **بعد از جنگ اخیر در غزه (تابستان ۱۳۹۳) و با توجه به تحولات مصر، وضعیت تونل‌های ارتباطی چه شد؟**
اکثر این تونل‌ها را منهدم کردند.

● **الان بین غزه و مصر چه نوع ارتباطی وجود دارد؟ هیچ! هنگام محاصره، چیزهایی برای مردم در محاصره**

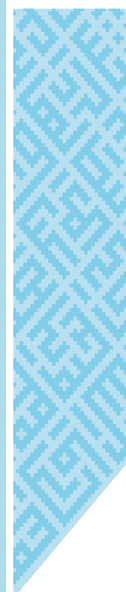
امکانات محدودی که دارند، از مسجدالاقصی و از خود دفاع می‌کنند. این واکنش‌ها نشان دهنده تعلق خاطر عمیق فلسطینی‌ها به قدس است. متأسفانه در جهان اسلام نسبت به این قضایا، واکنش چشمگیری ندیده‌ایم که می‌توان این بی‌اعتنایی را فاجعه دانست.

● **وقتی حزب‌الله در لبنان درگیر جنگ با اسرائیل شد، وهابی‌ها گفتند این‌ها مشرک‌اند و نباید به حزب‌الله کمک کرد. اما در زمان درگیری حماس، که قبول دارند اهل تسنن‌اند، چرا به حماس کمک نکردند؟ چه توجیهی برای مردم خودشان دارند؟**
برخی کشورها وابسته‌اند و بدون اجازه آمریکا آب نمی‌خورند. زمانی که حزب‌الله درگیر بود، مفتی عربستان اعلام کرد ما نباید دخالت کنیم، نباید از حزب‌الله حمایت کنیم و حتی نباید برای حزب‌الله دعا کنیم.

● **مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان کشورهای مختلف در اجلاس ضد تکفیری در قم باز هم تکرار کردند که کرانه باختری باید مسلح شود و این کار می‌شود. فاصله کرانه باختری با غزه چه قدر است؟ آیا کرانه باختری به تل‌آویو پایتخت اسرائیل نزدیک‌تر است که باید مسلح شود؟**
کرانه باختری به مرکز اسرائیل نزدیک‌تر است. غزه و کرانه باختری با هم ۴۰ کیلومتر فاصله دارند و با هم پیوسته نیستند و باید از سرزمین‌های سال ۱۳۴۸ عبور کنند. کرانه باختری ۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع. جمعیت کرانه باختری ۳ میلیون نفر است و غزه ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد. کرانه باختری به همه‌جا تقریباً نزدیک است؛ با تل‌آویو فقط ۱۲ کیلومتر و با جاهای دیگر ۵ تا ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. پس موشک راحت‌تر اصابت می‌کند.

● **اقبالی که حماس در غزه دارد، قابل توجه است. آیا حامیانی در کرانه باختری هم دارد؟**
بله، بیشتر نمایندگان حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ مجلس فلسطین از کرانه باختری بودند. مرکز حکومت محمود عباس (حکومت خودگردان فلسطین) در رام‌الله در کرانه باختری است. با این حال مردم اقبال خاصی

کرانه باختری ۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع. جمعیت کرانه باختری ۳ میلیون نفر است و غزه ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد. کرانه باختری به همه‌جا تقریباً نزدیک است؛ با تل‌آویو فقط ۱۲ کیلومتر و با جاهای دیگر ۵ تا ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. پس موشک راحت‌تر اصابت می‌کند



این مثل را
شنیده‌اید که
«جهود خون
دیده است»؟
حتی ترقه هم
مؤثر است و
در حقیقت
جنگ روانی در
سرزمین‌های
اشغالی خیلی
مهم است. الان
به دنبال همین
جنگ مهاجرت
معکوس در
سرزمین‌های
اشغالی بروز کرده
که به دلیل ایجاد
وحشت است.
جنگ روانی
بسیار لازم است

غزه از تونل‌ها منتقل می‌کردند، الان این کمک‌ها هم قطع شده‌اند.

● روابط حماس و مصر چه‌طور است؟

بسیار تیره است. دولت مصر برای کشف تونل‌ها تا فاصله ۸۰۰ متری مرز را تخریب کرده است. رفع شهری است که در دو طرف مرز قرار دارد. مصر ارتباط مردمی بین دو طرف مرز را قطع کرده است.

● مشهور است، موشک‌هایی را که حماس به اسرائیل می‌زند، ایران به حماس می‌دهد. آیا موشک ساخته شده را می‌فرستد یا امکانات ساخت را در اختیارشان قرار می‌دهد؟

این‌ها موشک‌های فجر ساخت ایران هستند. ایران هم فیزیک موشک را به آن‌ها داده و هم فناوری ساخت آن را در اختیارشان گذاشته است. البته موشک‌های قسام ساخت حماس هستند.

● معاون دبیر کل حزب‌الله اول یا دوم آذرماه ۱۳۹۳ اعلام کرد که ایران در ارتباط با موشک‌ها، همه کار برای ما انجام داده است. هم به نیروی انسانی ما آموزش داده و هم فیزیک، فناوری و امکانات را در اختیار حزب‌الله گذاشته است.

● موشک‌های برد کوتاه (قسام) ساخت خودشان است.

● کارآیی این موشک‌ها چقدر است؟

این مثل را شنیده‌اید که «جهود خون دیده است»؟ حتی ترقه هم مؤثر است و در حقیقت جنگ روانی در سرزمین‌های اشغالی خیلی مهم است. الان به دنبال همین جنگ مهاجرت معکوس در سرزمین‌های اشغالی بروز کرده که به دلیل ایجاد وحشت است. جنگ روانی بسیار لازم است.

● اگر کرانه باختری هم مسلح شود، به دلیل موقعیت انسانی و جغرافیایی که فرمودید، تحول خیلی مهمی رخ داده است. این را هم از شما بپرسیم؛ روز قدس بسیار اهمیت دارد. به‌ویژه که دقت و هوشیاری امام خمینی (ره) آن را در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان قرار داد که مشترک بین تمام مسلمانان جهان است. مسئله فلسطین از طریق «روز قدس» به میان توده‌های مسلمان برده شد. با این حال این روز هم به دلیل وضع حکومت‌های کشورهای اسلامی با فراز و نشیب مواجه بوده و در کشورهایی اصلاً امکان حرکت در این روز فراهم نبوده است. با عنایت به تحولات کشورهای

اسلامی، به نظر می‌رسد باید تحولاتی در این زمینه به وجود آید. آیا شما در این مورد فکر کرده‌اید؟

● به دلیل ماهیت امتی انقلاب اسلامی، موضوع فلسطین در اولویت قرار گرفت. امام خمینی (ره) درباره قدس دو راهکار داشت: راهکار سیاسی و راهکار نظامی.

در راهکار سیاسی، باید فرهنگ امتی (امت بودن مسلمانان) در کل جهان اسلام گسترش پیدا کند. به همین دلیل روز قدس، روز بسیج جوامع مسلمان است. روز اعلام تنفر جهان اسلام از صهیونیست‌هاست.

روز قدس موفق شد این هم‌بستگی را ایجاد کند. در جنگ اعراب و اسرائیل کلی از زمین‌های کشورهای عربی توسط اسرائیل اشغال شد ولی مردم به خیابان نیامدند. در جنگ حزب‌الله لبنان و در جنگ غزه، مردم به خیابان‌ها آمدند. یعنی روز قدس سبب شکل‌گیری فرهنگ امتی شده است و آن هم به صورت گسترده در اکثر کشورهای اسلامی.

نکته دیگر این است که غرب همواره طرفدار اسرائیل بوده است، ولی در این سال‌ها، به دلیل فعالیت نهادهای مردمی (ان. جی. اوها) در اروپا، در اطلاع‌رسانی از جنایات اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، متوجه شدند که این رژیم کودک‌کش چه فجایعی می‌آفریند. به همین دلیل بزرگ‌ترین تظاهرات در فرانسه و انگلیس شکل گرفتند و خیابان‌ها پر از مردم معترض به اشغالگران فلسطین شدند. در حالی که رسانه‌های موجود در این سال‌ها هیچ‌یک از جنایات اسرائیل را منعکس نمی‌کردند.

● به سبب همین نوع فعالیت‌های انجمن‌های مردم‌نهاد بود که برای اولین بار، در گردهمایی بزرگ دوربان آفریقای جنوبی «اسرائیل برابر با نژادپرستی» شناخته شد که ضربه سنگینی برای رژیم صهیونیستی و حامیان آن، مثل دولت آمریکا بود.

● می‌ماند موضوع عملی. ایران با حمایت از حزب‌الله و تقویت آن، الگوی عملی هم ارائه داد و حزب‌الله برای اولین بار، ماشین جنگی اسرائیل را در هم شکست. حماس و جهاد اسلامی هم از الگوی حزب‌الله پیروی کردند که باز حمایت ایران پشت سر آنان است. جنگ‌های نظامی اخیر نشان دادند که امکان شکست نظامی این رژیم وجود دارد و تجربه آن هم در لبنان و غزه تکرار شد. پس هم امکان هم‌بستگی جهانی مسلمانان و هم امکان شکست نظامی اشغالگران وجود دارد که در مجموع می‌تواند در طرحی به شکست قطعی دشمن منجر شود.

● از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید از شما متشکریم.



هاتلند عالم در نگاه قرآن

ابوالفضل رافعی

دبیر دینی و قرآن دبیرستان های تهران

و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق
الارض ومغاربها التي بارکنا فیها

اشاره

«اذ التبتست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن» هرگاه فتنه ها همچون ابرهای سیاه در شب تاریک به سوی شما حمله ور شوند، بر شما باد تمسک به قرآن.

بدون تردید قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی که از دست تحریف در امان مانده، ملجا و پناهگاهی است که هر مسلمان در گردبادهای حوادث می تواند با توسل به آن، راه هدایت و نجات، و فلاح و رستگاری را بیابد و براساس آن، آموزه های حیات خویش را سامان و سیر زندگی اش را مدیریت کند. در عصری که انسان ها در معرض امواج انواع رسانه ها و فریاد انا الحق ها از هر سو قرار دارند، تمسک به حبل الله و فراگیری از محضر روشنگر و روشنی بخش آن، بهترین راه نجات به شمار می آید.

در حالی که جریان صهیونیسم و رژیم اسرائیل به عنوان پدیده ای شوم، همچون غده سرطانی در حال نابودی جامعه بشری، تمدن انسانی و اساس دینداری است، برای شناختن این پدیده شوم و چگونگی موضع گیری در مقابل آن، بهترین مرجع و منبع را قرآن کریم یافتیم. بر همین اساس نیز مسلمانان و جامعه بشری را به الهام گرفتن از کتاب الهی فرا می خوانیم تا راهی باشد به سوی نور و امید و بازگشت به حق.

فلسطین، سرزمین مبارک، اسرا و معراج

سورة الاسراء، آیه ۱:

«سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر»

«پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در شبانگاهی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را پربرکت ساختیم سیر داد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.»

جمله «بارکنا حوله» به سرزمین پیرامون مسجدالاقصی

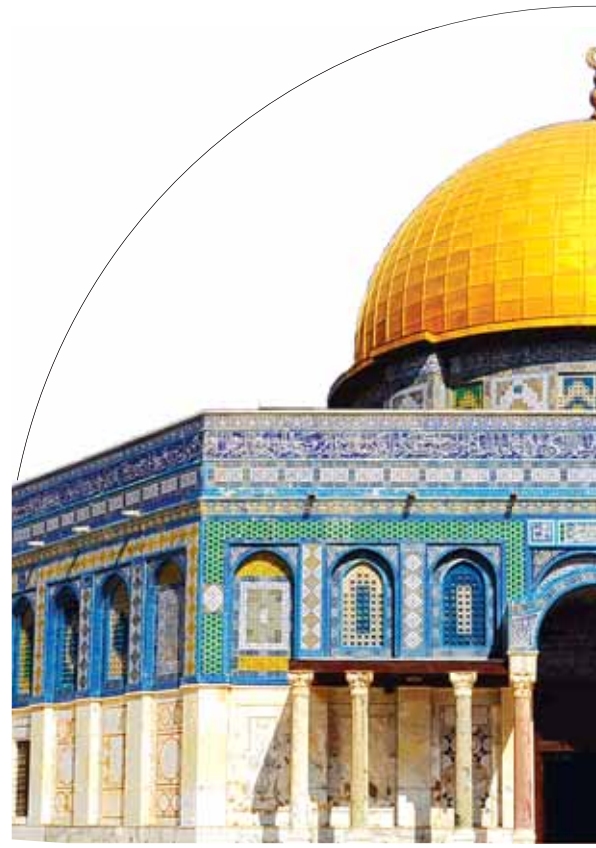
اشاره دارد که دربرگیرنده شهر بیت المقدس و سرزمین فلسطین است. تعبیر «بارکنا» حکایت از عنایت ویژه خداوند به این سرزمین دارد که منشأ خیر و برکت مادی و معنوی برای بشریت است؛ سرزمینی که انبیای بسیاری در آن ظهور کرده یا زیسته اند. از این رو، این سرزمین جایگاهی مقدس و از حریم های الهی اسلام و مسلمانان به شمار می آید و البته شایسته نیست که حریم الهی و اسلامی در چنگال و اشغال غاصبان صهیونیست و صلیبیان کینه توز قرار بگیرد.

این سرزمین به علت تقدس آن از دیدگاه قرآن، در سال ۱۵ هجری توسط سپاه اسلام فتح و به عنوان سرزمین وقف اعلام شد. نام آن نیز که «یللیا» بود، به بیت المقدس (سرزمین مقدس) تغییر یافت و تا زمان اشغال آن از سوی صلیبیون در قرن ۱۱ میلادی، در قلمرو خلافت اسلامی قرار داشت. پس از اشغال، مسلمانان با اعتقاد به تعلق آن به جهان اسلامی، مدت ۲۰۰ سال برای آزادی آن جنگیدند و سرانجام آن را از چنگ صلیبیان خارج کردند و به آغوش اسلام بازگرداندند. به امید آزادسازی مجدد فلسطین از چنگال صهیونیسم.

بحث مربوط به فلسطین، بحث سرزمین اسرا و معراج است که خداوند پیامبر اکرم (ص) را در سال دهم بعثت در شب خاصی با قدرت الهی، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و از آنجا به معراج برد.

نکات قابل توجه در این آیه عبارتند از:

۱. با وجود اینکه خداوند می توانست پیامبرش را مستقیماً از مسجدالحرام به معراج ببرد، ولی این سیر را به نحوی تنظیم کرد که پیامبر ابتدا از مسجدالحرام به



با وجود
اینکه خداوند
می‌توانست
پیامبرش را
مستقیماً از
مسجد الحرام به
معراج ببرد، ولی
این سیر را به
نحوی تنظیم کرد
که پیامبر ابتدا
از مسجد الحرام
به مسجد الاقصی
انتقال داده شود
و آن‌گاه بخش
دوم سفر آسمانی
خود را به سوی
معراج از سر
گیرد

«ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است وارد شوید.»

در این آیه خداوند قلمرویی را سرزمین مقدس می‌نامد و به‌همین اعتبار، مسلمانان هنگامی که فلسطین و بیت‌المقدس را در ربیع‌الثانی سال ۱۵ هجری (برابر با سال ۶۳۶ میلادی) فتح می‌کنند، نام آن را بیت‌المقدس می‌گذارند؛ در حالی که در آن زمان نام این شهر «ایلیا» بوده است.

این آیه تأکید دیگری است بر تقدس این سرزمین از سوی خداوند و از دیدگاه قرآن کریم و قطعاً مسلمانان نیز از همین دیدگاه به این شهر به‌عنوان سرزمین مقدس می‌نگرند که باید از لوث اشغالگران و کافران آزاد شود.

فلسطین، هار تلند عالم (قلب جهان)

سرزمین مشرق‌ها و مغرب‌ها

سورة الاعراف، آیه ۱۳۷:

«وَأَوْثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»

«و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را که در آن برکت قرار داده بودیم، به میراث عطا کردیم.»
قرآن کریم ویژگی‌هایی را در این آیه درباره فلسطین برمی‌شمرد که عبارت‌اند از:

۱. سرزمینی است که بر مشرق‌ها و مغرب‌های زمین اشراف دارد. این همان موقعیت «هار تلند» یا «قلب جهان» است که هر کسی بر آن تسلط یابد، می‌تواند بر تمام جهان تسلط یابد. البته موقعیت ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) فلسطین نیز حکایت از این امر دارد، چرا که نقطه اتصال سه قاره ثروتمند آسیا، اروپا و آفریقا است.

۲. خداوند در این آیه از تعبیر «بارکنا» استفاده کرد که نشان‌دهنده خیر و برکت فراوان در این سرزمین است که هم بعد مادی و هم بعد معنوی دارد. در بعد معنوی، این سرزمین مرکز ظهور ادیان توحیدی و تمدن‌های بشری است و همه تمدن‌ها ریشه در این سرزمین و منطقه خاورمیانه دارند. وجود منابع و ثروت‌های زیرزمینی و آبی و از جمله منابع انرژی در منطقه نیز حاکی از برکت‌های مادی این سرزمین است.

۳. خداوند این سرزمین را برای مستضعفانی تقدیر کرده است که در جهت اهداف الهی و اجرای قوانین آسمانی صبری و مقاومت پیشه کنند. در «تفسیر المیزان» از «ارض موعود» به‌عنوان شام و فلسطین یاد شده و در قرآن کریم هم غیر از این سرزمین، از هیچ سرزمین دیگری به‌عنوان سرزمین پربرکت یاد نشده است.

مسجد الاقصی انتقال داده شود و آن‌گاه بخش دوم سفر آسمانی خود را به سوی معراج از سر گیرد. این نشان می‌دهد که از همان آغاز اسلام و در حالی که اسلام هنوز در محدوده مکه باقی مانده بود و حتی مردم مدینه به اسلام ایمان نیاورده بودند، خداوند به این طریق، قدس را جزو کیان اسلام قرار می‌دهد و مسئولیت آزادسازی و حراست آن را بر عهده مسلمانان می‌گذارد.

۲. در آن روزگار بیت‌المقدس در قلمرو امپراتوری روم قرار داشت و حتی جزو سرزمین‌های عربی هم به‌شمار نمی‌آمد.

با این همه خداوند آن را جزو کیان اسلام قرار می‌دهد. مسجد الاقصی را مسلمانان بعدها ساختند و پیش از ساخت آن، خداوند نام و جایگاه آن را مشخص کرده بود. این موضوع نشان می‌دهد که مسجد الاقصی از تقدس الهی برخوردار است و پیش‌بینی فتح فلسطین توسط خداوند در آن زمان و اینکه آن منطقه بخشی از جهان اسلام خواهد شد، یک اعجاز الهی است.

۳. با اینکه آیه به صراحت به بحث معراج پیامبر اشاره نکرده است و تنها به اسرا و سیر پیامبر اشاره دارد، ولی با تعبیر «لنریه من آیاتنا» نشان می‌دهد، سیر پیامبر از مکه به بیت‌المقدس مقدمه سفر دیگری بود که در آن سفر بسیاری از آیات خداوند که خارج از آیات فراوی انسان‌های عادی است، به پیامبر نشان داده شد.

بیت المقدس و فلسطین، سرزمین مقدس

سورة المائدة، آیه ۲۱:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ.»

فلسطین، سرزمین پیامبران

سورة الانبیاء، آیه ۷۱:

«و نَجِیْنَاهُ وَلَوْ طَا إِلَى الْاَرْضِ الَّتِیْ بَارَكْنَا فِیْهَا لِلْعَالَمِیْنَ.»
 (و او (ابراهیم) و لوط را [با مهاجرت] به سرزمینی که آن را برای همهٔ جهانیان پر برکت ساختیم، نجات دادیم.)
 اشارات آیه عبارت‌اند از:

۱. سرزمین فلسطین جایگاه انبیای الهی از جمله حضرت ابراهیم، لوط، موسی، عیسی، یعقوب و... بوده و جایگاهی است که پیامبران برای رهایی از حکومت‌های ستمگر و الحادی بدان پناه می‌آورده‌اند.

۲. سرزمین فلسطین سرزمینی است که خداوند آن را مورد عنایت و برکت خود قرار داده است (الارض التي بارکنا).

۳. برکت‌های این سرزمین شامل همهٔ جهانیان شده و می‌شود (بارکنا فیها للعالمین).

در حال حاضر حضور اشغالگران صهیونیست، جهانیان را از برکت‌های این سرزمین محروم ساخته و آن را به مرکزی برای جنگ و ستم، اشغالگری و خون‌ریزی، تجاوز به ملت‌ها و کشورهای منطقه، و وسیله‌ای در جهت خدمت به استکبار تبدیل کرده است.

فلسطین، سرزمین زیتون

سورة التین، آیه ۱:

«والتین و الزیتون.»

«قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت‌المقدس)»
 اشارات این آیه عبارت‌اند از:

۱. از آنجا که انجیر و زیتون میوه‌هایی هستند که در سرزمین شام و فلسطین به کثرت می‌رویند، لذا سوگند به این دو میوه به‌عنوان دو نماد این سرزمین تلقی می‌شود و حاکی از اهمیت و تقدس آن و جایگاهی است که سوگند خوردن بدان مصداق و مفهوم یافته است.

۲. گفته می‌شود منظور از زیتون در این سوگند، کوهستانی است که بیت‌المقدس بر بالای یکی از کوه‌های آن بنا شده است و بنی‌اسرائیل از آن به‌عنوان کوه «صهیون» یاد می‌کنند. اتفاقاً سوگند بدین کوه و نام زیتون آن شاید تأکیدی بر ماهیت اسلامی این کوه و نفی صهیونیسم و مفاهیمی باشد که از آن برخاسته است.

بیت المقدس، قبله نخست

سورة البقره، آیه ۱۴۳:

«و ما جعلنا القبله التي كنت علیها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب علی عقبيه.»

«و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن‌ها که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند.»
 اشارات آیه عبارت‌اند از:

۱. نخستین قبله‌ای که خداوند برای پیامبر و مسلمانان قرار داد، بیت‌المقدس بود. خداوند این قبله را برای مسلمانان برگزید تا میان کسانی که به‌سوی بت‌ها نماز می‌گزارند، با کسانی که پیروان راستین پیامبر بودند، تفکیک قائل شود. سال‌ها پیامبر و مسلمانان به‌سوی بیت‌المقدس نماز گزارند. هرچند که اکثراً پیامبر اکرم (ص) تا هنگامی که در مکه بود، نماز را در جهتی ادا می‌کرد که کعبه و بیت‌المقدس در امتداد هم قرار می‌گرفتند. تا اینکه در سال دوم هجرت به فرمان خدا، کعبه به‌عنوان قبلهٔ اسلام مشخص شد و مسلمانان و پیامبر اکرم (ص) نماز را به‌سوی آن گزارند.

۲. انتخاب بیت‌المقدس به‌عنوان قبلهٔ نخست، حکایت از تقدس این مکان برای همهٔ ادیان توحیدی از جمله دین مبین اسلام دارد.

۳. براساس آنچه که قرآن مطرح می‌کند، هدف و جهت اصلی در نماز و عبادت توجه به ذات باری تعالی است و اصل، شمال، جنوب، شرق و غرب نیست.

۴. پیام جهانی اسلام و تمدن توحیدی قرآنی ایجاب می‌کرد تا قبلهٔ آن در جایی قرار گیرد که عرصهٔ سیطره و نفوذ هیچ فرهنگ و تمدن غیرالهی نباشد. در این میان، خانهٔ کعبه به‌علت دور از دسترس بودن از سیطرهٔ امپراتوری‌ها و تمدن‌های آن روزگار، آمادگی آن را داشت که با پاک‌سازی آن از بت‌ها، به هویت اصلی آن که قبلهٔ توحید و رنگ خدایی (صبغة الله) است، باز گردد.

طبیعی است که جهان اسلام نسبت به سرنوشت قبلهٔ نخستین خود یعنی بیت‌المقدس بی‌تفاوت نباشد، برای رهایی آن از چنگال اشغالگران و حامیان فرهنگ و تمدن مادی قیام کند و اجازه ندهد که قبلهٔ ادیان توحیدی زیر چکمهٔ اشغالگران و پیام‌آوران مادی‌گرایی آلوده شود.

اسرائیل و بنی‌اسرائیل از دیدگاه قرآن

کافران پیامبر کش

سورة البقره، آیه ۶۱:

«ذلک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق.»

«چرا که آن‌ها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند.»

یکی از ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل در طول تاریخ، کفر به آیات خدا بوده است. امروزه نیز شاهد آن هستیم که صهیونیست‌ها به تعلیمات حضرت موسی (ع) و تعالیم مذهب یهود پشت کرده‌اند و براساس تحریف آموزه‌های دین یهود، رژیم صهیونیستی را تأسیس کردند.

بنی‌اسرائیل در طول تاریخ، تعداد بسیاری از انبیای الهی را بدون هیچ گناهی کشته و خون آن‌ها را بر زمین ریخته است. امروز نیز رژیم صهیونیستی به سیاست کشتار و ترور کورکورانهٔ مردم مظلوم و انسان‌های حق‌طلب دست می‌یازد.

گفتنی است که گروهی از یهودیان متدین به‌نام

در حال حاضر
حضور اشغالگران
صهیونیست،
جهانیان را
از برکت‌های
مسجد الاقصی
محروم ساخته و
آن را به مرکزی
برای جنگ و
ستم، اشغالگری
و خون‌ریزی،
تجاوز به ملت‌ها
و کشورهای
منطقه، و
وسيله‌ای در
جهت خدمت به
استکبار تبدیل
کرده است



گروهی از
یهودیان
متدین به نام
«ناتوری
کارتا» تفکر
صهیونیستی
را تفکری
منحرف از دین
یهودی می دانند
و برای زوال
رژیم متجاوز
اسرائیل تلاش
و دعا می کنند

«ناتوری کارتا» تفکر صهیونیستی را تفکری منحرف از دین یهود می دانند و برای زوال رژیم متجاوز اسرائیل تلاش و دعا می کنند.

عصیانگران متجاوز

سورة البقره، آیه ۶۱:

«ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون.»

«این به خاطر آن بود که گناهکار، سرکش و متجاوز بودند.»

همان گونه که قوم بنی اسرائیل به نقض قوانین و مقررات دینی، حقوقی و انسانی دست یازیده، عصیانگری و گناهکاری را شیوه خود قرار داد و با چشم بستن بر همه ارزش های انسانی و آموزه های دینی، راه تجاوزگری و تعدی را در پیش گرفت و بر همین اساس نیز، به آیات خدا کفر ورزید و پیامبران الهی را کشتار کرد، در عصر حاضر نیز رژیم غاصب صهیونیستی بر همان سیاق به حقوق دیگران تجاوز می کند، به کشتار بی گناهان و قتل عام زن و مرد و کودک فلسطینی دست می زند، حقوق افراد و ملت ها را نقض می کند و حقوق انسانی و بین المللی و حقوق بشردوستانه را زیر پا می گذارد. پشت پا زدن به همه ارزش های بشری و ترویج ضدارزش ها، حاکی از تداوم عصیانگری و تجاوزطلبی بنی اسرائیل در قالب رژیم صهیونیستی است.

سنگدلان بی رحم

سورة البقره، آیه ۷۴:

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فہی کالحجاره أو أشد قسوه.»

«سپس دل های شما بعد از آن سخت شد، همچون سنگ، یا از آن سخت تر!»

دل های بنی اسرائیل به واسطه کفر، عصیان و تسلیم ناپذیری در مقابل فرمان های حق، سخت و نفوذناپذیر شده است، به نحوی که عواطف انسانی و خشیت الهی به دل های آنان راه ندارد و به همین علت سال هاست که شاهد جنایات بی رحمانه وارثان آن ها، یعنی رژیم صهیونیستی و کشتار زن و مرد و کودک و ویرانی خانه های مسکونی و نابودی درختان و مزارع و به تعبیر قرآن، «یہلک الحرث و النسل» توسط این رژیم در لبنان و فلسطین هستیم.

سنگدلی آل صهیون تا جایی است که به هم کیشان خود رحم نکرده و برای مطالع سیاسی خود، بارها یهودیان را نیز قربانی کرده اند. حتی به تحریک دولت ها و گروه های اجتماعی بر ضد یهودیان و ترویج احساسات یهودستیزی در جوامعی که یهودیان در آن می زیستند، پرداخته اند تا با ایجاد وحشت در یهودیان، آنان را به کوچ کردن به فلسطین اشغالی یا اماکن دیگر در چارچوب طرح های سیاسی خود وادار کنند که این ها نمونه های زنده ای از بی رحمی و شقاوت صهیونیست ها به شمار می آیند.

محاصره غزه و اعمال قتل تدریجی دسته جمعی از طریق جلوگیری از ورود غذا، دارو و مایحتاج عمومی، جز تجلی سنگدلی و شقاوت بنی اسرائیل چه عنوان دیگری می تواند داشته باشد؟

پیشگامان تحریف

سورة البقره، آیه ۷۵:

«وقد کان فریق منهم یسمعون کلام اللہ ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و ہم یعلمون.»

«با اینکه عده ای از آن ها سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند.»

بنی اسرائیل در طول تاریخ به تحریف گران ماهر کتب الهی و ادیان سماوی تبدیل شده اند. آن ها آگاهانه دست به تحریف زده و در همین مسیر به دین سازی و فرقه آفرینی دست یازیده اند.

آخرین تلاش اسرائیل در این زمینه، چاپ قرآن با حذف آیات مربوط به سرزنش و مذمت بنی اسرائیل، یا حذف آیات جهاد بر ضد کفار، و نیز انتشار تفاسیر به رأی در جهت ترویج سازش با رژیم صهیونیستی و اعطای مشروعیت به این رژیم نامشروع است.

پیمان شکنان تاریخ

سورة البقره، آیه ۱۰۰:

«أو کلما عاهدوا عهدا نبذہ فریق منهم بل اکثرهم لایؤمنون.»

«و مگر نه این بود که [یهود] هر گاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی آورند.»

پیمان شکنی سرمداران رژیم اشغالگر فلسطین دیگر بر کسی پوشیده نیست. زیرا هر عهده ای که بستند، به سرعت نقض کردند و بر پیمان ها و تعهدات خود هرگز پایبند باقی نماندند. تاکنون به هیچ کدام از ده ها پیمانی که در چند دهه اخیر از کمپ دیوید تا اسلو و اریحا، غزه، شرم الشیخ و... گرفته تا توافق آرام سازی میان جبهه

از آنجا که
یهود خود را
«ملت برگزیده»
خداوند می‌داند
و جایگاه ابدی
خود را در
بهشت می‌بیند،
از عذاب
خداوند ترس
و خوف ندارد.
یهود معتقد
است که اگر
هم جنایتی را
مرتکب شود،
جز روزهای
اندکی عذاب
نخواهد شد

مقاومت و رژیم صهیونیستی بسته‌اند، عمل نکرده و به هیچ یک از آن‌ها پایبند نبوده‌اند. این رفتار نهادینه شده نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی مصداق امروز این آیه است.

پویندگان راه شیطان سورة البقره، آیه ۱۰۲:

«واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا.»
«(یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود) کافر نشد، ولیکن شیاطین کفر ورزیدند.»
بنی اسرائیل در طول تاریخ همواره از آنچه که شیاطین و قدرت‌های شیطانی بر ضد حکومت‌های حق ترویج می‌کردند، پیروی کرده و به ترویج دروغ و شایعات در مورد حکومت‌های حق و قدرت‌های الهی دست یازیده است. امروزه دروغ‌هایی که دستگاه‌های رژیم صهیونیستی بر ضد مسلمانان، فلسطینیان و ایران اسلامی از طریق رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی منتشر می‌کنند و می‌کوشند تا جهانیان را بر ضد مسلمانان بسیج کنند و به اختلافات میان پیروان ادیان الهی دامن زنند، نمونه‌هایی از خصلت پیروی آنان از آموزه‌های شیطانی است که در آیه فوق بدان اشاره شده است. آنان حتی در این زمینه در مورد حکومت الهی حضرت سلیمان نبی (ع) که از پیامبران بنی اسرائیل بوده است، دریغ نورزیدند و حتی او را به کفر متهم کردند. این گروه همواره مشوق شیطان و پیروان راستین آن بوده‌اند.

تلاش صهیونیسم
جهانی برای
کنترل نهادهای
رسانه‌ای در سطح
جهان، مدیریت
مؤسسات فرهنگی
و هنری اثر گذار،
و استفاده از همه



ابزارها در خدمت اهداف استعماری و استکباری قدرت‌های شیطانی در همین راستا قابل تبیین است.

بهشتیان ابدی!

سورة البقره، آیه ۱۱۱:

«و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری.»
«آن‌ها گفتند هیچ کس جز یهود یا نصارا هرگز داخل بهشت نخواهد شد.»

از آنجا که یهود خود را «ملت برگزیده» خداوند می‌داند و جایگاه ابدی خود را در بهشت می‌بیند، از عذاب خداوند ترس و خوف ندارد. یهود معتقد است که اگر هم جنایتی را مرتکب شود، جز روزهای اندکی عذاب نخواهد شد (و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة). لذا دیگران را تحقیر می‌کند و خارج از حیطة انسانیت می‌داند و ارتکاب هر جنایتی را در مورد آنان مجاز می‌شمارد. در واقع اساس

«پروتکل‌های دانشوران یهود» برای سیطره بر جهان از طریق ترویج فساد، مادیگری، نابودی معنویت و دین‌مداری، همه برخاسته از این نگاه تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز است.

ناراضیان ابدی

سورة البقره، آیه ۱۲۰:

«ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم.»
«و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.»

بسیار کسانی هستند که تصور می‌کنند، اگر راه سازش و نرمش را در مقابل بنی اسرائیل در پیش گیرند، خواهند توانست به حقوق قانونی خویش دست یابند و به گونه‌ای مسالمت‌آمیز با آنان زندگی کنند. در حالی که قرآن جوهره اندیشه و رفتار قوم بنی اسرائیل را بیان کرده است. قرآن اعلام می‌کند که آنان هرگز به امتیازاتی که می‌دهید و عقب‌نشینی‌هایی که در مقابلشان انجام می‌دهید، رضایت نخواهند داد، مگر زمانی که از مواضع حق طلبانه خود دست بردارید، به کیش آنان درآید و از آنان پیروی کنید.

مروجان فرهنگ انحطاط و تجاوز و بهره‌کشی

سورة المائده، آیه ۶۲:

«وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و الکلمه السخت لبئس ما کانوا یعملون.»
«و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود شتاب می‌کنند. واقعا چه اعمال بدی انجام می‌دادند.»

اشاعة فحشا و گناه در جوامع بشری، به‌ویژه در میان مسلمانان، ایجاد دشمنی میان ملت‌ها و پیروان ادیان الهی، و نیز ترویج حرام‌خواری و بهره‌کشی انسان‌ها از یکدیگر به‌عنوان یک فرهنگ، دستاورد ذیلاته صهیونیسم جهانی است که راهبرد آن در کتاب «پروتکل‌های دانشوران یهود» کاملاً به روشنی بیان شده است. ایجاد رسانه‌های ترویج فحشا و فساد و اباحه‌گری و نیز تحریک جهان مسیحیت بر ضد مسلمانان از سوی بنی اسرائیل در حال حاضر به‌طور روزانه دنبال می‌شود و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه بشری تحمیل می‌کند.

قوم نفرین شده

سورة المائده، آیه ۷۸:

«لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون.»
«از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به‌خاطر آن بود که عصیان می‌ورزیدند و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند.»

بنی اسرائیل به‌رغم در دست داشتن ثروت و قدرت، هرگز از سرنوشت ذلت‌باری که به‌واسطه سرکشی و خصلت تجاوزگری نسبت به دیگران در پیش گرفته



است، رهایی نخواهد یافت. چرا که نفرین انبیای الهی، همچون حضرت داوود(ع) و حضرت عیسی(ع)، تا ابد دامنگیر آنان شده است، مگر آنکه خود را از این گونه خصلت‌ها پاک سازند تا این سرنوشت ذلت‌بار پایان یابد. جالب آن است که همه کسانی که سرنوشت خود را به سرنوشت این قوم گره زده و راه سازش با آن در پیش گرفته‌اند، دچار همین سرنوشت ذلت‌بار شده و به ننگ تاریخ تبدیل شده‌اند.

سرسخت‌ترین دشمنان

سورة المائدة، آیه ۸۲:

«لتجدن أشد الناس عداوة للذين امنوا اليهود و الذين أشركوا»

«مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.»
بزرگ‌ترین خطری که جهان اسلام و پیروان ادیان الهی را تهدید می‌کند، خطر اسرائیل و صهیونیسم جهانی است. این جریان برنامه‌های خطرناکی را برای نابودی دین و پایبندی مردم به ارزش‌های دینی تدارک دیده است و دنبال می‌کند. از این‌رو بیشترین کینه و دشمنی از سوی این قوم متوجه مؤمنان است. مؤمنان، جهان اسلام و پیروان ادیان الهی همگی باید در مقابل این جریان سرطانی بایستند و جسم بشریت را از شر این غده سرطانی رها سازند.

محکومیت سازش

سورة المائدة، آیه ۵۱:

«يا ايها الذين امنوا لاتتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آن‌ها تکیه‌گاه یکدیگرند و کسانی از شما که به آن‌ها تکیه کنند، از آن‌ها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

قرآن هم‌پیمانی و پیوند دوستی با یهود و نصارا را محکوم کرده است و کسانی را که با آنان دوستی و پیوند برقرار کنند، در زمره آنان برشمرد است. آنان را ستمگرانی می‌خواند که راه هدایت را به روی خود بسته‌اند. البته این امر در شرایط عادی است، اما اشغالگری قبله‌گاه نخست مسلمانین، یعنی قدس شریف و سرزمین اسلامی فلسطین، و ستم بر مظلوم از زن و کودک و پیر و جوان، خود دلیل مضاعفی است بر اینکه باید از هر گونه سازش و سکوت در مقابل اشغالگران اسرائیلی پرهیز کرد و راه مبارزه با آنان را در پیش گرفت.

ندامت از دوستی و همکاری با اشغالگران

سورة المائدة، آیه ۵۲:

«فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فىهم يقولون نحشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان يأتى بالفتح او امر

من عنده فىصبحوا على ما اسروا فى انفسهم نادمين.»
«مشاهد می‌کنی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است، در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و) نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم). شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.»

کسانی که به بهانه ترس از مشکلات و سختی‌ها دست دوستی و همکاری به‌سوی یهود و نصارا دراز می‌کنند، قلب‌هایشان دچار بیماری است. قطعاً خداوند با پیروزی که برای اسلام و مسلمانان فراهم خواهد آورد و یا با رویدادی از سوی خود، آن‌ها را سخت دچار ندامت و پشیمانی خواهد کرد. از این‌رو هرگز فریب قدرت و سلطه ظاهری دشمنان را نباید خورد که اتفاقاً همواره قدرت‌های سرکش در اوج توان خود دچار فروپاشی و زوال شده‌اند.

قتال با اشغالگران

سورة نساء، آیه ۷۵:

«و ما لكم لاتقاتلون فى سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك وليا واجعل لنا من لدنك نصيرا»

«چرا در راه خدا و در راه مردان، زنان و کودکانی که (به‌دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرنند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یآوری تعیین فرما.»

در حالی که مردم مظلوم فلسطین زیر چنگال اشغالگران تا دندان مسلح در معرض ظلم و ستم روزانه قرار دارند و همه هستی آن‌ها به غارت رفته یا نابود می‌شود، خانه‌هایشان ویران و زمین‌هایشان غصب می‌شود و فریاد یا للمسلمین آنان بلند است، چگونه می‌توان راه سکوت و بی‌تفاوتی را در پیش گرفت؟ این در حالی است که قرآن مسلمانان را به قتال با آنان فرامی‌خواند (و ما لكم لاتقاتلون فى سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان).

انتخاب جبهه ایمان

سورة النساء، آیه ۷۶:

«الذين امنوا يقاتلون فى سبيل الله و الذين كفروا يقاتلون فى سبيل الطاغوت فقاتلوا اولياء الشيطان ان كيد الشيطان كان ضعيفا»

«آن‌ها که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرنند، در راه طاغوت (و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آن‌ها نهراسید)، زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.»
کسانی که ایمان آورده‌اند، در جبهه ایمان علیه کفر به

«لتجدن أشد
الناس عداوة
للذين امنوا
اليهود و الذين
أشركوا»
«مسلمانا
یهودیان و
کسانی را
که شرک
ورزیده‌اند،
دشمن‌ترین
مردم نسبت
به مؤمنان
خواهی یافت.»

خداوند اجازه نمی‌دهد مسلمانان زیر سلطه و نفوذ غیر مسلمانان به سر برند. از این رو تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای نفوذ و سیطره بر دیگر سرزمین‌های اسلامی و بر حکومت‌ها از طریق سازش، باید با مقاومت و ایستادگی مسلمانان مواجه شود



جنگ می‌پردازند، اما کسانی که کافر شده‌اند، در جبهه کفر می‌جنگند. خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که در این صحنه رویارویی و جنگ میان جبهه کفر و ایمان، جانب جبهه ایمان را بگیرید با یاران شیطان که همان جبهه کافران است، وارد جنگ شوید. رویارویی میان اسرائیل و جبهه مقاومت در لبنان و فلسطین، همانا نبرد میان جبهه کفر و ایمان است. مسلمانان موظف‌اند میان این دو جبهه، جبهه‌ای را انتخاب کنند که با اسلام و ایمان می‌درخشد و در مقابل جبهه کفر، راه مبارزه، مقاومت و ایستادگی را در پیش گیرند.

نپذیرفتن سلطه کافران اشغالگر

سورة نساء، آیه ۱۴۱:

«ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»

«هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.»

خداوند اجازه نمی‌دهد مسلمانان زیر سلطه و نفوذ غیر مسلمانان به سر برند. از این رو تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای نفوذ و سیطره بر دیگر سرزمین‌های اسلامی و بر حکومت‌ها از طریق سازش، باید با مقاومت و ایستادگی مسلمانان مواجه شود. هیچ مسلمانی نباید اجازه دهد تحت الشعاع سلطه یا نفوذ دشمنان اسلام از یهود و نصارا قرار گیرد و این اراده خداوند است که در قرآن کریم به مسلمانان اعلام شده است.

دشمنی با دشمنان خدا و رسولش

سورة مجادله، آیه ۲۲

«لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم أولئك كتب في قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه أولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون.»

«هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن‌ها باشند. آن‌ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده است. آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها نیز از خدا خشنودند. آن‌ها حزب الله‌اند. بدانید حزب الله پیروز است.»

براساس تعلیمات قرآن کریم، هیچ گروهی که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند، نمی‌توانند راه دوستی و پیوند با کسانی را که با خدا و پیامبرش دشمنی کنند، در پیش گیرند؛ حتی اگر این دشمنان از پدران، فرزندان، برادران و خاندان آنان باشند. اسرائیل و اشغالگران و غاصبان فلسطین، راه دشمنی با خدا و پیامبر اکرم (ص) و اسلام را در پیش گرفته‌اند و قبله نخست مسلمانان را با قلدری اشغال کرده‌اند. چگونه می‌توان ادعای مسلمانی و اعتقاد به خدا و روز قیامت داشت اما در مقابل دشمنان خدا و اسلام راه سکوت و بی‌تفاوتی در پیش گرفت؟ آنان که با دشمنان خدا و رسول راه دشمنی در پیش گیرند، در شمار حزب الله قرار می‌گیرند و قطعاً آنان از رستگاران‌اند.

وعده قرآنی زوال اسرائیل

اسرائیل، غده سرطانی فساد در جهان

سورة الاسراء، آیه ۴:

«وقضینا لی بنی اسرائیل فی الكتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا»

«ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود.»

این آیه که در پی آیه «اسرا و معراج» در سورة اسراء آمده، نشان‌دهنده اعجاز قرآن کریم است که بلافاصله در مورد سرنوشت مسجدالاقصی و بیت المقدس که به اشغال بنی اسرائیل در خواهد آمد، پرداخته است و به فساد کشیده شدن سرزمین فلسطین و برتری طلبی بنی اسرائیل در آن را در آینده پیش‌گویی کرده است. قرآن کریم از عملکرد بنی اسرائیل با دو خصوصیت «به فساد کشیدن زمین» و «برتری طلبی بسیار گسترده» یاد کرده است که ماهیت رژیم صهیونیستی را کاملاً آشکار می‌سازد. این همان «غده سرطانی» است که امام خمینی (ره) فرمان بر ضرورت محو آن را داده و اقدامی در جهت تحقق وعده الهی است.

وعده الهی، آزادی سرزمین انبیاء به دست

مؤمنان پیکار جو

سورة الاسراء، آیه ۵:

«فاذا جاء وعد اولاهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا.»

«هنگامی که نخستین وعده [فساد] فرا رسد، مردانی پیکار جو را بر شما (بنی اسرائیل) می‌فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند. حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده‌ای است قطعی.» آزادی سرزمین فلسطین و قدس شریف به دست کسانی میسر است که بندگان راستین خداوند (عبادا



«ولولا ان كتب
الله عليهم الجلاء
لعذبهم في الدنيا
ولهم في الآخرة
عذاب النار.»
«و اگر نه این
بود که خداوند
جلای وطن را
بر آن‌ها مقرر
داشته بود، آن‌ها
را در همین دنیا
مجازات می‌کرد
و برای آن‌ها در
آخرت نیز عذاب
آتش است.»

یک سرنوشت محتوم مقدر کرده است و هرگاه برخلاف این تقدیر عمل کنند، خداوند آن‌ها را در دنیا در معرض مجازات قرار می‌دهد و در آخرت دچار آتش جهنم می‌کند. لذا پراکندگی و زندگی به صورت گروه‌های پراکنده در جهان، تقدیر الهی است که برای یهود پیش‌بینی شده است. هرگونه سیاست تجمع و ملت‌سازی در مورد آن در فلسطین و هر جای دیگر برخلاف مشیت الهی است و با شکست مواجه خواهد شد. این امری است که در تورات نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

دشمنی یهودیان با یکدیگر تا روز قیامت سورة المائدة، آیه ۶۴:

«والقینا بینهم العداوة والبغضاء الى يوم القيامة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله ویسعون فی الارض فسادا والله لا یحب المفسدین.»
«در میان آن‌ها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنده‌ایم، و هر زمان آتش جنگی افروختند، آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد.»

خداوند یهود را تا روز قیامت دستخوش پراکندگی، دشمنی، کینه‌توزی و جنگ خانگی کرده است. از این رو مجتمع صهیونیستی قابل دوام نیست و به زودی از هم خواهد پاشید.
آتش هر فتنه‌ای که از سوی آنان شعله‌ور شود، از سوی خدا خاموش خواهد شد و به فتنه اسرائیل پایان داده خواهد شد. هر چند که اسرائیل و صهیونیسم، همان‌طوری که خداوند در قرآن کریم فرموده است، به نشر فساد در همه ابعاد خواهند پرداخت (ویسعون فی الارض فسادا) و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

سرنوشت ذلت‌بار اسرائیل و بنی اسرائیل سورة البقرة، آیه ۶۱:

«وضرب علیهم الذلة والمسکنة ویاووا بغضب من الله.»
«خداوند (مُهر) ذلت و بیچارگی را بر پیشانی آن‌ها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند.»
خداوند در طول تاریخ بنی اسرائیل را به علت پابند نبودن به تعلیمات پیامبران الهی، تجاوزگری، تحریف کتب الهی و پایمال کردن حقوق دیگران، محکوم به شکست و ذلت کرده و این سرنوشت شوم را به‌خاطر چنین ویژگی‌های ناشایستی در مورد این قوم رقم زده است.
امروز رژیم صهیونیستی و اسرائیل نماد همه ویژگی‌های ضداخلاقی و ضدانسانی و وارث فرهنگ منحط بنی اسرائیل در طول تاریخ است و از همین رو سرنوشتی مشابه سرنوشت بنی اسرائیل، یعنی شکست و خواری در انتظار رژیم اسرائیل است.

لنا) و صاحبان قدرت و پیکارجویان مسلح به سلاح‌های متکی بر ایمان هستند (اولی باس شدید). در واقع اینان همان‌گونه که امام خمینی (ره) فرمودند، فلسطین را با مسلسل‌های متکی بر ایمان آزاد می‌کنند. آنان با قدرت و شجاعانه تا اعماق سرزمین‌های اشغالی و خانه‌های اشغالگران، از جمله آبادی‌های صهیونیست‌نشین نفوذ خواهند کرد و به جست‌وجو خواهند پرداخت تا به اشغال سرزمین مقدس و پربرکت فلسطین پایان دهند و پیروزمندانه وارد قدس شریف و مسجدالاقصی شوند.

نابودی پایگاه‌های صهیونیسم به دست خودشان و مؤمنان سورة الحشر، آیه ۲:

«هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا وظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا وقذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المومنین فاعتبروا یا اولی الابصار.»

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد (بامسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند. گمان نمی‌کردید آن‌ها خارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آن‌ها را از عذاب الهی مانع می‌شود. اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد، و در قلب آن‌ها ترس و وحشت افکند، به‌گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت‌ها!»
هیچ کس حتی اسرائیل تصور نمی‌کرد که با همه استحكامات و ترتیبات امنیتی خود ناگزیر شود در مقابل اراده مقاومت از سرزمین‌های اسلامی (در صدر اسلام و در زمان کنونی از غزه) عقب‌نشینی کند. در حالی که خداوند قلب‌هایشان را از رعب و وحشت (تحقق موازنه وحشت) پر کرده بود، خانه‌هایشان به دست خودشان و نیز به دست مؤمنان ویران شدند. این سرنوشتی است که در مورد تمامی سرزمین مقدس فلسطین و به‌ویژه بیت‌المقدس تحقق خواهد یافت.

پراکندگی یهودیان، تقدیر محتوم آن‌ها سورة الحشر، آیه ۳:

«ولولا ان كتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنيا ولهم فی الآخرة عذاب النار.»
«و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آن‌ها مقرر داشته بود، آن‌ها را در همین دنیا مجازات می‌کرد و برای آن‌ها در آخرت نیز عذاب آتش است.»
خداوند پراکندگی را برای بنی اسرائیل و یهود به عنوان

سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی

اشاره

راز تخریب مسجد الاقصی موضوع سخنرانی دکتر علیرضا شاه حسینی کارشناس صهیونیسم است که در دوره های صهیونیسم شناسی ایراد شده است و به لحاظ اهمیت موضوع تقدیم شما عزیزان می شود.

با سلام خدمت حضار محترمی که توفیق دارم دقایقی در خدمتشان باشم، روزگاری که در آن به سر می بریم، روزگار غریب است. از یک سو فضای عالم به کلی دگرگون شده است. این دگرگونی را انسان های اکنون زده، انسان هایی که کاملاً ظاهر بین هستند، نیز دریافته اند. از سوی دیگر به نظر می رسد، هنوز در برابر این دگرگونی، مقاومت هایی به صورت یک نگاه واپس گرا وجود دارد. گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

وضع تعلیقی عجیب بین این دو نگاه، که یکی قائل به این است که اتفاقی افتاده یا مشرف الوقوع است و دیگری می گوید جهان همان جهان است و اتفاقی نیفتاده، وضع اکنون است. حال ما چه اصراری داریم آن را متفاوت ببینیم و بگویم فضا فضای دیگری است؟

به هر حال، این تعلیق عجیب و این فضای کاملاً معلق را همه شما حس می کنید. اکنون به نظر می رسد فضای عالم به آن استواری ای که پیش از این ادعا می شد نیست. مثلاً اگر شما به کتاب های آینده نگر دهه ۷۰ میلادی رجوع کنید (مثل «تکاپوی جهانی» اثر ژان شرایور یا «آرای» الوین تافلر و تمام کسانی که به عنوان فیوچریست^۱ (آینده نگر) آینده را پیش بینی می کردند، درمی یابند که نوعی اطمینان

در قلم آن حضرات در این سال ها موج می زد و آن این که فردای بشر فردایی فناورانه است. همه چیز بر مدار فناوری خواهد گردید و رایانه نسبت بشر را با عالم چنان متفاوت خواهد کرد که ما فردای دیگری را خواهیم دید که در آن ابرقدرت های ظاهری دیگر ابرقدرت نیستند و دیگر موشک های اتمی به درد کسی نمی خورند بلکه ابرقدرت ها اطلاعاتی می شوند. این عین ادعای ژان شرایور در کتاب تکاپوی جهانی است.

اما امروز این پیشگویی ها محقق نشده است؛ یعنی ابرقدرت ها همچنان موشکی هستند. عالم آن گونه که انتظار داشتیم نشده است.

گویای وقتی بشر می خواهد از فردای خودش صحبت کند - منظور از بشر، بشر غربی است - دیگر مثل سابق مطمئن نیست. دیگر مطمئن نیست آنچه به صورت نگاهی علمی، دقیق و مشخص به آینده تصور می کرد، ضرورتاً محقق خواهد شد. برای مثال، محتوای مقالات دهه های ۷۰ تا ۸۰ بلندپروازانه تر بود. طوری که بشر تصور می کرد بعد از عمران و آبادی زمین، کرات دیگر را تسخیر و فضای آنجا را قابل زندگی خواهد کرد. اما الان انگار دغدغه ها زمینی تر شده اند و بشر جور دیگری به آینده نگاه می کند. اگر بخواهم واضح تر بگویم، به نظر می رسد درباره آینده نگاه جدیدی که دینی است دارد اتفاق می افتد. این ادعای من نیست. این بر مبنای ده ها کتابی است که آینده نگری دینی را در سطح افکار عمومی، خصوصاً در جامعه آمریکایی، رواج می دهد و به تبع آن فیلم های زیادی این فضای آینده نگر را بر مبنای نگاه دینی به تصویر می کشند. این رویکرد در اروپا چندان سابقه ندارد.

در تاریخ ۵۰۰ ساله اخیر غرب، بشر غربی با آسمان قهر کرده بود. قرار هم نبود دوباره نگاهش را به آسمان برگرداند یا لااقل قرار نبود آسمان را در سرنوشت خود

از تخریب مسجد الاقصی

چرا اسرائیل قصد دارد مسجد الاقصی را تخریب کند؟

دکتر علیرضا شاه حسینی

کارشناس صهیونیسم و سینما

**بزرگ‌ترین
جرم انقلاب این
نبود که ایران
را از حوزه نفوذ
آمریکا خارج
کرد و موجب
شد آمریکا
این ثبات را از
دست بدهد
بلکه بزرگ‌ترین
جرمش این بود
که غول دین
را از شیشه
در آورد. غولی
که به از بعد
رنسانس در
شیشه گیر
افتاده بود**

دخالت دهد. از بعد رنسانس، به زعم خود، غول دین را در شیشه کرده بود و در آن را بسته بود و قرار هم نبود که درش باز شود. شأن دین شده بود یک شأن ارتباط فردی بشر با خدا. یک شأن آرامش‌بخش. یک شأن روز یکشنبه‌ای که بشر به کلیسا برود و به گناهانش اعتراف کند و پاک بیرون بیاید و بعد به دنبال زندگی‌اش برود. قرار نبود دین در زندگی بشر نقش کلیدی و استراتژیک ایفا کند.

اما امروز انگار اتفاق دیگری دارد می‌افتد! چرا؟ چرا نگاه بشر به فرجام خود دینی شده است؟ این را سعی می‌کنم در این دقایق باز کنم و به نوعی ادامه بحثم برسد به مسجدالاقصی و این که چرا حالا صحبت از تخریب آن می‌شنویم یا آنچه گفتم که فضای غرب فضایی دینی شده است.

شاید از نظر کسانی فضای غرب یا مثلاً افکار عمومی آمریکا دینی نباشد! شاید این نظر ماست که دوست داریم این‌طور ببینیم! برای اثبات این ادعا مجبورم به سراغ مصادیق بروم تا بتوانیم گزاره‌ای را که مطرح می‌شود، دقیق‌تر بررسی کنیم.

مثلاً در سینما، به‌عنوان مصداق از آغاز عمر آن از زمان «ملیس» که فیلم‌های ابتدایی آینده‌نگر ساخته شدند، نگاه به آینده مهم بود. لاجرم فیلم‌های سینمایی خواسته یا ناخواسته برخی فضاهای آخرالزمانی را نشان می‌دادند. مثلاً کاری مثل «متروپلیس» اثر فریدسلانگ یک دیس توپیا^۱ را در آینده به تصویر می‌کشد؛ یک ویران شهر فناورانه که قرار است در آن نسبت بشر با ماشین به‌گونه‌ای باشد که برده ماشین باشد. این فیلم از کارهای بسیار قدیم سیاه و سفید صامت است. یا مثلاً فیلم‌هایی که نابودی دنیا را در اثر فجایع طبیعی نشان می‌دهند یا فیلم‌هایی که هجوم انسان بیگانه را از فضا به تصویر می‌کشند، همه قرار بود شرایط آخرالزمانی را یک‌جور نشان بدهند و این ناشی از میل بشر است که می‌خواهد بداند در آینده چطور خواهد زیست و چه سرنوشتی را پیش رو خواهد داشت. اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم، این نگاه آخرالزمانی مطرح در سینما را به چند گرایش می‌توان تقسیم کرد:

آخرالزمان طبیعی^۲؛

آخرالزمان فناورانه^۳؛

آخرالزمان علمی-تخیلی^۴؛

آخرالزمان اساطیری^۵؛

آخرالزمان دینی^۶.

برخی خرده‌تقسیمات دیگر هم داریم که من تنها پنج مورد عمده را عرض کردم. آن نگاهی که به نابودی دنیا اشاره دارد، با فجایع عظیم طبیعی مثل زلزله، سیل، برخورد شهاب‌سنگ و انتقام طبیعت از بشر ناسپاس، به آخرالزمان طبیعی اشاره دارد. اما نابودی بشر توسط مخلوق خودش یعنی فناوری اینکه انسان قربانی تکنولوژی ساخته خود است، مصداق آخرالزمان فناورانه

است. فیلم‌هایی نظیر «دکتر استرنج لافرانکنشتاین»^۸ یا مثلاً فیلم «متریکس»^۹ از این مصادیق‌اند. آخرالزمان علمی‌تخیلی هم مثل فیلم «روز استقلال»^{۱۰}، مفاهیمی را که از سوی آسمان‌ها و اعماق کهکشان می‌آیند و شرایط آخرالزمان را برای بشر پدید می‌آورند، القا می‌کند. آخرالزمان اساطیری در اثر رجعت اساطیر از اعماق و ضمیر ناخودآگاه بشر ایجاد می‌شود و شرایط آخرالزمان بر مبنای الگوهای اسطوره‌ای مدرنیته را تهدید می‌کند. مفاهیم اسطوره‌ای از اعماق برمی‌گردند و قصد نابودی مدرنیته را دارند. مثلاً فیلم «مومیایی»^{۱۱} از این نمونه‌هاست. «آرباب حلقه‌ها»^{۱۲} هم به نوعی از این دسته است. اما آخرالزمان دینی گرایش بارز سینمای غرب است که در نگاه آخرالزمانی غلبه پیدا کرده است. در این نگاه یک پایگاه شیطنانی وجود دارد به‌عنوان قطب شر. این نگاه البته از قبل هم بوده، ولی بسیار نادر و کم‌شمار. در سینمای آمریکا فرضاً در فیلم «طالع نحس»^{۱۳} این نگاه را می‌توان دید. نحوه تولد ضدمسیح^{۱۴} یا اینکه چگونه قرار است دنیا توسط او تهدید شود و شرایط آخرالزمانی با رویکرد این‌ها برای دنیا پدید بیاید.

اما بنده شخصاً بر این باورم که این نگرش بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آمده است. باید توجه داشت که بزرگ‌ترین جرم انقلاب این نبود که ایران را از حوزه نفوذ آمریکا خارج کرد و موجب شد آمریکا این ثبات را از دست بدهد بلکه بزرگ‌ترین جرمش این بود که غول دین را از شیشه درآورد. غولی که به زعم آن‌ها از بعد رنسانس در شیشه گیر افتاده بود و حالا این نگاه دینی دوباره به حوزه مدیریتی جامعه برمی‌گشت. این تأثیر بسیار بزرگی بود که خود ما آن را ندیدیم و نفهمیدیم. اما آن‌قدر بزرگ بود که غولی را مثل شوروی به زمین زد. همین تغییر برخلاف قرائت ماتریالیسم^{۱۵} تاریخی آن‌ها اتفاق افتاد و بیش از همه غرب را اذیت می‌کرد. وقتی این نگاه دینی به حوزه مدیریت جامعه بازگردد، خیلی معادلات در نظام امروز غرب به‌هم می‌خورد. بزرگ‌ترین جرم ما این است که این موج را ناخواسته در عالم ایجاد کردیم. به‌گونه‌ای که کسانی را به فاز انفعال، طوری که ناگزیر شدند آخرالزمان دینی را به‌عنوان گرایش غالب و دست برتر در بحث آخرالزمان انتخاب کنند و نیز باعث شد حوزه خاصی از انتظار در مخاطب غربی تعریف شود. باید دید دقیقاً مقصود از انتظار دینی چیست. بر مبنای این نگاه قرار است عیسی به دنبال یک سلسله وقایع زمینی از آسمان به زمین بازگردد و در این رجعت ثانویه- که با نام ناصری یا نازارین او را می‌شناسید- ارواح همه شهدا از قبرها برخیزند و رجعتی اتفاق بیفتد و به آن بزرگوار ملحق شوند و به دنبال آن نبرد بزرگی میان خیر و شر صورت گیرد و بعد از شکست نیروهای شر دنیای سه‌هزار ساله طلایی آغاز شود.

هال لیندسی شخصیت‌ناشناسی نیست. جوان هم‌نیست. او اولین کتاب خود را با رویکرد آخرالزمان دینی بر مبنای

**پرشیاد
آخرالزمان به
قدرت باستانی
خودباز می گردد
و یکی از چهار
قدرت برتر
دنیا می شود
و قوی ترین
ستون لشکر
آنتی کرایس
را تشکیل
می دهد.
حالا در این
رویکرد، این
رفتار غربی ها
که از انرژی
هسته ای ایران
می ترسند،
معنی پیدا
می کند**



مکاشفات یوحنا انجام داد.^{۱۶} در دهه ۷۰ کتاب معروف The Late Great Platnet Earth «آخرین سیاره زمین» یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد. خیلی ها این را دنباله انجیل می دانستند. بر مبنای آموزه های اکتشافی یوحنا او اصرار داشت با یک «این همایی» دقیقی بگوید که این وقایع که مثلاً در دهه ۷۰ میلادی اتفاق می افتد، دقیقاً مصادیق آخرالزمانی عصر ماست و نشان می دهد که ما در آستانه دروازه های اوکالیپس^{۱۷} (آخرالزمان) ایستاده ایم. اما آن موقع این نگاه رایج نبود و بعد از وقوع انقلاب اسلامی کاملاً جدی شد. یک دفعه می بینیم که کتاب هال لیندسی به ده ها کتاب تبدیل می شود که گستره این کتاب ها بنده را به این فکر انداخته که آیا خود آقای لیندسی می تواند و فرصت دارد این همه کتاب بنویسد یا تیمی در اختیار اوست و به او کمک می کند. بعد امثال پت رابرتسون و جری فالول، بعضی سیاسی تر و بعضی نهان روش تر به هر حال گرد هم می آیند و شبکه TVN را شکل می دهند. رد پای جدی این فرقه را در هالیوود می بینیم. الان ده ها فیلم مستند در این خصوص وجود دارد که در سایت آقایان معرفی می شود و جالب است که این فیلم ها عرضه و معرفی می شوند، ولی اگر شما تماس بگیرید، برای شما نمی فرستند. چون برای ما هم نفرستادند. حدود سال ۱۳۸۰ در بازدیدی از سایت آقایان، عناوین حدود ۶۰ فیلم را یافتیم که بعضی شان بسیار معنی دار بود. در آن موقع، مثلاً از انرژی هسته ای ایران صحبت شده بود یا بحث مسجدا لاقصی و ضرورت بازسازی معبد سلیمان و وقایع عجیب و غریبی که مثلاً قبل از حمله دوم آمریکا به عراق و ضرورت اشغال عراق و اینکه بابل سرزمین شیطان است و عناوین جالب دیگر که ما را به شدت تشنه کرد تا بدانیم این فیلم ها چیستند. به عنوان خریدار ناشناس اینترنتی تماس گرفتیم و این فیلم ها را درخواست کردیم و گفتیم پولش را از طریق کردیت می پردازیم و خواستیم فیلم ها را برای ما پست کنند. قدری تعلل کردند و پیام آمد که ما رد شما را گرفته ایم. شما از جمهوری اسلامی ایران درخواست خرید کرده اید. لطفاً بگویید در جمهوری اسلامی با ۱۶ اثر ما چه کار دارید؟ ما هم طبعاً قدری تجاهل کردیم که مثلاً حالا فرض بفرمایید ما علاقه مند افکار تان هستیم و می خواهیم مثل شما هدایت بشویم و مسیحی شویم. دوباره پاسخ دقیق تر آمد که ما رد شما را گرفته ایم. شما از IRIB تماس گرفته اید. لطفاً بفرمایید سیمای جمهوری اسلامی با ۱۶ اثر ما چکار دارد؟ ما نفرستادیم، دیدیم این طور نشد. فهرست را به بعضی از دوستانی که سفر اروپایی می رفتند دادیم و گفتیم در تعداد کمتر بخريد و بیاورید. در اروپا شرکت هایی واسطه ای هستند که هر فیلمی را بخواهید می خردند و مثلاً دو هفته طول می کشد تا تحویل خریدار بدهند. این دوستان هم از جنس تاجر بودند و ضرورت این کارهای فرهنگی را خیلی نمی دانستند. تشریف بردند، همه ۶۰ عنوان را گذاشتند روی میز آقایان فیلم ساز. به محض اینکه فهرست به آمریکا فکس شد، پاسخ آمد

که این همان فهرست سیاه IRIB است که این افراد خواسته اند. یعنی این قدر این ماجرا دقیق بود. دیدیم باز این ماجرا خراب شد و دوستان تاجر هم زیر سؤال رفتند. بعد هم از ما گله مند شدند که چرا شما چیز به این خطرناکی را گفته اید که ما بخریم. لاجرم دست به دامن دوستان مقیم کانادا شدیم که این ها را یکی دوتایی بخریم. در حد همان یکی دو تا هم به دست ما رسید که یکی از آن ها را می توانید ببینید.

این قضیه کاملاً نشان می دهد که این فیلم ها مصرف داخلی دارند. بعضی از این فیلم ها اصلاً قرار نیست در دنیا دیده شوند. بعضی شان به شدت در مخاطب مسیحی امید آفرین و ایمان زا هستند که مسیح قطعاً خواهد آمد. نشانه های او، صدای گام او را داریم می شنویم که ما اکنون در دروازه آرمگدون ایستاده ایم و صحیح تر این است که فعل این جمله را امری ترجمه کنیم «تا آرمگدون معکوس بشمار». یعنی اصلاً مسیح رسیده است و به آینده دور متعلق نیست.

چند فیلم دیگر هم هست که قرار است به مخاطب بگویند آن واقعه عظیم در حال اتفاق است. برای آن نبرد بزرگ آماده باشید. تعدادی مسیحیان تبشیری که مهم ترین صفتشان منتظر بودن است، یعنی در انتظار با مسلمانان شریک هستند و این خیلی عجیب است که چرا این ها این قدر منتظرند، قبلاً در سیاست دخالت نمی کردند، ولی حال چنان در سیاست دخیل شده اند که حتی جرج بوش توسط این ها رأی آورد. پس بعضی از این فیلم ها کارکرد داخلی دارند. در بعضی از آن ها به تخریب مسجدا لاقصی اشاره شده و ضرورت ساخت معبد سلیمان. نظر مسیحیان صهیونیسم در یک جمله این است که مسیح بر نمی گردد، مگر وقتی که یهود در بیت المقدس ساکن شود. قبل از اینکه یهودی ها راغب شوند به بیت المقدس بروند، این مسیحیون تبشیری بودند که آن ها را به این کار تشویق می کردند. با این رویکرد، تحلیل فیلم های سینمایی برای ما راحت تر است. آمریکا فهمیده است یک فرهنگ حماسی استشهادی (کربلایی) در فیلم هایش کم دارد. پس به این فرهنگ روی آورده و با نگاه خاص خود باز تولید می کند. البته نه اینکه بخواهد کربلای ما را مصادره کند، چرا که کربلا نقطه مقابل اوست اما وقتی کربلا را در هنر و فرهنگ ما می بیند - که به واسطه آن هشت سال دفاع مقدس به وجود آمد - جای خالی این فرهنگ را در سینمای خود احساس می کند و می توان با نام بردن از بعضی فیلم هایش نشان داد که چگونه ناشیانه یا هنرمندانه به سرقت آن می پردازد.

گویی که باید برای آن نبرد بزرگ، سرباز آن نبرد نیز به تدریج تربیت شود. این ادعای نویی است که شما می شنوید و مصادیق تصویری آن هم موجود است. به هر حال، این مسئله، موضوع بحث این جلسه نیست، ولی قسمتی از مدیریت آخرالزمانی، همین کاری است که الان در آمریکا انجام می شود. این بیان، به این معنا نیست که سینمای هالیوود گرایش های دیگرش را

**بعد از ۱۱
سپتامبر
فضای عالم به
نوعی فضای
آخر زمانی
می شود
و رویکرد
آخر زمانی بر
دیپلماسی عالم
حاکم می شود.
برخی امور
سیاسی که
قبلا استدلال
متفاوتی را
برای آن مطرح
می کردند، حالا
با استدلال های
دینی و
آخر زمانی
توجیه می شوند**

توبه کرده است! دلم به نور ایمان روشن شد و حس کردم مأموریت بزرگی در جهان دارم. به همین دلیل رئیس جمهور آمریکا شدم. ضمن اینکه آمریکایی ها این حس را خیلی دوست دارند. یعنی هر آمریکایی با بهره هوشی پایینی مثل جرج دبلیو بوش، با سابقه بدی مثل او، میگساری، خوش گذرانی و شادخواری، یکدفعه حس می کند می تواند به بالاترین درجات برسد. می تواند مأمور منجی باشد. آمریکایی ها این حس را خیلی دوست دارند و می فهمند. مثلاً تمام موفقیت فیلم فورس گانت ۲ را به این حس نسبت می دهند. یک انسان کاملاً معمولی یا حتی کودک می تواند به چه توفیقاتی برسد.

در جامعه آمریکا این حس کاملاً القا می شود. در مورد رئیس جمهور آمریکا عرض کردم، در فیلم «مگا» کد ۲ مثلاً رئیس جمهور آمریکا - رئیس جمهور فرضی در فیلم - با نام یهودی دیوید - نقش منجی را دارد. رقیب شیطان است و سپاه خیر را در صحرای آرماگدون رهبری می کند. او بر مبنای یک رسالت الهی می خواهد شخصا آنتی کرایس را بکشد. این موضوع عجیب است! آیا واقعا این ها متدین شده اند؟ واقعا این باور آخر زمانی را پذیرفته اند یا نسبت به آن ریا و تظاهر می کنند؟ پاسخ سؤال یا مثبت است یا منفی. شکل سوم ندارد.

اگر بگوییم بله، امثال لیندسی ها توانسته اند واقعا چنین ایمانی را در بدنه هیئت حاکمه آمریکا متبلور کنند. یعنی یک گروه مؤمن از جنس ایمانی که مسیحیان تبشیری دارند در مقابل ایستاده اند. در نتیجه باید بپذیریم که یک دشمن با رویکرد دینی پیش روی ما ایستاده است. اگر هم بپذیریم که آن ها ریا می کنند و این رفتارها و ادعاها تزویر است - که به نظر می رسد چنین باشد - در آن صورت نیز تفاوتی نمی کند. زیرا او موج سواری سیاسی می کند. موج ایمانی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران عالم را درنور دیده و در آمریکا نیز تلاطم ایجاد کرده است. هر چند به چشم ما نیاید، از نگاه تیزبین آن ها دور نمی ماند. آن ها می خواهند این موج را مدیریت کنند، پس به سلاح ریا و تزویر مسلح می شوند و ادعای دینداری می کنند. در این صورت نیز ما با یک دشمن ایمانی طرف هستیم. چون او از سلاح دین استفاده می کند؛ هر چند با ریا و تزویر. پس یک مؤلفه ایمانی را می خواهند شکل بدهند.

آخرالزمان دینی چیزی است که ما پیش رو خواهیم داشت. سؤال بعدی این است که دشمن ما با وجود این همه زرادخانه های هسته ای و قدرت نظامی و اقتصادی، چه نیازی به این سلاح تزویر دارد؟ چرا با زبان ما با ما می جنگد؟ چرا ادبیات ما را برای خود انتخاب کرده است؟ چرا با زبان خود و با ادبیات خود با ما رفتار نمی کند؟ اولاً اینکه قبلاً آن راه را امتحان کرده و نتیجه نگرفته اند. گفتمان لیبرال دموکراسی تمام این سال ها در کشور ما تبلیغ شده و آن چیزی که نظر آن ها بوده، محقق نشده است. ثانیاً این نگاه ایمانی فواید زیادی برای سردمداران کاخ سفید دارد که نمی توانند از آن چشم پيوشند. کمترین فایده این دیدگاه این است که ده ها

تعطیل کرده است، خیر. فیلم های اکشن^{۱۸}، فیلم های مبتذل و... همه ساخته می شوند، ولی این موج نویی است که بیش از این قطعا در هالیوود سابقه نداشت. یک نگاه ارزشی و دینی به بحث جنگ و تربیت سرباز آینده برای آن جنگ صورت می گیرد.

در لایه دیگری از فیلم های شبکه TVN به عنوان تربون رسمی کلیسای تبشیری، آنچه اتفاق می افتد، فیلم هایی است که قرار است ما هم ببینیم. فیلم های داستانی سینمایی که به همه دنیا ارسال می شود. این فیلم ها به اندازه فیلم های قبلی محرمانه نیستند، جنبه داستانی و تبلیغاتی دارند. مثلاً مجموعه «پانا کالوت» ۱ و ۲ از آن جمله اند و جالب تر اینکه در این فیلم ها نبرد آرماگدون کامل دیده می شود. در این نبرد، رئیس جمهور آمریکا منجی زمین است و عنایت خاص نازارین به او تعلق می گیرد. او سر سلسله سپاه خیر می شود و منجی جهان است و لشکریان آنتی کرایس هم مشخص اند. از اعراب، ایرانیان، روس ها، آفریقایی ها و اروپایی ها به لشکر او می پیوندند. البته در مقالات اینترنتی خیلی بیشتر درباره لشکر آنتی کرایس توضیح می دهند. مثلاً در مقالات اینترنتی به ۲۰ علامت حتمی وقوع آخر زمانی - که در «مجموعه پایان دوران»^{۱۹} به آن پرداخته شده است اشاره می کنند که چهارمین علامت، قدرت گرفتن پرشیا در آخرالزمان است. بیان می کند پرشیا در آخرالزمان به قدرت باستانی خود بازمی گردد و یکی از چهار قدرت برتر دنیا می شود و قوی ترین ستون لشکر آنتی کرایس را تشکیل می دهد. حالا در این رویکرد، این رفتار غربی ها که از انرژی هسته ای ایران می ترسند، معنی پیدا می کند. چون بدون انرژی هسته ای که نمی شود یکی از چهار قدرت برتر دنیا شد.

موضوع دیگر، وقوع ۱۱ سپتامبر است. بعد از ۱۱ سپتامبر فضای عالم به نوعی فضای آخر زمانی می شود و رویکرد آخر زمانی بر دیپلماسی عالم حاکم می شود. برخی امور سیاسی که قبلاً استدلال متفاوتی را برای آن مطرح می کردند، حالا با استدلال های دینی و آخر زمانی توجیه می شوند؛ واژگانی از ادبیات که بیش از این در گفتار دولتمردان آمریکا شنیده نمی شدند و حالا می بینیم که با آن ادبیات دینی صحبت می کند. «مأموریت الهی»، «محور شیطانی»، اشتباه نکنید! آنچه بوش قبلاً گفت محور شرارت نبود. خیلی مؤدبانه ترجمه کردیم که به خودمان برنخورد diabolicaxis یعنی محور شیطانی، نه محور شرارت. این ادبیات دینی در گفتار دولتمردان آمریکا هیچ وقت دیده نشده بود.

استفاده از ادبیات دینی در صحنه دیپلماتیک نشان می دهد که بعد از ۱۱ سپتامبر، این رویکرد دینی و نگاه آخر زمانی در عرصه دیپلماتیک نقش دارد. در اینجا یک سؤال اساسی مطرح می شود و آن هم اینکه آیا ما باور کنیم این افراد انسان های مؤمن و متدین و متعبد هستند. واقعا آقای جرج دبلیو بوش رئیس جمهور سابق آمریکا همان مؤمن توانی است که از میگساری



بر این مبنا راز تخریب مسجدالاقصی مشخص می‌شود و اینکه چرا باید باور ایجاد معبد سلیمان به برو بار بنشیند و برای آخرین عملیات بزرگ آمریکا در خاورمیانه جرعه نهایی زده شود

پی‌نوشت‌ها

1. Futurist
2. distopia
3. Natural Apocalypse
4. Technological Apocalypse
5. Sciencefictional Apocalypse
6. Mythological Apocalypse
7. Religious Apocalypse
8. Dr. Frankenstein
9. Matrix
10. Independence day
11. The Mummy
12. Wishmaster
13. The Omen
14. Antichrist
15. Materialism

۱۶. در دهه ۷۰ کتاب معروفی به‌نام *The Late Great (Plant Earth)* «خریب سیاره زمین» یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد.

17. Apocalypse
18. Action

۱۹. مجموعه پایان دوران مجموعه‌ای تلویزیونی است که از شبکه اول سیما پخش شد و در آن به تحلیل شرایط آخرالزمان و دیدگاه یهودیان در این زمینه کاملاً مبسوط پرداخته شده است و دکتر شاه‌حسینی یکی از استادان همکاری‌کننده با این مجموعه بوده است.

20. Forse Gant
21. angriag man

۲۲. اشاره به مجموعه پایان دوران است که در زمان ایراد این سخنرانی از تلویزیون در حال پخش بوده است.

میلیون آمریکایی را با خود همسو می‌کند؛ ده‌ها میلیون اوانجلیست آمریکایی. این بسیار مهم است و دیگر اینکه وقتی به افکار عمومی آمریکا تفهیم کنند که آن نبرد عظیم و بزرگ در شرف وقوع است و رئیس‌جمهور متدین آمریکا قرار است تنها منجی عالم باشد، طبعاً افکار عمومی به سادگی می‌پذیرد که در این آخرین نبرد سرنوشت‌ساز، اگر هم جنایتی صورت بگیرد، اشکالی ندارد. بر او نباید خرده گرفت؛ زیرا قرار است سرنوشت عالم و سرنوشت تاریخ را مشخص کند. توجه کنید وقتی آمریکا درگیر جنگ ویتنام می‌شود، آن همه اعتراضات به پایان جنگ ویتنام منجر می‌شود. اما آمریکا الان دو کشور را اشغال کرده، ظاهراً هیچ اتفاقی هم نیفتاده. گویی این نگاه دینی یا این تظاهر بزرگ دینی به‌گونه‌ای بیعت خوف از افکار عمومی جهان گرفته است.

در این تصویرسازی دنیا مریض بدحالی نشان داده می‌شود که قرار است جان او را نجات دهند. شما می‌دانید که هر مریض بدحالی به اورژانس بیمارستان برود، پزشک اورژانس، پزشک کشیک از بستگان او رضایت‌نامه عمل «های‌ریسک» می‌گیرد. این رضایت‌نامه معمولی نیست. برائت‌نامه «های‌ریسک» در واقع اختیار عمل تام می‌دهد به پزشک که مجاز است برای نجات جان بیمار حتی اگر لازم شد عضوی از بدن او را قطع کند یا هر اقدام جراحی دیگر، تا بیمار نمیرد. اگر چنین برائت‌نامه‌ای به پزشک داده نشود، او به وضعیت بیمار رسیدگی نمی‌کند.

گویی از افکار عمومی جهان می‌خواهند چنین برائت‌نامه‌ای بگیرند تا آستانه تحمل نسبت به جنایات آمریکا بالا برود. دیگر کسی اعتراض نکند که حالا دو تا بمب ده تنی هم بر سر زن و کودک بی‌پناه افغان یا عراق انداختیم، رفتار غیرقابل تحملی به‌نظر نیاید. اولاً این سرزمین شیطان است و خیلی مهم نیست سکنه‌اش بمیرند، دیگر اینکه این نبرد مقدمه آن نبرد بزرگ است، پس می‌شود آستانه تحمل جامعه را بالا برد و همراه کردن این خیل عظیم مؤمنین ظاهراً منتظر، برای دولت آمریکا بسیار مغتنم است. ارتشی که سرباز آن با باور دینی می‌جنگد، انگیزه و عملکرد بهتری نشان خواهد داد. آن جعل فضای حماسی دینی یا کربلای آمریکایی (با تسامح این واژه را به کار می‌بریم) دقیقاً به‌خاطر ایجاد همین روحیه ایمان است؛ در ارتشی که هیچ‌وقت با این روحیه ننگیده‌است.

پس با سیاستمداران آمریکایی تنبیه شده‌اند که چنین چیزی به‌نظر نمی‌آید یا تظاهر به دینداری می‌کنند که کاملاً واضح است. مثلاً به‌طور مثال رئیس‌جمهور آمریکا در میزگرد چند کشیش اوانجلیست شرکت می‌کند و با آن‌ها همدم و هم‌صحبت می‌شود و از خداوند و دین صحبت می‌کند و آن‌ها هم برای او ادعا می‌کنند که خدا او را موفق کند و او و خانواده‌اش را سلامت بدارد. در هر صورت، این تحول اتفاق می‌افتد که آن‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که با رویکرد دینی و در نبردی ایمانی

شرکت کنند و سرباز آن نبرد را تربیت کنند و این موضوع مهمی است.

حتماً پیش‌درآمد این نبرد آغاز شده است. کاملاً واضح و آشکار است که این نبرد قرار است با چه کسی باشد، آن هم توسط «الیوراستون»^{۲۱} که سال‌ها فیلم‌های متعدد و خلاف سیاست‌های آمریکا را ساخته است. حال چه شده که اسکندر می‌سازد یا کار اخیر اسکات که «end of heaven» نام دارد و باز تولید جنگ‌های مسیحی و جنگ‌های صلیبی است و کار دیگر او درباره جنگ ایران و روم در زمان ساسانیان - که ارتش ایران از روم شکست می‌خورد.

ظاهراً این‌طور به‌نظر می‌رسد که وقتی می‌خواهیم کشوری را تسخیر کنیم، اول باید روی پرده سینما تسخیرش کنیم و به افکار عمومی دنیا بگویم که ما در این تسخیر محققیم. مسلم است، آرایش آرماگدون در خاورمیانه دارد شکل می‌گیرد و سینما به‌عنوان پیش‌درآمد این آرایش در حوزه مدیریت فکری بسیار کارآمد عمل می‌کند. حالا بر این مبنا راز تخریب مسجدالاقصی مشخص می‌شود و اینکه چرا باید باور ایجاد معبد سلیمان به برو بار بنشیند و برای آخرین عملیات بزرگ آمریکا در خاورمیانه جرعه‌نهایی زده شود. نکته مهمی که نباید از آن غافل شد این است که همان موج صهیونیسم مسیحی که تلفیق باور یهودی و باور مسیحی در منطقه است، روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده است.

این مطالبی که عرض کردیم بحثی است که سال‌ها نه فکر من، بلکه فکر گروهی از دوستان را به خود مشغول کرده و چندین مجموعه پژوهشی دانشگاهی در این حوزه کار کرده‌اند. تا الان بازتاب برخی از آن‌ها به‌صورت محصولات تصویری از طریق رسانه عمومی هم عرضه شده است.^{۲۲}

نباید فکر کنیم که رقیب چقدر قوی است و چقدر توانمند. این‌طور نیست بلکه او هم دارد تلاش می‌کند. تمام این سیاست یک سیاست واکنشی است؛ سیاست واکنشی ایمانی، در کسی که مؤدب به آداب دین نیست و حالا باید با ادبیات ما در مقابل ما بایستد.

یادمان نرود که یکی از توفیقات بزرگ حضرت امام (ره) این بود که رقیب را ناگزیر می‌کرد با ادبیات او سخن بگوید. ایشان ادبیات دیپلماتیک جدید خلق می‌کرد و واژگان سیاسی خاص خود را می‌ساخت. زمانی که ایشان گفتند «شیطان بزرگ»، بسیاری بر ما ایرانیان خرده گرفتند که در حوزه دیپلماسی این صحبت‌ها جایی ندارد، شما ادبیات دینی را به حوزه دیپلماسی وارد کرده‌اید. می‌خواستند به ما بفهمانند که این روش غلط است. حالا ملاحظه بفرمایید که رقیب می‌گوید محور شیطانی؛ یعنی با ادبیات دینی در حوزه دیپلماسی سخن می‌گوید. کل این جریان واکنشی است به موجی که انقلاب ما در عالم ایجاد کرده است.

المجموع می‌گوییم بسیار خب در دنیا ملت‌های زیادی
آواره شده‌اند.

من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه
فلیس بمسلم

اشاره

چرا ما ایرانیان باید از ملت فلسطین دفاع کنیم، سوالی
است که دانش‌آموزان از دبیران دینی و قرآن خود می‌پرسند.
برای یافتن پاسخ این سوال، متن سخنرانی دکتر محمد
صادق کوشکی در دوره‌های صهیونیست‌شناسی ایراد
شده و تقدیم شماعزیزان می‌شود.

دلیل اول: دلیل انسانی

اولین دلیلی که به‌طور عام برای نسبت بین خودمان
و قضیه فلسطین می‌توانیم بیاوریم، بحث نگرش انسانی
به این قضیه است. یعنی ما صرف‌نظر از اینکه مسلمان
باشیم یا هر آیین دیگری داشته باشیم، به‌عنوان یک
انسان، اگر عمق حادثه‌ای را که در فلسطین رخ داده
است، متوجه شویم و جزئیاتش را بفهمیم، قطعاً
نمی‌توانیم به‌عنوان یک انسان در قبال آن سکوت کنیم.
ممکن است براساس مطالبی که تکرار شده‌اند، فکر
کنیم که در مورد فلسطین همه چیز را می‌دانیم. یعنی
فکر کنیم که مثلاً یهودیانی یا صهیونیسم‌هایی آمده‌اند
و مثلاً سرزمینی را اشغال کرده‌اند و
مردمی را آواره! من حیث

مستند چک پوینت

این داستان کوتاه در واقع عمق ماجرا را نشان می‌دهد.
فیلمی هم هست که دوستان شاید دیده باشند:
«چک پوینت». فیلم مستندی است. منظور از چک پوینت
«پست بازرسی»‌های اسرائیلی‌هاست. کارگردان فقط
بیست سی مورد از این بازرسی‌ها را که جزو لاینفک
زندگی فلسطینی‌هاست، نمایش داده است. یعنی اگر
یک فلسطینی بخواهد از این ده به ده دیگری برود، باید
مثلاً از چهار پنج پست بازرسی رد شود. البته این پست
بازرسی‌ها قانون هم دارد. یعنی هیچ کدام از ما یکی از
آن‌ها را نمی‌توانیم تحمل کنیم. اصل بر تخریب، توهین و
تحقیر کامل شخصیت است.

مشکل اصلی مردم فلسطین

مشکل اصلی مردم فلسطین به‌هیچ‌عنوان کشته یا آواره یا
حتی زخمی شدن و شکنجه و این مسائل نیست. اصلاً این‌ها
هیچ‌مهم نیست! مهم این است که عملاً دارند می‌گویند: شما
نیستید! شما وجود ندارید! این قضیه که من باشم
و کسی مرا نبیند و هویت مرا انکار
کند، خیلی بد است!

انسانیم
مسلمانیم
ایرانی

چرا باید از ملت فلسطین
حمایت کنیم؟

دکتر محمدصادق کوشکی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

**آقای متاهل
است و دو
سه فرزند
دارد. پدر و
مادرش مریض
شده‌اند.
برای سرزدن
به آن‌ها به
روستای بغل
دستی رفته
و الان ۱۸
سال است که
اسرائیل اجازه
برگشت به او
نداده است**

می‌گویند: «شما هیچ جایی ندارید!» یعنی آدمی که هیچ تابعیتی نداشته باشد! به هیچ خاکی متصل نباشد. اجازه ورود به هیچ خاکی نداشته باشد. ما قدیم‌ها مجازاتی داشتیم (که الان نداریم) که بدتر از اعدام است! به آن می‌گویند «سلب تابعیت». وقتی تابعیت فردی را بگیری، یعنی در این دنیای بزرگ تو حق نداری پایت را روی یک تکه زمین بگذاری و حق نداری جایی دفن بشوی! فرض کنید مثلاً مجرمی را دستگیر می‌کنیم؛ یک مجرم سنگدل! او را می‌کشیم و بعد می‌گوییم در فلان مکان دفنش کنید. او این حق را دارد ولی آدمی که تابعیت نداشته باشد، این حق را ندارد! اصلاً حق ندارد پایش را روی زمینی بگذارد! باید همین جور پایش را در هوا بالا بگیرد! یعنی نیست، وجود ندارد. در حالی که هست! شش میلیون آدم هستند، اما نیستند! مواردی را که می‌گوییم خودم دیده‌ام. یعنی با آن‌ها حرف زده‌ام. الان در فلسطین از این قصه که می‌گویم زیاد است. یعنی عادی شده است! آقای متاهل است و دو سه فرزند دارد. پدر و مادرش مریض شده‌اند. برای سرزدن به آن‌ها به روستای بغل دستی رفته و الان ۱۸ سال است که اسرائیل اجازه برگشت به او نداده است! چند باری هم خواسته هر طور شده برگردد، اما نتوانسته است. چون همه جا دیوار و سیم خاردار و نگهبان و محافظ است. زن این آقا می‌گوید الان ۱۸ سال از این موضوع می‌گذرد. بچه‌هایم بزرگ شده و ازدواج کرده‌اند. فاصله ما و شوهرم شش کیلومتر بیشتر نیست ولی اگر بخواهد بیاید به قیمت جانش تمام می‌شود! نه ما می‌توانیم برویم و نه او می‌تواند بیاید! این خیلی معنی دارد که قدرتی بیاید بگوید: خب بی خود کرده است! می‌خواست نیاید! تا دیروز هم ممنوع نبوده، از آن روز ممنوع شده است! به همین سادگی!

حتماً فیلم «چک‌پوینت» را ببینید. مثلاً در آن نمایش می‌دهد که یک فلسطینی و همسر و فرزندش پیاده می‌آیند و قصد ورود به روستایی را دارند. می‌گوید مادرم مریض است و می‌خواهم بروم او را ببینم. وقتی فلسطینی‌ها به پست بازرسی اسرائیلی می‌رسند، باید در فاصله ۱۵ متری بایستند و تا مأمور اسرائیلی اجازه نداده تکان نخورند! این‌ها می‌آیند و پشت پست منتظر می‌مانند. باران شدیدی می‌بارد و هوا سرد است! دو سرباز اسرائیلی در اتاقک نگهبانی در حال شوخی با هم هستند! مرد فلسطینی و زن و بچه‌اش هم همین جور زیر باران ایستاده و خیس‌خیس شده‌اند! طبق قانون اگر فلسطینی‌ها جلو بیایند، مأموران اسرائیلی حق دارند باتیر آن‌ها را بزنند.

بچه همین‌طور در آغوش مادرش ضجه می‌زند! یک ساعتی معطلشان می‌کنند. مرد فلسطینی می‌گوید: «عذر می‌خواهم، ببخشید، این بچه سر و صدا می‌کند!» مأمور اسرائیلی می‌گوید: «هان چه می‌گویی؟ دست

را بگذار پشت سرت، بیا جلو ببینم چه می‌گویی. رو به دیوار. بازرسی و تفتیش بدنی. پاهایت را باز کن.» دوربین چشم‌های بچه را نشان می‌دهد. این قصه‌ای است برای خودش! تا اینکه آخر سر به این خانواده اجازه عبور می‌دهند. یکی دو کیلومتر بعد، پست بازرسی بعدی و همین‌طور تا آخر!

این شرایط جزو لاینفک زندگی فلسطینی‌هاست. یعنی خیلی از فلسطینی‌ها روزی پنج شش بار، این صحنه تحقیر و حشتناکی را لمس می‌کنند. اصلاً خیلی کشنده است. ما حتی یک موردش را در عمرمان نداریم.

محاصره غزه

در غزه نزدیک به یک میلیون و هشتصد تا دو میلیون انسان زندگی می‌کنند. در ماجرای غزه اسرائیلی‌ها رسماً گفتند که می‌خواهیم این‌ها از گرسنگی بمیرند! غزه را تحریم کردند. حالا درست است که زورشان به تحریم کامل نرسید ولی اراده‌اش را داشتند. جالب است که در آن منطقه بیشترین میزان سوء تغذیه جهان وجود دارد؛ حتی بیشتر از آفریقا! هیچ‌کس باور نمی‌کند! چون به آفریقا کمک‌های بین‌المللی می‌شود اما ارسال کمک به غزه محدودیت‌های زیادی دارد.

سیاست یهودی‌سازی

الان مثلاً سیاست یهودی‌سازی، به قول عرب‌ها «تهوید قدس» شروع شده است. تک‌تک می‌آیند و مثلاً خانه فلسطینی‌هایی را که نسل اندر نسل در قدس ساکن بوده‌اند، بالودر خراب می‌کنند. فلسطینی‌ها می‌پرسند: ما چکار کنیم؟ می‌گویند: ما چه می‌دانیم! هر کاری دوست دارید بکنید! نه اجازه خرید خانه نه اجازه بازسازی خانه و نه اجازه اقامت دارند. می‌گویند بروید! می‌پرسند: خب کجا برویم؟ گفته می‌شود: این مشکل شماست. الان خیلی‌ها در این ماجرا، روی خرابه‌ها چادر می‌زنند. اجازه تخلیه آوار هم ندارند. اگر همه خانواده را بکشند، مسئله تمام می‌شود! یا مثلاً اگر مردم فلسطین را در دریا بریزند، همه خفه می‌شوند و ماجرا تمام می‌شود دیگر! فرض کنید شما خانه‌ای را با هزار امید و آرزو ساخته‌اید. بیایند شما را از خانه بیرون کنند و خانه را خراب کنند و بعد بگویند شما می‌توانید همین‌جا باشید. هیچ کار دیگری هم نمی‌توانید بکنید!

این‌ها رفتارهایی است که واقعیتش معلوم است. هدف این نیست که جسم این ملت را بکشند، هدف این است که روح و هویت ملتی را نابود کنند. قاعده‌تاً به عنوان انسان در مقابل چنین فجایی که در جهان تقریباً نظیری ندارند، باید ایستاد. این بلا را سر هیچ ملتی در دنیا نیآورده‌اند.

در مورد ماجرای فلسطینی‌ها ما اشتباه می‌کنیم یا رسانه‌های ما اشتباه می‌کنند که می‌گویند امروز پنج

«و لن ترضی
عنک الیهود
و النصارى
حتى تتبع
ملتهم»
دقیقا معادل
امروزی «تتبع
ملتهم» این
است که:
هویت آن‌ها
را بپذیریم.
هم هویت
آن‌ها، هم
سنخ آن‌ها و
هم رنگشان
بشویم



ندارند، که اگر داشته باشند، به تعبیر قرآن با هم یکی می شویم «کلمه سواء بینا و بینکم».

صهیونیست‌ها توحید را قبول ندارند. یعنی آداب تحریف شده یهود، قبل از اینکه یک دین الهی باشد، یک مکتب و مرام نژاد پرستانه و خیلی افراطی است. و به همین خاطر هم هست که پیروان این مرام نژاد پرستانه که بخش زیادی از یهودی‌ها گرفتارش هستند (البته یهودی‌های معتقد هم حتماً داریم)، به تعبیر قرآن، دشمن ترین دشمنان ما هستند و باز هم به تعبیر قرآن کریم، از ما راضی نمی‌شوند، مگر اینکه هویت آن‌ها را بپذیریم «و لن ترضی عنک الیهود و النصارى حتى تتبع ملتهم». دقیقاً معادل امروزی «تتبع ملتهم» این است که: هویت آن‌ها را بپذیریم. هم هویت آن‌ها، هم سنخ آن‌ها و هم رنگشان بشویم.

صف آرایی دائمی حق و باطل

در بعد دینی نکته مهم دیگری هم وجود دارد. ما در نگاه دینی‌مان یک صف آرایی دائمی بین حق و باطل داریم. یعنی همیشه یک جبهه حق و یک جبهه باطل در جهان بوده و هست. از گذشته دور تا به امروز، هر بار در هر مقطع تاریخی فردی و گروهی پرچم‌دار حق و فرد یا گروه دیگری پرچم‌دار باطل بوده‌اند. مثلاً در زمان حضرت موسی (ع) و فرعون، فرعون و فرعونیان نماد باطل بوده‌اند. در آن زمان در دنیا باطل زیاد بود، اما به تعبیر قرآن فرعون نماد بوده‌اند.

جبهه باطل می‌شود. چرا؟ چون فرعون رسماً به تعبیر قرآن ادعای خدایی می‌کند «انا ربکم الاعلی». روزگاری فرعون نماد جبهه باطل بود. یعنی همه باطلی که در آن دنیا، در آن زمان و در آن مقطع وجود داشت، نماد آن‌ها فرعون بود که نقطه مقابلش حضرت موسی است. در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم صف‌بندی مشرکین و مؤمنین نماد باطل و حق می‌شود. البته در آن زمان هم حق و باطل در جاهای متفاوت دنیا زیاد بود، اما صف آرایی حق و باطل این می‌شود! همان‌طور که در ماجرای عاشورا صف‌بندی حق و باطل مشخص است.

صهیونیسم بین‌المللی مصداق جبهه باطل

امروز اگر بخواهیم مصداق نماد جبهه باطل را براساس دینمان پیدا کنیم، می‌شود صهیونیسم بین‌الملل و متحد اصلی‌اش، ایالات متحده آمریکا. مصداق باطل در روزگار ما این‌ها هستند. واقعیتش این است که مروجین دشمنی با خدا در روزگار ما همین‌اند. شیطان پرستی، آتش سکس، قمار و هر آنچه که فحشا در دنیا هست، از گور این‌ها بلند می‌شود. یعنی در واقع پرچم‌دار این نوع قضایا هستند. در دنیا خیلی‌ها تخلف کرده‌اند و می‌کنند اما اولین کسانی که مثلاً گفتند چه اشکالی دارد که ما آشکارترین اشکال

فلسطینی را کشتند. نوزادان فلسطینی را کشتند. در دنیا خیلی نوزاد می‌کشند! اما بلایی که سر فلسطینی‌ها آورده‌اند، سر هیچ ملتی نیاورده‌اند. اگر کسی نمی‌خواهد ببیند، به ما چه مربوط است؟ پس اولین دلیلش این است که ما انسانیم.

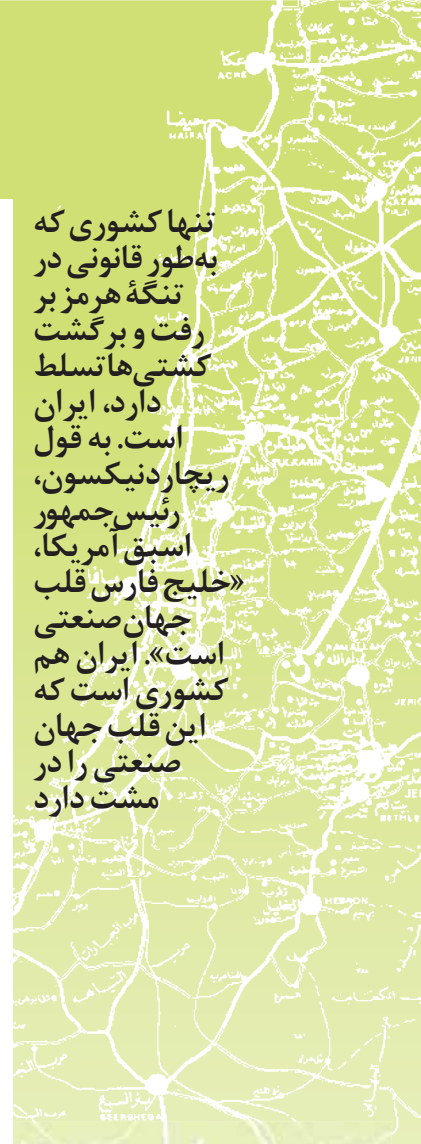
دلیل دوم: دلیل مسلمانی

دومین دلیلی که سبب می‌شود قضیه فلسطین به ما مربوط شود، اسلامیت ماست. ما در قبال مسئله فلسطین موظفیم که ساکت نباشیم. پیامبر اسلام فرمودند: هر کس فریاد کمک خواستن انسانی را بشنود: «من سمع رجلاً ینادی» - رجلاً یعنی یکی، معلوم نیست کیست. مسلمان است، کافر است یا بت‌پرست است. یک انسان است، یک کسی است که کمک می‌خواهد - اگر جوابش را ندهد، مسلمان نیست! شکل دیگری از این حدیث را هم شنیده‌ایم که: «هر کسی روز و شبش بگذرد و دغدغه مسلمانان دیگر را نداشته باشد، مسلمان نیست».

این یک طرف کار است. یعنی بخشی از مسلمانی به آداب و عبادت و این‌هاست. اما اگر تو در قبال کمک خواستن مظلومین و ظلم ظالمین سکوت کنی، اصلاً مسلمان نیستی! همان جمله که حضرت امام داشتند: «ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالمین می‌تازیم». یا این جمله که: «ما شریک غم مظلومان جهانیم»، برگرفته از مفهوم احادیثی است که از پیامبر اسلام (ص) آمده‌اند و متن قرآن ما در واقع روی همین تأکید می‌کند. در قرآن در آیه شریفه ایست از ما می‌پرسد: «ما لکم لا تقاتلوا؟» شما را چه شده؟ چه بلایی سرتان آمده که در راه مستضعفین لا تقاتلوا، یعنی نمی‌جنگید؟ قتال دقیقاً معنی جنگ می‌دهد. یعنی قرآن سؤال می‌کند از آدم‌هایی که می‌توانستند و توانایی‌اش را داشتند که از مظلومین دفاع کنند و به نفع مظلومین بجنگند و نجنگیدند. می‌پرسد: چه شده که این کار را نمی‌کنید؟! بعد قرآن جوابش را هم به این تعبیر می‌دهد: «ثاقلتم الی الارض». چسبیدید به خانه و زندگی‌تان، به شغل و درآمد و ... و وظیفه دینی و انسانی‌تان را انجام نمی‌دهید.

ما مسلمان‌ها باید بدانیم که دشمن ترین دشمنان ما صهیونیست‌ها هستند. به تعبیر قرآن «ولتجدن اشد عداوه للذین آمنوا الیهود». این جزو احکام قطعی قرآنی است؛ یعنی استثنا ندارد. گفته است، دشمن ترین دشمنان شما مسلمان‌ها، یهودی‌های افراطی و صهیونیست‌ها هستند. این همان قرآنی است که می‌گوید: اگر یک یهودی دیدی که واقعاً مؤمن بود، به او بگو: «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم». اگر یک یهودی دیدی که معتقد بود و واقعاً توحید را قبول داشت، به او بگو ما با هم می‌آییم و یکی می‌شویم. ولی خب مشککش این است که این‌ها یک عقاید تحریف شده نژاد پرستانه دارند. یهودیت توحیدی

تنها کشوری که به طور قانونی در تنگه هرمز بر رفت و برگشت کشتی‌ها تسلط دارد، ایران است. به قول ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، «خلیج فارس قلب جهان صنعتی است». ایران هم کشوری است که این قلب جهان صنعتی را در مشت دارد



سرش جنگ بوده است در آن زمان سه برابر می‌شود!

تسلط بر تنگه هرمز

همچنین تنها کشوری که به شکل کامل بر ضلع شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان تسلط دارد، ایران است. هیچ کدام از آن شش کشور دیگری که در خلیج فارس هستند، چنین تسلطی را به هیچ عنوان ندارند؛ یعنی نه کویت، نه عربستان، نه بحرین و نه قطر. فقط ماییم که این تسلط بر خلیج فارس را داریم و بیش از ۲۲۰۰ کیلومتر مرز آبی مشترک با خلیج فارس داریم. تقریباً نصف نوار بالایی خلیج فارس مال ماست. حد وسط خلیج فارس منطقه پارس جنوبی می‌شود. از ساحل عسلویه تا پارس جنوبی، ۱۵۰ کیلومتر مستقیم مادر دریا هستیم. این ۱۵۰ کیلومتر آخرین حد حضور ماست. از سمت جزیره خارک باید نزدیک ۱۵۰ کیلومتر جلوتر برویم تا به سکوی نفتی «سلمان» و «رشادت» برسیم که سال ۱۳۶۷ آمریکایی‌ها زدند. آنجا می‌شود حد ما! بعد همین طور جلو می‌آید تا می‌شود. «جزیره فارسی». بعد از جزیره فارسی، «جزیره سیری» و بعد «جزیره ابوموسی» تا بالا و وسط تنگه هرمز و بعد ادامه‌اش تا خروجی خلیج فارس.

تنها کشوری که به طور قانونی در تنگه هرمز بر رفت و برگشت کشتی‌ها تسلط دارد، ایران است. به قول ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، «خلیج فارس قلب جهان صنعتی است». ایران هم کشوری است که این قلب جهان صنعتی را در مشت دارد. یعنی هر قدر قدرتمندتر شود، تسلطش بر این منطقه بیشتر و بیشتر می‌شود. زمانی ما هیچ تسلطی بر خلیج فارس نداشتیم؛ چون قدرتی نداشتیم. الان به حد متوسطی از قدرت رسیده‌ایم.

جمعیت کشور

از لحاظ عنصر جمعیت در غرب آسیا، ایران بعد از ترکیه، کشور دوم است. اول و مهم اینکه جمعیت ما به سمت کیفی در حال حرکت است. یعنی کم‌کم در حال آموزش است و تعلقات مذهبی و باورهای اعتقادی پیدا می‌کند. عدد جمعیت الزاماً مهم نیست، کیفیت آن مهم است. با تحصیلات و غیره کم‌کم به کیفیت ما افزوده می‌شود. از نظر تولید علم، فناوری و توانایی‌های علمی، ما در غرب آسیا کشور اولیم.

توانایی‌های نظامی

از نظر توانایی‌های نظامی - دفاعی هم کشور اول هستیم. حتی ترکیه با اینکه عضو «ناتو» است، اصلاً توانایی‌های دفاعی - نظامی ندارد. ما در واقع توانسته‌ایم به خودکفایی تقریبی در حوزه صنایع دفاعی و نظامی برسیم. این عامل مهمی در قدرت یک کشور است. یعنی رقم خودکفایی ما، بالای ۸۰ درصد در حوزه صنایع

سکس را علنی نشان بدهیم، این‌ها بودند. اولین کسانی که قمار را به یک صنعت، صنعت سودآوری که در خیلی از کشورها جزو لاینفک اقتصادشان است تبدیل کردند، این‌ها بودند. اولین کسانی که تجارت جنسی را در جهان راه‌اندازی کردند، این‌ها بودند.

اینکه می‌گوییم از لحاظ دینی، ما به عنوان مسلمان وظیفه داریم با جبهه و نماد جبهه باطل، خصومت، نفرت و کینه علنی داشته باشیم. به اینجاها برمی‌گردد. پس:

۱. ما از لحاظ دینی موظف به یاری مظلومانیم.
۲. دشمن‌ترین دشمنان ما یهودی‌ها و صهیونیست‌ها هستند
۳. نماد جبهه باطل صهیونیسم است.

دلیل سوم: دلیل ایرانی بودن ما

اما در ریجه دیگری هم هست که ما به عنوان ایرانی‌ها مربوط است و نشان می‌دهد که باید به طور اختصاصی با رژیم صهیونیستی دشمنی و مخالفت داشته باشیم. این دلیل در دنیا فقط مال ملت ماست. بر این اساس، بودن رژیم صهیونیستی و قدرتمند بودنش به ضعف و حذف ایران از صحنه جهانی منجر می‌شود. ایران قدرتمند وجود پیدا نخواهد کرد، مگر با نابودی اسرائیل. بودن یکی از آن‌ها، عامل نبودن آن دیگری است. اگر ما بخواهیم قدرتمند شویم، اسرائیل باید ضعیف شود، هر قدر ما قدرتمندتر بشویم، اسرائیل ضعیف‌تر می‌شود. ما به حد اعلا قدرت برسیم، اسرائیل باید نابود شود و برعکس، اگر اسرائیلی‌ها بخواهند در موضع قدرت باشند، ما حتماً باید ضعیف باشیم. فرض کنید یک نفر بگوید من یک ایرانی لامذهبی! انسانیت و فطرت‌م را در وجود خودم کشته‌ام. حتی برای این فرد ایرانی هم در واقع دشمنی با اسرائیل موضوعیت دارد. حالا دلیل این چیست؟ دلیل برمی‌گردد به فلسفه و علت تشکیل اسرائیل.

تولید نفت و گاز

می‌دانید منطقه خلیج فارس به تنهایی یک چهارم تولیدات نفت و گاز جهان را دارد. یعنی همین خلیج فارس که دو درصد از مساحت کره زمین را هم ندارد، یک چهارم نفت و گاز جهان را تولید می‌کند. جالب این جاست که پیش‌بینی کرده‌اند تا سال ۲۰۴۰ میزان نفت و گاز خلیج فارس که به جهان صادر می‌شود، از ۲۴ درصد در حال حاضر، به ۶۵ درصد خواهد رسید. یعنی نفت و گاز سایر مناطق جهان کم و کمتر می‌شود و قاعدتاً دیگر قابل استخراج نیست، در سال ۲۰۴۰ دنیا به اندازه ۶۵ درصد به نفت خلیج فارس متکی خواهد شد. یعنی تقریباً سه برابر می‌شود. هر قدر الان

اسرائیلی‌ها
بیشتر از همه
نقاط جهان
در دشمنی
با ما جدی
هستند، حتی
وزارتخانه‌ای
ساخته‌اند به نام
وزارتخانه‌ی مقابله
با ایران، آمریکا
چنین کاری
نکرده است. هر
ترفندی که به
ذهن شما برسد،
اسرائیلی‌ها برای
تضعیف ایران به
کار بسته‌اند

فرض کنید در همه عرصه‌ها ایران قدرتمند شود. یعنی کشاورزی‌مان را تا جایی که می‌شود توسعه دهیم، از مخازن نفتی‌مان استفاده کنیم، نفت و گاز خام نفروشیم و آن‌ها را به کالا تبدیل کنیم، صنایع نظامی‌مان را رشد بدهیم و صنعت هسته‌ای داشته باشیم. اصلاً هم ضد اسرائیلی نباشیم. یعنی ایران اصلاً بگوید ما کاری به کار اسرائیل نداریم، اما می‌خواهیم قدرتمند شویم. آن وقت فایده وجودی اسرائیل زیر سؤال می‌رود. اسرائیل بی‌فایده می‌شود. در نتیجه، کسانی که اسرائیل را ایجاد و از آن حمایت کرده‌اند، دست از حمایت از آن برمی‌دارند. تا وقتی هم که اسرائیل قدرتمند است، ما اجازه و امکان قدرتمند شدن نداریم. چرا جهان با هسته‌ای شدن ایران مشکل دارد؟

اسرائیلی‌ها موضوع هسته‌ای ایران را به یک مشکل جهانی تبدیل کرده‌اند

دنیا مشکل نداشت. اسرائیلی‌ها این موضوع را به یک مشکل جهانی تبدیل کرده‌اند. به این خاطر که می‌دانند اگر ایران قدرتمند شود، باید اسرائیل نابود شود. به همین خاطر اسرائیلی‌ها بیشتر از همه نقاط جهان در دشمنی با ما جدی هستند، حتی وزارتخانه‌ای ساخته‌اند به نام وزارتخانه‌ی مقابله با ایران. آمریکا چنین کاری نکرده است. هر ترفندی که به ذهن شما برسد، اسرائیلی‌ها برای تضعیف ایران به کار بسته‌اند.

طرح اسرائیل برای قدرتمند نشدن ایران

ناتانیاهو در نامه‌ای به دولتمردان آمریکا نوشت: «ما برای اینکه شاهد ایران قدرتمند نباشیم، به تحریم اقتصادی یا حمله نظامی به ایران نیاز نداریم. باید در سه عرصه روی ایران کار کنیم:

۱. ترویج برهنگی و سکس در ایران
 ۲. رواج مصرف زدگی تا مردم صبح تا شب دغدغه‌شان خرید و مصرف باشد.
 ۳. ممانعت از آگاه شدن مردم ایران از طریق ترویج تفریح، بیهودگی و غفلت.
- مثلاً ترویج تماشای تلویزیون و در مقابل بی‌اعتنایی به مطالعه.

گفته است این سه مورد راهکارهای اصلی برای زمین زدن ایران در بیست سال آینده‌اند. اسرائیلی‌ها به آمریکا گفتند ما کارهایمان را شروع کرده‌ایم. شما هم بیاوید با ما هماهنگ شوید. چون ترکیه، عربستان و عراق اصلاً نمی‌توانند چنین ادعایی داشته باشند. امکاناتش را ندارند.

پس سه دلیل وجود دارد که چرا ما به عنوان انسان‌های مسلمان ایرانی دغدغه جدی‌مان باید نابودی اسرائیل باشد: انسانیم، مسلمانیم و ایرانی هستیم.

دفاعی - نظامی است که هیچ کشوری در منطقه در این سطح نیست.

معادن معدنی

از لحاظ منابع معدنی، یعنی غیر از نفت و گاز، فلزات و مواد معدنی، ایران در غرب آسیا کاملاً پیش تاز است. هیچ کشوری حتی به نصف آن هم نمی‌رسد. از لحاظ ادبیات و فرهنگ و نیز سابقه تاریخی هیچ کشوری در منطقه شبیه مانیست! این‌ها همه ظرفیت‌های قدرت هستند.

اما غربی‌ها برای اینکه هیچ کشوری در این منطقه قدرت اول نشود، یک قدرت اول ساختند و با دوپینگ در منطقه گذاشتند: رژیم صهیونیستی! رژیم صهیونیستی در این منطقه ایجاد شد که حافظ منافع کل تمدن غرب باشد. چرا؟ به خاطر اهمیت خاورمیانه و به ویژه منطقه خلیج فارس، به واسطه منابع نفت و گاز.

پیشرفت‌های دوپینگ رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی مشخصاتی از قدرت را دارد. سلاح هسته‌ای دارد و از لحاظ فناوری، تخصص و فناوری، اولین ارتش غرب آسیا را دارد. از لحاظ دانش و تولید علم هم در غرب آسیا اول است. اما این‌ها همه دوپینگ و مصنوعی از طرف غربی‌هاست تا از منافع غرب حمایت کند.

ایران تنها کشوری که می‌تواند قدرت اول باشد از این طرف هم، تنها کشوری که می‌تواند قدرت اول باشد و اگر در آن عقل حکومت کند، می‌تواند از نظر اقتصادی ثروتمندترین، از لحاظ نظامی قدرتمندترین، از لحاظ نیروی انسانی با کیفیت‌ترین، و از لحاظ دانشگاه‌ها مولدترین کشور غرب آسیا باشد، ایران است.

تعارض ما و اسرائیل

در اینجا یک تعارض پیش می‌آید. غربی‌ها به دنبال منطقه غرب آسیایی هستند که قدرت اولش رژیم صهیونیستی باشد. آن‌ها می‌گویند ما به همین خاطر دوپینگ کرده‌ایم، امکانات داده‌ایم، سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار پول هزینه می‌کنیم، و آخرین فناوری‌های نظامی را به اسرائیل می‌دهیم. به همین خاطر به او ماهواره جاسوسی داده‌ایم و ... در غرب آسیا یک قدرت منطقه‌ای بیشتر نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر ایران قدرتمند شود، آن وقت فایده اسرائیل برای غربی‌ها از بین می‌رود. چرا؟ چون اسرائیل را ساختند که هیچ کشوری در منطقه قدرتمند نباشد. آن‌هایی که اسرائیل را ساختند و دارند پول خرجش می‌کنند، می‌گویند فایده تو زیر سؤال رفت. قرار بود تو قدرت اول باشی. وقتی تو قدرت اول نباشی، دیگر به درد نمی‌خوری.

بیت المقدس در قرآن

امیرحسین توئمی منصوری

ولی با توجه به روایات می‌دانیم که قبل از نزول این آیات، مسلمین به سمت بیت المقدس نماز می‌خوانده‌اند.

در باب اینکه قبلهٔ مسلمانان از کی و به چه مدت بیت المقدس بوده، روایات گوناگون است. بعضی بر آن‌اند که در مکه حضرت رسول به سمت کعبه نماز می‌خواندند (رازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۱؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۳۴) ولی بنا بر روایتی از امام صادق (ع)، پیغمبر (ص) کل ۱۳ سال حضور در مکه را به سمت بیت المقدس نماز می‌خواندند^۱ البته قطعی است که در آغاز حضور حضرت رسول (ص) در مدینه به سمت بیت المقدس نماز می‌خواندند که پس از ۷ تا ۱۷ ماه - بنا بر روایات گوناگون - با نزول آیات فوق قبله به سمت مسجدالحرام تغییر کرد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۱).

در جواب این سؤال که با وجود کعبه چرا مسلمین مدتی مأمور به قبله قرار دادن بیت المقدس بودند، باید به چند نکته توجه کرد:

اول اینکه تقدس بیت المقدس نزد انبیای پیشین سابقه داشت. حضرت داوود (ع) آن را فتح کرد و پایتخت حکومت خویش قرار داد (حمیدی، ۱۳۸۱: ۴-۷۳). و منزل آخر نبوت حضرت مسیح (ع) و محل به معراج رفتن ایشان بود (همان، ص ۱۶۱ تا ۱۵۹).

دوم اینکه کعبه که یادگار حضرت ابراهیم (ع) و نشان بزرگ یکتاپرستی است، در زمان حضرت رسول (ص) قرن‌ها بود که به بتخانه تبدیل شده بود و اگر انتساب روایت فوق به امام صادق (ع) صحیح باشد، از همان آغاز مسلمان‌ها مأمور بودند به سمت قبله‌ای نماز بخوانند

سیقول السفهاء من الناس ما ولهم عن قبلتهم التي كانوا عليها

مقدمه

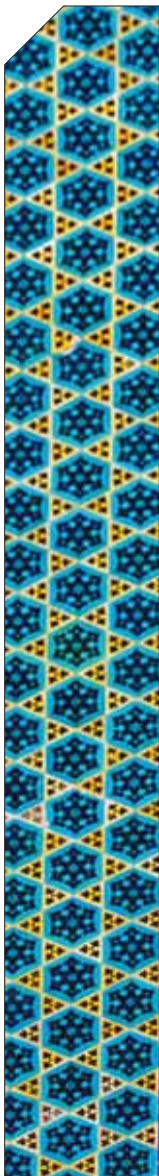
همهٔ مسلمان‌ها «قدس» یا «بیت المقدس» را بعد از مکه و مدینه از مقدس‌ترین شهرهای اسلام می‌شناسند، ولی شناخت دلیل این تقدس به جست‌وجو در منابع اسلامی، به خصوص قرآن و در درجهٔ بعد روایات نیاز دارد.

با توجه به کشمکش‌های سیاسی که با محوریت این شهر بین مسلمین و سایر ادیان ابراهیمی رخ داده است - مانند جنگ‌های صلیبی و تشکیل اسرائیل - این جست‌وجو و تحقیق کمک می‌کند که با آگاهی کامل موضع خود را دربارهٔ این مکان مقدس تعیین کنیم. مقاله حاضر به تبیین اهمیت بیت المقدس در قرآن می‌پردازد. در قرآن هیچ اشاره مستقیمی به بیت المقدس، قدس یا هیچ‌یک از نام‌های این شهر نیست. ولی در دو مورد به وقایعی اشاره شده است که با قدس ارتباط دارند.

کلیدواژه‌ها: شهرهای اسلامی، بیت المقدس، قرآن، قبله، معراج

قبلهٔ مسلمین

آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ «سوره بقره» به تغییر قبله به سمت مسجدالحرام اشاره دارند. در این آیات گفته نمی‌شود که قبله از چه مکانی به سوی مسجدالحرام تغییر کرده



به دو قبله
نماز گزاردن
حضرت
رسول (ص)
آشکار کرد که
اگر مسلمانان
به سمت قبله‌ای
نماز می‌گزارند،
به امر الهی
است نه پیروی
از هیچ مسلکی
و امر خداست
که به مکان‌ها
ارزش و تقدس
می‌بخشد

سلیمان در ۵۸۶ قبل از میلاد توسط بخت‌النصر، پادشاه بابل، ویران شد. (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۳) یهودیان در دوران هخامنشیان آن را بازسازی کردند و معبد دوم نیز در جریان سرکوب شورشیان یهود، توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی ویران شد. (همان: ۴۱۰)

در زمان حضرت رسول بر فراز این تپه بنایی وجود نداشت، ولی با توجه به اینکه حضرت سلیمان این مکان را مسجد قرار داده بود و نسبت به مسجدالحرام نیز دورتر محسوب می‌شد، قرآن آن را مسجدالاقصی نامید. بر فراز تپهٔ موریاء، صخره‌ای به طول ۱۷/۷ متر و عرض ۱۳/۵ متر و ارتفاع ۱/۵ متر قرار دارد (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۱۱۹). که بنا بر روایات، پیامبر اسلام (ص) در شب معراج از روی این صخره به معراج رفتند. (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۷). بر فراز این صخره به احترام معراج حضرت رسول و در زمان عبدالملک مروان (پنجمین خلیفهٔ اموی) و بین سال‌های ۷۲ تا ۷۸ هجری قمری بنایی به نام «قبه الصخره» ساخته شد (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۱۱۹). که آن را با گنبد طلایی می‌شناسیم.

در زمان خلافت عبدالملک و در سال ۷۴ هجری بنای مسجد دیگری در حرم شریف آغاز شد و در ۸۶ هجری قمری و در دوران حکومت ولیدبن عبدالملک پایان پذیرفت که آن را مسجدالاقصی نامیدند (همان، ص ۱۱۷-۱۱۶).

با توجه به اینکه این دو بنا سال‌ها بعد از حضرت رسول (ص) ساخته شده‌اند، به نظر می‌رسد، منظور از مسجدالاقصی مذکور در آیهٔ اول سورهٔ اسراء، کل محوطهٔ حرم الشریف است. نکتهٔ دیگر اینکه بعضی مفسرین مسجدالاقصی را بیت‌المعمور می‌دانند (طیب، ۱۳۶۶، ج ۸: ۲۱۸) که خانه‌ای است در آسمان، برابر کعبه که محل زیارت ملائکه است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۳). در «تفسیر المیزان» روایتی از امام باقر (ع) می‌یابیم^۲ که در ظاهر این نظر را تأیید می‌کند.

ولی صاحب «المیزان» معتقد است: «نه اینکه مقصود این باشد که از کعبه تا بیت‌المقدس رفته، بلکه به مسجدالاقصی رفته است. چون اخبار بسیاری وارد شده که مقصود از مسجدالاقصی همان بیت‌المقدس است. نه اینکه خواسته باشد مسجدالاقصی را به بیت‌المعمور تفسیر کرده باشد، بلکه مقصود حضرت این است که منتهای معراج بیت‌المقدس نبوده، بلکه از آنجا هم گذشته و به بیت‌المعمور که در آسمان هاست، برده شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۲۵-۲۴).

به هر حال مشهود و بدیهی است که قرآن تقدس بیت‌المقدس را به رسمیت می‌شناسد، ولی در آخر، هم به سبب تغییر قبله به سمت مسجدالحرام و هم به سبب عروج حضرت رسول (ص) به بیت‌المعمور در شب معراج، کعبه عنوان مهم‌ترین و مقدس‌ترین مکان را در اسلام داراست. به نظر بعضی، آیهٔ ۵۸ سورهٔ

که آلوده به مظاهر بت‌پرستی نباشد و در ضمن نشان دهد، پیامبر اسلام ادامه‌دهندهٔ بر حق روش یکتاپرستی انبیای قبلی هستند که البته این پیامی برای اهل کتاب و به‌خصوص یهودیان مدینه بود تا پیام پیامبر آخرالزمان را درک کنند.

حال اگر پرسیده شود چرا قبله به سمت مسجدالحرام تغییر کرد، در حالی که هنوز در کعبه بت‌ها حضور داشتند، دلیل این امر را - طبق روایت امام صادق (ع) - باید در رفتار یهود مدینه جست که به حضرت رسول (ص) می‌گفتند: «تو تابع ما هستی و به‌سوی قبلهٔ ما نماز می‌گزاری.» ایشان ناراحت شد و منتظر امر الهی بود تا فرمان تغییر قبله رسید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۱) و البته پس از فتح مکه، کعبه از بت‌ها پاک‌سازی شد.

به دو قبله نماز گزاردن حضرت رسول (ص) آشکار کرد که اگر مسلمانان به سمت قبله‌ای نماز می‌گزارند، به امر الهی است نه پیروی از هیچ مسلکی و امر خداست که به مکان‌ها ارزش و تقدس می‌بخشد و «مشرق و مغرب از آن خداست» (بقره/۴۳). یهود نیز با تفسیر غلط خود از به‌سمت قدس نماز خواندن پیامبر اسلام، به‌جای پیروی از ایشان که ادامه‌دهندهٔ راه انبیای پیشینیان بودند، ایشان را به تابعیت از خود متهم کردند. در نتیجه مانند مشرکین در صف مخالفین اسلام قرار گرفتند.

یهود این موضع‌گیری را در جنگ احزاب با یاری عملی مشرکین ادامه دادند که در نهایت به رویارویی نظامی مسلمین با آن‌ها و اخراج آن‌ها از مدینه منجر شد. آیهٔ ۸۲ سورهٔ مائده به این نزدیکی موضع اشاره دارد.

منزلی در معراج

در آیهٔ اول «سورهٔ اسراء» می‌خوانیم: «سبحان الذی اسرا بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر»: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست.

بنا بر نظر مفسرین، این آیه به معراج حضرت رسول اشاره دارد و مسجدالاقصی منزلگاهی در مسیر این سفر بوده است. نظر اکثر مفسرین در مورد مکان این مسجد که قرآن آن را مسجدالاقصی به معنای «دورتر» می‌نامد، آن است که این مسجد در بیت‌المقدس قرار دارد.

در بیت‌المقدس محوطه‌ای به ابعاد ضلع شمالی ۳۳۳ متر، ضلع شرقی ۴۸۶ متر، ضلع غربی ۵۶۰ متر و ضلع جنوبی ۲۸۶ متر قرار دارد که به حرم شریف موسوم است (موحّدی خویی، ۱۳۵۸: ۷۷) حرم الشریف بر فراز تپه یا کوه «موریاء» قرار گرفته است. یهودیان معتقدند معبد یا هیکل سلیمان بر فراز این کوه ساخته شده بود (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷ و ۱۹۳). معبد اصلی حضرت

بقره، آیه ۲۱ سورة مائده، آیه ۹۳ سورة یونس، آیه ۱۳۷ سورة اعراف و آیه ۸۱ سورة انبیا در مورد بیت المقدس است (حسینی شیرازی، ۱۳۸۷). ولی می توان گفت این آیات درباره کل فلسطین فعلی یا حتی شام است که به همراه آیه اول سورة اسرا آن را به مبارک بودن، تقدس و نیکویی توصیف می کنند.

پی نوشت ها

۱. «علی ابن ابراهیم به سند خود از حضرت صادق نقل می کند: پس از اینکه پیغمبر (ص) ۱۳ سال در مکه و ۷ ماه در مدینه به سوی بیت المقدس نماز خواندند، خداوند او را به سوی کعبه متوجه کرد و علت این امر آن بود که یهود پیغمبر را سرزنش می کردند و می گفتند تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما نماز می گذاری. از این سرزنش ها رسول سخت غمگین و ناراحت شد و در دل شب از خانه بیرون آمد و به آفاق چشم دوخت و منتظر فرمان الهی در این زمینه شد و چون آن شب سپری شد و روز فرا رسید، هنگام ظهر در مسجد نبی سالم، در حالی که دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، جبرئیل نازل شد و بازوهای آن حضرت را گرفت و او را از جانب بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید و این آیه را آورد (بقره/ ۱۴۲). پس آن حضرت دو رکعت دیگر از نماز ظهر را به طرف کعبه خواند. در این حال یهود و جمعی از نادانان گفتند: «چه چیز موجب شد که مسلمانان از قبله سابق خود رو برگردانند؟» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۱).
۲. در «تفسیر قمی» به سند خود از اسماعیل جعفی روایت کرده که گفت: من در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت ابی جعفر (ع) نیز در گوشه ای نشسته بود. سر بلند کرد، نگاهی به آسمان و نگاهی به کعبه کرد و فرمود:

سبحان الذی اسرا بعیده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی. سه بار این آیه را تکرار کرد، آن گاه متوجه من شد و فرمود: اهل عراق درباره این آیه چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند خداوند رسول خود را از مسجد الحرام به بیت المقدس برد، فرمود این طور نیست که آنان می گویند، لیکن از اینجا به اینجا سیرش دادند و با دست اشاره به آسمان کرد و فرمود مابین آن دو حرم است... (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳).

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. حسینی شیرازی، محمد (۱۳۸۷). قدس شریف و مسجد الاقصی. ترجمه ترگس گنجی. انتشارات یاس زهرا. قم.
۳. حمیدی، سید جعفر (۱۳۸۱). تاریخ اورشلیم (بیت المقدس). انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم.
۴. رازی، ابوالفتح (۱۳۷۴). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷). زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (ج ۱). مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۶. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۴۴). منهج الصادقین فی السزام المخالفین. کتاب فروشی اسلامیه. تهران. چاپ دوم.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
۸. طبرسی (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان. گروه مترجمان انتشارات فراهانی.
۹. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۶۶). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات اسلام. چاپ سوم.
۱۰. موحد خونی، جمیل (۱۳۵۸). مسجد الاقصی و بیت المقدس. نمایشگاه و نشر کتاب. قم.
۱۱. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۶۷). بیت المقدس شهر پیامبران. انتشارات سروش. تهران. چاپ اول.



مجله رشد
شماره ۱۴۰
پیاپی ۷۳۳۳۶۵۹

برگ اشتراک مجله های رشد

نحوه اشتراک:

- شما می توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه ساره از مایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:
۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
 ۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگه تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجلات در خواستی:

- نام و نام خانوادگی:
- تاریخ تولد:
- تلفن:
- نشانی کامل پستی:
- استان:
- خیابان:
- پلاک:
- شماره فیش بانکی:
- مبلغ پرداختی:
- اگر قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۹۸۵۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- اشتراک مجله: ۱۴-۷۳۳۳۶۵۹-۷۳۳۳۶۵۹-۲۱

- هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هفت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال
- هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال



مجله رشد
شماره ۱۴۰
پیاپی ۷۳۳۳۶۵۹

با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های دانش آموزی

- (به صورت ماهانه و هفت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

رشد نوک

(برای دانش آموزان ابتدایی و پیاپی از دوره اول آموزش ابتدایی)

رشد میوه

(برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره اول آموزش ابتدایی)

رشد دانش آموز

(برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم، ششم دوره اول آموزش ابتدایی)

مجله های دانش آموزی

- (به صورت ماهانه و هفت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

رشد نو جوان

(برای دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه اول)

رشد جوان

(برای دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه دوم)

مجله های بزرگسال عمومی

- (به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

رشد آموزش ابتدایی

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

رشد مدرسه فردا

• رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

مجله های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

- (به صورت فصل نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

• رشد برهان آموزش متوسطه اول (چهار شماره برای دانش آموزان دوره متوسطه اول)

• رشد برهان آموزش متوسطه دوم (چهار شماره برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم)

• رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست شناسی • رشد آموزش زمین شناسی • رشد آموزش فنی و حرفه ای و کار دانش • رشد آموزش پزشکی • رشد آموزش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان امرای رسانه های دانش آموزان، دانش آموزان، مراکز تربیت معلم و رسانه های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شود.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانپناه، شمال، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۴۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

• تلفن و فاکس: ۸۸۳۰۰۰ - ۸۸۳۰۰۱